

شماره ۱۷۳

بیانیه دفتر سیاسی
حزب دمکرات کردستان ایران
در رابطه با پیام برادر مجاهد مسعود رجوی
در باره نقطه نظرات مجاهدین در مورد
طرح خود مختاری کردستان



۱۲ محرم (۲۶ مهر) سالروز وفات
چهارمین پیشوای تشیع انقلابی
حضرت سجاد (ع) را
به پیروان راستین آن حضرت
تبریک و تسلیت می گوئیم

سال پنجم - پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۳۶۲ - ۱۳۶۲ شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار) در صفحه ۵

اطلاعیه واحد تحقیق درباره شهدا وزندانیان انقلاب نوین ایران

* طی تقریبا یک ماهی که از انتشار نخستین فهرست ("مجاهد" ۱۶۸) می گذرد قریب به یک صد و پنجاه نامه و پیام از داخل و خارج کشور (چه از طریق دفتر مسئول اول سازمان در پاریس و چه از طریق آدرس های درج شده در صفحه آخر مجاهد) دریافت داشته ایم که اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان آنها با صمیمیت و همدردی بسیار از کار انقلابی و فوق العاده ارزشمند "مجاهد" در جمع آوری اسامی و مشخصات شهدا، قدردانی و استقبال کرده و برخی از آنها نیز کمک های مالی به منظور مصرف در همین راه فرستاده اند.

در صفحه ۳

عاشورا، الهام بخش حماسه بزرگترین مقاومت تاریخ ایران

در آستانه ی فرا رسیدن عاشورای حسینی، به پیشگاه سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و اصحاب و یاران والامقام او درود می فرستیم و بار دیگر در برابر حماسه ی دوران ساز عاشورا که الهام بخش همه ی مجاهدات و مقاومت های درخشان تشیع سرخ انقلابی است، سر تعظیم فرود می آوریم.

بی شک تاریخ بسر در مسیر پر فراز و نشیب تکاملش حماسه - های بسیار بخود دیده است، اما در این میان حماسه ی عاشورا بخاطر درخشش و عظمت ابدی آن با ویژگی خاصی ممتاز می گردد. این امتیاز نه تنها بخاطر خلق صحنه های فوق العاده شورانگیز حماسه آفرینان عاشورا

بقیه در صفحه ۲

گزارشی از فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین خلق در شمال کردستان

در مانگه مجاهد شهید حسن صادق

* طی سه ماهه ی تیر، مرداد و شهریور ۶۲، جمعا ۲۹۹۶ بیمار برای انواع بیماری ها و ... به درمانگاه مراجعه کرده اند که آمار برخی از موارد آن به شرح زیر است:

- * کلینیک (عمومی) ۱۵۶۳ نفر
- * جراحی ۴۵ نفر
- * دندان پزشکی ۲۲۶ نفر
- * طی این مدت ۷۲۸ مورد تزریقات و ۴۱۰ مورد پانسمان در دفاتر مربوطه، در درمانگاه ثبت شده است. همچنین ضمن ۱۷ مورد ماموریت، جمعا ۷۷۰ بیمار توسط تیم های پزشکی اعزامی ویزیت شده اند.

در صفحه ۶

گرامی باد خاطره تابناک شهید مقدس مجاهد قهرمان محمد حسین خدا گرمی

گزارشی کوتاه از
عملیات انتحاری مجازات
"اشرفی اسفندی"
جایتکار

در صفحه ۷

رژیم خمینی و مسئله ارضی (۱)

* خمینی در طول خلافت ضد خلقی اش، با مسئله ی زمین و زارعین ستم دیده، ابتداء عوام فریبی و سپس به سرنیزه و سرکوب توسل جسته است. همچنین در شرایطی که شعارهای میان تهی با اصطلاح مستضعف پناهنه ی این دجال حتی دورترین روستاها را پر نموده و آخوندها و سایر عمله و آکره ی خمینی، چه به بهانه ی جنگ و چه سایر مناسبت ها، روستائیان ستم زده و تهیدست را مستمرامی دوشند و یا جوانان آنها را در جبهه ها به کشتن می دهند، رژیم خمینی حتی یک قدم واقعی در جهت حل مشکلات اساسی روستائیان برنداشته است.

در صفحه ۱۰

اخبار کوتاه

- * جنگ انسان سازی انسان سوز؟
- * اوج گیری تضادها در مهمترین ارگان سرگوبگر خمینی
- * سرانگشتان اختناق
- * درگیری و تیراندازی بین دگه داران و پاسداران در تهران
- * درگیری بین مردم و ایادی رژیم در رضوانشهر
- ... و

در صفحه ۹

رژیم خمینی اخاذی از مردم را افزایش می دهد

بانکی (وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه ی رژیم) روز یکشنبه سوم مهرماه جاری، طی مصاحبه ای پیرامون ورشکستگی و افلاس اقتصادی رژیم و نحوه ی تامین کسری بودجه و هزینه های سرسام آور جنگ افروزی های خمینی، مطالبی بیان داشت. بانکی خائن در این مصاحبه، ضمن زمینه چینی های لازم در رابطه با اوضاع

فلاکت بار اقتصاد جنگ زده ی رژیم، منجمله گفت: "ما در سال ۶۰ و ۶۱، به ترتیب ۵۶ میلیارد تومان و ۷۰ میلیارد تومان کسر بودجه داشتیم و امسال این کسر بودجه را توانستیم کاهش بدهیم. در حال حاضر کسر بودجه مان ۳۲/۵ میلیارد تومان است که البته از این ۳۲/۵ میلیارد تومان ۳۵ میلیارد تومان، هزینه ی

بقیه در صفحه ۱۱

بازتاب خشم و انزجار مردم نسبت به تبلیغات مبتذل و ارتجاعی رژیم خمینی

* حجم و میزان اینگونه تبلیغات بحدی است که هر ساله بخش عظیمی از بودجه ی "وزارت ارشاد" و دیگر سازمان های تبلیغاتی رژیم به چاپ پوستر و نقاشی عکس های رنگارنگ خمینی و دیگر سردمداران جنایتکار رژیم بر در و دیوار شهرها اختصاص می یابد و تازه اینها جدای از هزینه های هنگفتی است که از طرف ارگان های دیگر رژیم از قبیل سپاه و گیمته و جهاد و ... از گیمته ی ملت به خرج اینگونه گارها زده می شود.

در صفحه ۴

عاشورا، الهام بخش حماسه بزرگترین مقاومت تاریخ ایران

بقیه از صفحه اول

خلاصه می‌شود، قیام سالار شهیدان و یاران پاکبازش در برابر یزید و لشکر انبوه تزویر و سرکوب او، دقیقاً مبین این حقیقت تکاملی است که در مسیر "رهائی" از قربانی دادن هر قدر هم که سهمگین باشد نباید هراسید، بویژه در شرایطی مانند آتروز که در بحبوحه‌ی دغلكاری و فریب و ظلمت یزیدی، مرزهای حق و باطل، انقلاب و ضدانقلاب، و نوحید و شرک در ابعاد وسیع اجتماعی در هم ریخته شده و ارزش‌های انقلابی اسلام بدست مدعیان کاذب و ربائی آن، در معرض تحریف و نابودی قرار گرفته بود، دیگر شکستن بن‌بست تکامل و انقلاب و حفظ موجودیت ایدئولوژیکی جریان اصیل اسلام در آن شرایط، تنها با نثار خون و آن هم خون برجسته‌ترین انسان‌های انقلابی عصر، میسر بود.

در پاسخ به این رسالت عظیم ایدئولوژیک بود که حسین بن علی (ع) در آن مقطع بی‌محابا تصمیم گرفت تمام سرمایه‌های گرانقدر انسانی زمان خویش را که طی سالیان دراز رنج و مبارزه پرورش یافته بودند، آگاهانه و با دست خود به میدان "فدا" آورد تا لکه‌ی ننگی را که می‌رفت بر دامان پاک اسلام انقلابی نشسته و آنرا بکلی مسخ و از محتوا تهی سازد، از بیخ و بن زوده و اصالت و ماندگاری جاودان این مکتب را در تاریخ به ثبت رساند.

امروز در شرایطی از عاشورا و از حماسه‌ی حسین بن علی (ع) و یاران جانبازش یاد می‌کنیم که نزدیک به ۲/۵ سال است در میهن اسیرمان هر روز عاشورائی بر پا بوده است و کمتر شهر و روستائی در سراسر ایران باقی مانده که از خون مجاهد و مبارزی سرخ‌قام نشده باشد. اکنون نیز در یک سو سمبل فرومایگی و شقاوت یعنی خمینی قرار دارد که

مانند سلف تاریخی‌اش یزید، خود را "امام" و "امیرالمومنین" می‌خواند و به اتکای لشکر رجاله و پاسداران و حکام ضدشرعی و شکنجه‌گران و جرثومه‌های پلیدی، همچون لاجوردی‌ها، موسوی‌ها و گیلانی‌ها که به مراتب از امثال ابن‌زباید و حرمله و شمر، پست‌تر و شقی‌ترند، بساط وحشیانه‌ترین انواع درنده‌خوئی و رذالت را گسترانده است؛ و در طرف دیگر نسل شجاع و پاکبازی قرار دارد که پیام "هیئات من الدله" حسینی را شنیده و در مسیر یگانگی و توحید سلاح بر کف قلب ارتجاع و ولایت سفیانی خمینی را نشانه گرفته است. نسلی که با همت و جسارتی که از آبشخور عقیدتی عاشورا الهام گرفته، کاروان عظیمی از ۳۰ هزار شهید سرافراز و یکصد هزار اسیر تحت شکنجه را برای نگاهبانی از شرف و افتخار یک خلق و مکتب و انقلاب تقدیم نموده است.

بنابراین در آستانه‌ی حلول سومین عاشورای حسینی پس از آغاز مقاومت انقلابی سلحشانه‌ی سراسری، برای مجاهدین خلق ایران موجب بسی سرافرازی تاریخی است که طی عاشوراها‌ی مستمری که در این مدت پشت سر گذاشته‌اند و بخصوص در نقطه‌ی اوج آن یعنی حماسه‌ی سردار و قافله سالار شهیدان مجاهد در ۱۹ بهمن ۶۰، از بوته‌ی یکی از صعب‌ترین و سهمگین‌ترین آزمایشات جانگداز تاریخ حیات خود سربلند و روسفید بیرون آمده و به عهد خود وفا نموده‌اند. آخر ما همچنانکه در مقدمه‌ی کتاب زیارت عاشورا می‌خوانیم، از همان نقطه‌ای که کشاکش بین مجاهدین و خمینی رو به افزایش نهاد، با خود عهد کرده بودیم که به پیروی از مقتدای تاریخی و عقیدتی خویش سیدالشهداء "در لحظه‌ی ضرورت، تمام عیار به خدا و خلقمان لَبِیک بگوئیم و دامان محبت را سراپا در

وصال آزادی بخون رنگین کنیم." * در مسیر همین تعهد انقلابی و توحیدی بود که ما در مقطع ۳۰ خرداد مقاومت مشروع خود را دقیقاً با نیت و الگوی عاشورا و آمادگی برای فدا کردن تمامی سرمایه‌ی تشکیلاتی‌مان آغاز نمودیم، چرا که برای ریسک کردن بر روی وجود فیزیکی و تشکیلاتی خود هیچ نقطه‌ای را مناسب‌تر از لحظه‌ای که بایستی تمام عیار به "شکستن طلسم پرفتنه‌ی خمینی" و دفاع از حقیقت انقلابی اسلام قیام نمود، نمی‌یافتیم. این رهنمودی بود که تک‌تک اعضاء و هواداران مجاهدین از همان آغاز گام نهادن به میدان نبرد انقلابی خمینی، نصب‌العین حرکت خویش کرده بودند. از حماسه‌ی خانواده‌ی کبیر و قهرمان مصباح گرفته تا حماسه‌ی فداکاری داوطلبان شجاع عملیات مقدس انتحاری که به منظور نابودی استوانه‌های تزویر و پلیدی یزید زمان، حسین‌وار خویشتن را با بمب‌هایشان منفجر کردند و تا حماسه‌ی هزاران پدر و مادر و همسری که عزیزان و فرزندان و همسران خود را با روی گشاده به قربانگاه فرستادند...

اینجاست که ضمناً آشکار می‌شود که جنگ عادلانه‌ی انقلابی نسل مجاهد خلق با خمینی، فزاتر از دفاع از میهن و خلق، ابعاد عقیدتی و بیژهای نیز پیدا کرده که دقیقاً عاشورای حسینی را تداعی می‌کند. یعنی می‌بایست با نثار خون، ایدئولوژی و میراث انقلابی را از چنگال اهریمنانی که لباس اسلام به تن کرده‌اند نجات داده و به تمام مردم در اقصی نقاط جهان نشان داد که در پس اسلام پناهی‌های خمینی هیچ چیز جز ضدانسانی‌ترین پلیدی‌های تاریخ بشری وجود ندارد.

پس به خاطر همین دستاوردها و پیروزی‌های ایدئولوژیک - تاریخی است که بایستی در آستانه‌ی عاشورا، بار دیگر عهد خود را با هزاران شهید به خون خفته‌ی مجاهد خلق تجدید نموده و به پیروی از پیشوای عقیدتی‌مان برخوردار از نعمت بزرگ "مقاومت" را علیرغم همه‌ی صعوبت‌ها و اینتلاشات و مرارت‌های جانکاه آن، شکر بگزاریم: "الحمد لله علی حسن بلائه..."

قدرشناسی چنین نعمتی که در استمرار بی‌وقفه‌ی نبرد متجلی می‌شود، خود بالاترین تضمین پیروزی خلق ماست. چرا که خلقی که با استقامت و سرافرازی مرگ سرخ فرزندان را بر سیاهی تسلیم و ذلت مرجح می‌شمارد، قطعاً شکست‌ناپذیر است.

بنابراین تردید نباید داشت که شجره‌ی خبیثی خمینی با وجود یک چنین مقاومت درخشانی

در برابر آن راهی جز همان سرنوشت سیاه و تیره یزیدیان نخواهد یافت. تاریخ بشارت‌دهنده‌ی روزهای نوبنی است که ایران آزاد و آباد و مستقل در میان تمامی جامعه‌ی بشری، به فرخندگی سر بر خواهد افراشت و تا به ابد به اراده‌ی شگرف فرزندان مجاهد و مبارزش خواهد بالید.

از این نظر جای آن دارد که در چنین ایامی، بار دیگر با الهام از پیشتازان کبیر فدا و مقاومت در روز عاشورا و هزاران شهید سرافراز مجاهدی که تاکنون در ادامه‌ی این راه سرخ جان باختند، کام‌هایمان را برای بدوش کشیدن پرچم "آزادی" و "توحید" مستحکم‌تر نموده و تا نیل به ثمرات عالی‌ترین مدارج رهائی در دنیائی فارغ از استبداد و استعمار و استثمار، یک لحظه از پای ننشینیم.

پاورقی: * نقل از مقدمه "پرتوی از زیارت عاشورا" به قلم برادر مجاهد مسعود رجوی



کلیشه‌ی روی جلد کتاب پرتوی از زیارت عاشورا از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

اطلاعیه واحد تحقیق درباره شهدا و زندانیان انقلاب نوین ایران

درخواست همکاری و کمک از همه هموطنان و نیروهای مبارز

کشور، هوادار سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری "از آلمان و ۲ نامی بدون امضاء شدیدالحن نیز دریافت کرده ایم:

✽ اقلیت با اعتراض شداد و غلاظ به اینکه چرا اسم آقای صادق قطب زاده نیز در فهرست شهدا ثبت شده، مشخصاً بر روی ۲۶ مورد (به عنوان اشتباهات عمدی مجاهدین) انگشت گذاشته است. مواردی که به گفته اقلیت عمدتاً اعضا یا هواداران اقلیت (سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) بوده‌اند، اما در فهرست (مجاهد ۱۶۸) یا مجاهد پایبندی یا راه کارگری و یا چریک فدائی قلمداد شده‌اند. اگر چه تحقیقات ما پیرامون موارد فوق پایان نیافته، اما عجلتاً من باب اطلاع:

در ۵ مورد از ۲۶ مورد فوق، اصولاً فهرست (مجاهد ۱۶۸) به ترتیبی که اقلیت مدعی شده نیست و به نظر می‌رسد که این دوستان از فرط عجله حتی در قرائت فهرست نیز دقت کافی نکرده و هویت گروهی ۵ مورد مذکور را که ۴ مورد آن در فهرست "نامشخص اعلام شده" "مجاهد" تلقی کرده‌اند. در سایر موارد نیز پس از تکمیل تحقیقات، نتیجتاً عیناً گزارش خواهیم نمود. ✽ در نامه‌های بدون امضاء نیز که در انتهای یکی از آنها شعار "زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم" به چشم می‌خورد منجمله آمده است: "...جناب آقای رجوی... قدری فکر کرده‌اید که مسئولیت خون جوانان و نوجوانانی را که به آنها وعده دادید یکی دو ماهه خمینی را سرنگون می‌کنید... به گردن کیست که حالا نام آنها را ردیف کرده‌اید؟...". بقیه در صفحه ۲۲

مشخصات دقیق به عنوان یک وظیفه انقلابی کوشا باشید و یا هر موردی را که صد درصد یقین ندارید آنرا در نامه‌هایتان ذکر کنید تا از کانال‌های دیگر تحقیق شود.

۳ - علاوه بر ۲۵۰ اسم جدید، طی همین مدت ۲۵۰ مورد "تکمیلی" درباره‌ی مشخصات شهدا - از قبیل تاریخ و محل شهادت، شغل، سن، تحصیلات و... - نیز دریافت کرده‌ایم. توضیح اینکه نخستین فهرست شهدا (مجاهد ۱۶۸) شامل دو لیست بود. لیست شماره ۱ (۱) شامل ۶۹۰۹ نفر، لیست شماره ۲ (۲) (که در مشخصات آنها کمبودهایی به چشم می‌خورد) شامل ۸۳۷ نفر. اما ۲۵۰ مورد اطلاعات "تکمیلی" تکمیل‌کننده یا تصحیح‌کننده‌ی مشخصات هر دو لیست (شماره ۱) و (شماره ۲) می‌باشد که ضمن تقریباً ۱۵۰ نامه و پیام آن‌ها را دریافت کرده‌ایم. بنابراین بایستی از توجهات و زحمات کلیه هموطنان، برادران و خواهران عزیزی که این اطلاعات را برای ما فرستاده‌اند، عمیقاً سپاسگزاریم. موارد آن‌ها در درخواست کنیم که همکاری خود را در این رابطه از همان طریقی که با ما تماس گرفته‌اند ادامه بدهند. بدیهی است که اطلاعات تکمیلی فوق نیز در چاب‌های بعدی فهرست شهدا منظور خواهد شد.

۴ - طی یک ماه گذشته یک گزارش از کوی دانشگاه پاریس (اعلامیه‌ی دیواری اقلیت (سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران)) و همچنین نامه‌ی سرگشاده‌ای به امضای "مسئولین سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از

شهدا و زندانیان انقلاب نوین ایران که از ماه‌ها پیش با حداکثر توان خود در ارتباط و همکاری با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی به کار گردآوری اطلاعات در این باره مشغول بود و از این پس نیز ادامه‌ی کار را مستقیماً عهده‌دار می‌شود، موارد زیر را به استحضار عموم هموطنان و نیروهای مبارز می‌رساند:

۱ - طی تقریباً یک ماهی که از انتشار نخستین فهرست ("مجاهد" ۱۶۸) می‌گذرد قریب به یکصد و پنجاه نامه و پیام از داخل و خارج کشور (چه از طریق دفتر مسئول اول سازمان در پاریس و چه از طریق آدرس‌های درج شده در صفحه‌ی آخر مجاهد) دریافت داشته‌ایم که اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان آنها با صمیمیت و همدردی بسیار، از کار انقلابی و فوق‌العاده ارزشمند "مجاهد" در جمع‌آوری اسامی و مشخصات شهدا، قدرانی و استقبال کرده و برخی از آنها نیز کمک‌های مالی به منظور مصرف در همین راه فرستاده‌اند، که امیدواریم شایستگی برخوردار از یک چنین حمایت‌های بسیار ارزشمند معنوی و مادی هموطنانمان در مسیر آزادی و استقلال میهنمان، باشیم.

۲ - طی نامه‌ها و پیام‌های فوق تا این تاریخ، اسامی نزدیک به ۳۵۰ تن از شهدا را که در فهرست نخستین ("مجاهد" ۱۶۸) نبود، دریافت کرده‌ایم که البته برخی از مشخصات کامل نیست و برخی از نویسندگان نیز در مواردی یقین صد در صد به مشخصاتی که فرستاده‌اند ندارند. البته در همین جا مجدداً خواهش می‌کنیم در جستجوی

که در صورت کمترین اشتباه در وابستگی گروهی هر شهید، مجاهد‌زادان و هم‌همی کسانی که در قلبشان با مجاهدین مرض و غرضی است، دست خواهند گرفت که: دیدید مجاهدین وابستگی گروهی شهید ما را عاودا و عالماً نادیده گرفته و او را به نام سایر گروه‌ها و یا خودشان به ثبت داده‌اند؟! ... حال آنکه هر کس که

کمترین تجربه و درکی از اشکالات و پیچیدگی‌های گردآوری یک چنین فهرستی - آنهم در شرایط خفقان مطلق و ضعف جدی ارتباطات - داشته باشد به روشنی می‌داند که علیرغم هرگونه موشگافی و دقت، باز هم درصدی از اشتباه ناگزیر، جبری و اجتناب‌ناپذیر است... مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران همچنین در نامه‌ی خود تأکید کرده بود که: "شهدا قبل از هر چیز و در واری هرگونه وابستگی گروهی و سازمانی، جملگی فرزندان یک خلق هستند" و افزوده بود: "تک‌تک انتقادات درست و اعتراضاتی را که به شما خواهد رسید، مورد ارزیابی و مطالعه و تحقیق قرار داده و سپس نتیجه را با صداقت کامل در اختیار خوانندگان "مجاهد" بگذارید و همچنین در برابر اشتباهات احتمالی پوزش بخواهید و حلالیت بطلبید". گذشته از این بر حسب دستورالعمل‌های مندرج در نامه‌ی برادر مجاهدان، ما موظف شده بودیم که هر از گاهی پس از تکمیل و رفع اشتباهات احتمالی فهرست، به انتشار فهرست‌های کامل‌تر بپردازیم... از این رو واحد تحقیق درباره‌ی

چنانکه عموم هموطنان عزیز و نیروهای مبارز مطلعند، "مجاهد" ۱۶۸ (۶۲/۶/۱۷) برای نخستین بار، طی ۷۶ صفحه، به انتشار اسامی و مشخصات بخشی از شهدای انقلاب نوین خلق قهرمان ایران مبادرت ورزید که نزدیک به ۴ هزار از شهدای مندرج در آن بهیچوجه بوسیله‌ی دشمن سفاک ضدبشری اعلام نشده بود.

تعداد شهدای انقلاب نوین ایران، از آغاز مقاومت انقلابی سراسری به بعد، مطابق اخبار و گزارشات سری و علنی که طی دو سال و چند ماه گذشته به دفتر مسئول اول سازمان ما در پاریس واصل شده، از مرز ۳۰ هزار تن نیز فراتر می‌رود. اما ما، تا تاریخ انتشار لیست، به شناسائی بیش از ۷۷۴۶ تن از آنها موفق نشده‌ایم. اگر چه در مقدمه‌ی فهرست مذکور نیز تأکید نمودیم که "علیرغم کارسز و طاقت‌فرسائی که جهت تنظیم این مجموعه... انجام گرفته است، لکن برای تکمیل و تصحیح این مجموعه به یاری شما نیازمندیم. کمک در این مورد یک وظیفه‌ی انقلابی، مردمی، ملی و میهنی است"

سپس یک روز بعد از انتشار فهرست در نامه‌ی مورخ ۶۲/۶/۱۸ برادر مجاهد مسعود رجوی به مسئول "مجاهد" که در "مجاهد" ۱۷۰ منتشر گردید خاطر نشان شده بود که: "... هنگام انتشار فهرست شهدا هیچ چیز مهم‌تر از دقت عمل درباره‌ی مشخصات آنها و بویژه وابستگی تشکیلاتی و گروهیشان نیست. زیرا از هم اکنون کاملاً قابل پیش‌بینی است

اطلاعات تکمیلی										
محل دفن		اعلان عبرت‌شهادت توسط رژیم				نام مستعار	شماره قابل پیگیری	شماره و بزرگی		
محل دفن	شماره	مکان	صفحه	تاریخ	منبع					
مدارک موجود درباره‌ی شهید					مشخصات فرزندان شهید					
توضیحات	صفحه	تاریخ	شماره	منبع	مدرک	توضیحات	نام (سن)	تاریخ تولد (سن)	سوابق تحصیلی	

کلیشه‌ی پشت کارت

شناسنامه‌ی شهدای انقلاب نوین ایران										
شماره:					حرف:					
نام پدر:					نام خانوادگی:					
نام:					نام خانوادگی:					
محل تولد	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ شهادت			وضعیت ناهل	نسل	تعداد	تاریخ تولد (سن)	
			روز	ماه	سال					
شماره پرونده:					کد:					
ملاحظات:										

کلیشه‌ی روی کارت

بازتاب خشم و انزجار مردم نسبت به تبلیغات مبتدل و ارتجاعی رژیم خمینی

گویا آش تبلیغات مبتدل و ارتجاعی رژیم خمینی چنان داغ و شور شده است که دهان خود حضرات را هم سوزانده است. در سندی که در همین صفحه ملاحظه می کنید نخست وزیری رژیم، به همی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و دیگر نهادهای رژیم دستور داده است که در نصب تمثال امام! و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی زیاده‌روی و اسراف نکرده و رعایت اعتدال را بنمایند. زیرا "در مواردی نیز مورد سوء استفاده افراد مغرض واقع می شود...!"

ناگفته نماند که از مدت‌ها پیش نه تنها همی ادارات و موسسات دولتی و خصوصی و کلیه مغازه‌ها موظف بودند تا عکس خمینی را قاب گرفته و در محل کارشان نصب کنند، بلکه به همی آنها دستور داده شده بود تا کلیه نامه‌ها و بخشنامه‌های آگهی‌های مناقصه و مزایده را نیز به سخنان "گه‌بار امام!!" مزین نمایند.

مردم از رژیم خمینی و گسترش طیف مقاومت مردمی در سراسر کشور، اینگونه تبلیغات ارتجاعی رژیم نیز بیش از پیش مورد تنفر و انزجار مردم قرار گرفته است، بطوریکه بر اساس گزارشات رسیده این روزها تمسخر و تخریب و پاره کردن عکس‌های خمینی بوسیله مردم بعنوان یکی از تاکتیک‌های مقاومت علیه رژیم درآمده است. منجمله در "پره‌سر" طولانی مردم عکس خمینی را به گردن یک سگ آویزان کرده و آن را در سطح شهر رها کرده‌اند. این عمل که با الهام از برخوردهای مردم در اواخر حکومت شاه خائن صورت گرفته بود، دهان به دهان در بین مردم محل نقل شد و همه بدنامی آن می‌رفسند. به همین جهت بعد از این عمل پاسداران و فالانژهای مزدور خمینی هر روز غروب عکس‌های خمینی را در سطح شهر جمع کرده و روز بعد آن را نصب می‌کنند. حال با توجه به آنچه که

حجم و میزان اینگونه تبلیغات بحدی است که هر ساله بخش عظیمی از بودجهی "وزارت ارشاد!!" و دیگر سازمان‌های تبلیغاتی رژیم به چاپ پوستر و نقاشی عکس‌های رنگارنگ خمینی و دیگر سردمداران جنایتکار رژیم بر در و دیوار شهرها اختصاص می‌یابد. تازه اینها جدای از هزینه‌های هنگفتی است که از طرف ارگان‌های دیگر رژیم از قبیل سپاه و کمیته و جهاد و... از کیسه‌ی ملت به خرج اینگونه کارها زده می‌شود. در همین رابطه بنا بر گزارشی که به دستمان رسیده است، در اوایل خرداد ماه امسال مزدوران جهاد سازندگی در شهر سراوان، برای نصب یک عکس بزرگ از خمینی دجال در فلکی اصلی شهر، مبلغ ۵۰۰۰ تومان خرج نقاشی آن کرده‌اند (ناگفته نماند که چند روز پس از آن، تصویر مذکور بوسیله نیروهای مقاومت با مواد رنگی و تخم مرغ گندیده تخریب شد). همچنین افراد جهاد در این شهر عکس بزرگ دیگری از امام دجالشان را که مبلغ ۱۹/۰۰۰ تومان خرج برداشته تهیه نموده‌اند که از ترس اینکه مبادا به سرنوشت عکس قبلی دچار شود تاکنون از نصب آن خودداری کرده‌اند.

در همین جا باید اشاره کنیم که به موازات رویگردانی



جمهوری اسلامی ایران
نخست‌وزیری

بسمه تعالی

بخشنامه به کلیه وزارتخانه‌ها سازمانها و موسسات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی

نصب تمثال امام است و سایر شخصیت‌های مذهبی و سیاسی در پشت شیشه‌های ساختمانهای ادارات دولتی گرچه از اعتقاد و علاقه امت مسلمان و کارکنان شریف دولت به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و روحانیت معلوم نشات میگیرد لکن از آنجا که مشاهده میشود در بعضی از موارد غیر ضروری در نتیجه این اقدام زیاده‌روی و اسراف صورت میگیرد و در مواردی نیز سوء استفاده افراد مغرضی واقع میشود لذا بر اساس تصمیم مورخ ۶۲/۵/۹ هیات وزیران، کلیه دستگاههای دولتی موظفند از الحاق تصاویر مزبور بر شیشه‌های ساختمانهای دولتی خودداری نموده و در نصب اینگونه تصاویر در ادارات با همکاری انجمنهای اسلامی و زیر نظر روابط عمومی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی، رعایت اعتدال را بنمایند.

غلامرضا آقاخاراده

سرور

سوءنهادی از امتدال تبلیغاتی رژیم

اطلاعات ۳۰ خرداد ماه ۶۲

بسمه تعالی
دعوت به همکاری

باید بیدار شوید و بروید دنبال اینکه صنایع پیشرفته را خودتان دوست کنید. امام خمینی

شرکت مهندسین مشاور صنعتی ایران در رابطه با اجرای پروژه‌های بزرگ سلطنتی نیاز به افراد مومن بسمه تعالی

اطلاعات ۳۱ خرداد ماه ۶۲

بسمه تعالی

ما می جنگیم و چون حق پیروز است، پیروزیم

اطلاعیه سازمان آب منطقه‌ای تهران

با اطلاع شهروندان تهرانی، اشعار، تلفنهای زیر و چهارگانه و پستیهای امداد...

اطلاعات ۲۹ شهریور ماه ۶۲

بسمه تعالی

خداوند بما توفیق دهد که یک خدمتگزار باشیم. امام خمینی

آگهی به مالکان اراضی داخل نقاط مورد تصرف سازمان آب منطقه‌ای تهران

بدینوسیله با اطلاع مالکانی که اراضی آنان واقع در امیرآباد شما

اطلاعات شنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۰۳۷

بسمه تعالی

فرهنگ غیر دا کنار بگذاریم و فرهنگ خودمان را شروع کنیم این تحولی است که خدا انجام داده است.

بدینوسیله با اطلاع امت شهید پرور و قهرمان بویژه طراحان عزیز می‌رساند که

اطلاعات شنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۰۳۷

بسمه تعالی

ما باید اعمال دیگران را حمل بر صحت کنیم. (امام خمینی)

آگهی مزایده

هیئت انسانی آستان قدس حضرت سید علاء الدین (ع) شیراز مقدار ۲۶۰۰ کیلو طلای محار ۱۷ تن ۱۰۰۰ دهنندگان

اطلاعات شنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۰۳۷

بسمه تعالی

وحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی خانواده شهیدا چشم و چراغ این ملتند.

احتراما بدینوسیله از کلیه خانواده‌های معظم شهیدان و مجروحین که در

اطلاعات شنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۰۳۷

بسمه تعالی

وزارت نیرو

شرکت برق منطقه‌ای اسفهان

سرور ایران میدان کلاز و کلازکلی و نبرد با فیلین است.

آگهی مناقصه عمومی خارجی

موضوع: خرید دستگاه‌های فلزی ۲۰ کیلو ولت

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

بیانیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

درباره نقطه نظرات مجاهدین در مورد طرح خودمختاری کردستان

هم میهنان گرامی

روز دهم شهریور ۱۳۶۲
 بمناسبت هجدهمین سالگرد
 تاسیس سازمان مجاهدین خلق
 ایران، از طرف کاک مسعود
 رجوی مسئول اول این سازمان
 پیامی منتشر گردید. کاک مسعود
 در این پیام نقطه نظرهای
 مجاهدین پیرامون بسیاری از
 مسائل اساسی و مهم را اعلام
 نموده است. یکی از این مسائل
 اساسی که کاک مسعود به آن
 اشاره کرده و موضع مجاهدین را
 درباره آن روشن نموده است
 مسئله خودمختاری کردستان و
 برداشت و درک مجاهدین نسبت
 به این مسئله مهم جنبش
 سراسری خلق‌های ایران است.
 آنچه که در پیام روز دهم
 شهریور ماه کاک مسعود رجوی
 پیرامون خودمختاری گفته شده
 است، در واقع بمثابةی طرح
 مجاهدین خلق برای خودمختاری
 کردستان است. نظر به اهمیت
 مسئله و باین خاطر که خودمختاری
 آرزوی دیرینه‌ی خلق کرد و
 بخشی از شعار استراتژیکی حزب
 دمکرات کردستان ایران است،
 دفتر سیاسی ضروری می‌داند نظر
 خود را پیرامون این طرح ابراز
 دارد. اینکه سازمان مجاهدین
 خلق نظر خود را بروشنی
 درباره‌ی خودمختاری کردستان
 به آگاهی خلق کرد و مردم
 سراسر ایران می‌رساند، خود گامی
 مثبت بشمار می‌رود و برای ما نیز
 مایه‌ی خوشحالی و شایسته‌ی
 قدردانی است. اما آنچه که بیشتر
 مایه‌ی دلگرمی مردم مبارز
 کردستان و پیکارگران راه
 دمکراسی برای ایران و خودمختاری
 برای کردستان است این است
 که نظر مجاهدین در مورد
 بسیاری از اصول مهم خودمختاری
 یا با نظر حزب ما در این مورد
 مطابقت دارد و یا بسیار به آن
 نزدیک می‌باشد. برای نمونه:

۱ - در میان توده‌ی مردم
 کردستان ایران هیچ گرایش یا
 تمایل تجزیه‌طلبانه‌ی جدی و
 موثری وجود ندارد و بر اساس
 تحقیقات و برخوردها و شواهد
 بسیار، این مردم دلیر و
 زحمتکش و غیور همچون سایر
 مردم ایران هیچ تمایلی به
 جدائی از میهن خود ندارند.

۲ - عضویت نیروی اصلی

نیز گواه این است که تجزیه‌طلبی،
 جایی در میان مردم کردستان
 ایران ندارد.

۳ - مفهوم اساسی خودمختاری
 رفع ستم ملی و استثمار مضاعف
 ملیت‌های تحت ستم و تامین
 کلیه‌ی حقوق سیاسی و اقتصادی و
 اجتماعی و فرهنگی آنها در
 چارچوب وحدت، حاکمیت و
 یکپارچگی کشور است.

۴ - به استثنای امور مربوط
 به روابط خارجی (اعم از سیاسی -
 اقتصادی و گمرکی)، دفاع ملی،
 برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی،
 نظام پولی و مالی و الزامات
 مربوط به هماهنگی و یکپارچگی
 کلی نظام قضائی کشور که در
 صلاحیت دولت مرکزی است؛
 اداره‌ی سایر امور منطقه‌ی
 خودمختار اعم از امور اداری،
 فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی،
 سیاسی و انتظامی؛ در صلاحیت
 شوراها و ارگان‌ها و مقامات
 منتخب مردم کردستان است که
 با مراعات قانون اساسی نظام
 جمهوری جدید کشور عمل
 خواهند نمود.

۵ - نمایندگان مردم منطقه‌ی
 خودمختار کردستان مطابق
 اصول قانون اساسی نظام
 جمهوری آینده‌ی کشور، مانند
 نمایندگان همه‌ی بخش‌های دیگر
 ایران در مجلس قانونگزاری کشور
 و اداره‌ی امور دولت مرکزی
 شرکت خواهند نمود. در مورد
 تقسیم درآمد ملی بگونه‌ای که
 آثار ستم ملی را در کردستان و
 دیگر مناطق ایران که در آنها
 خلق‌های تحت ستم زندگی
 می‌کنند از بین ببرد و همچنین
 در مورد تامین آزادی‌های
 دمکراتیک آنچه در پیام کاک
 مسعود رجوی آمده است به
 مواضع و دیدگاه‌های حزب ما
 بسیار نزدیک است و برای ما و
 خلق کرد مایه‌ی خرسندی است.
 اما ناگفته نماند که در نقطه نظرهای
 مجاهدین پیرامون خودمختاری
 کردستان نقاط ضعفی نیز دیده
 می‌شود. از جمله اینکه تعیین
 حدود قانونی و قطعی صلاحیت
 دولت مرکزی و صلاحیت ارگان‌های
 خودمختار نیز برعهده‌ی موسسان
 می‌باشد. بدیهی است که با
 توجه به اصول دمکراسی که
 حزب ما عمیقاً به آن اعتقاد
 دارد و تاکنون در راه آن هزاران
 شهید داده است، مجلس
 موسسان عالیترین ارگان
 قانونگزاری است که می‌تواند
 سیستم حکومتی آینده‌ی کشور را
 تعیین کرده و قانون اساسی
 جدید را تصویب نماید و ما

همچون تمام دمکرات‌های ایران
 تصمیمات این مجلس را محترم
 می‌شماریم، لیکن مسئله این است
 که حزب یا سازمانی که برای
 سرنگون ساختن رژیم حاکم و
 برقراری یک رژیم دمکراتیک
 مبارزه می‌کند، باید برای تمام
 مسائل اساسی مملکت دارای
 برنامه‌ی مشخصی باشد، در
 جریان انتخابات در مجلس
 موسسان و در کلیه‌ی موارد
 متعهدانه از آن دفاع نماید و
 برای به تصویب رساندن آن
 کوشش بعمل آورد، نه اینکه چون
 تشکیلاتی بیطرف، مسائل مهم
 انقلاب را مبهم باقی بگذارد و
 آنها را بدست قضا و قدر بسپارد.
 چه ارزنده است آنجا که شورای
 ملی مقاومت به بحث پیرامون
 حکومت آینده‌ی ایران می‌پردازد
 و از هم‌اکنون اعلام می‌کند که
 رژیم مذکور جمهوری است و
 رژیم سلطنتی از اساس مردود
 است. روشن است که همنوایی و
 مبارزه‌ی یکپارچه‌ی توده‌های
 هوادار و کلیه‌ی اعضای شورا در
 آینده می‌تواند مسئله را برای
 افکار عمومی مردم ایران توضیح
 دهد و شرایطی بوجود آورد که
 در مجلس موسسان نیز رژیم
 سلطنتی برای همیشه مردود
 اعلام گردد. خودمختاری نیز
 یکی از آن مسائل مهمی است که
 باید سازمان‌های میهن‌پرست و
 دمکرات ایران و بویژه اعضای
 شورای ملی مقاومت از هم‌اکنون
 خود را در برابر آن مسئول
 دانسته و در هر فرصتی آن را
 توضیح دهند و از آن دفاع نمایند
 تا زمینه‌ی تصویب آن را از
 طرف مجلس موسسان فراهم
 آورند. نقطه ضعف دیگر در
 طرح خودمختاری مجاهدین این
 است که می‌گوید محدوده‌ی
 جغرافیائی منطقه‌ی خودمختار
 کردستان ایران اساساً از طریق
 نظرسنجی دمکراتیک از مردم
 محل تعیین می‌شود. ما پیرامون
 این نظرسنجی حرفی نداریم،
 اما عیب کار اینجاست که
 برادران مجاهد سه اصل مهم
 تاریخی، جغرافیائی و اقتصادی
 بعنوان معیار و برای تعیین
 محدوده‌ی جغرافیائی کردستان
 را نادیده می‌گیرند و تنها و تنها به
 مسئله‌ی نظرسنجی از مردم محل
 اکتفا می‌نمایند، بدون آنکه
 مشخص سازند کدام محل. آیا
 اگر برای نمونه از قوچان
 نظرسنجی بعمل آمد و اکثریت
 مردم محل موافق بودند، قوچان
 بخشی از منطقه‌ی خودمختار
 کردستان محسوب خواهد شد؟ و

یا اگر در فلان منطقه‌ی کوچک
 کردستان اکثریت اهل محل غیر
 کرد بودند، آن منطقه‌ی کوچک
 چون جزیره‌ای در منطقه‌ی
 خودمختار کردستان باقی خواهد
 ماند؟ بعلاوه در طرح مجاهدین
 به بسیاری از مسائل اقتصادی و
 بهداشتی و فرهنگی و غیره اشاره
 نشده است که می‌توان گفت
 همچون مسائل درجه‌ی دوم
 تلقی شده‌اند و پس از تصویب
 اصول اساسی خودمختاری و بعد
 از اعلام خودمختاری در مورد
 آنها اتخاذ تصمیم خواهد شد یا
 وجود اینها نقطه نظرهای سازمان
 هم‌سنگر و هم‌پیمان ما مجاهدین
 خلق ایران، شایسته‌ی استقبالیست
 و اعلام این نقطه نظرها پاسخ
 دندان‌شکنی است به همه‌ی
 آنهایی که مجاهدین را شناخته
 و گمان می‌برند که مجاهدین
 فقط بعنوان تاکتیک مسئله‌ی
 خودمختاری را مطرح می‌کنند و
 در باطن به حق تعیین سرنوشت
 خلق‌ها اعتقاد ندارند. بدون
 تردید روشن‌تر شدن نظر سازمان
 مجاهدین درباره‌ی خودمختاری
 کردستان، هم موجب دلگرمی و
 پیگیری بیشتر توده‌های خلق
 کرد در مبارزه‌ی برحق و عادلانه‌ی
 آنها را فراهم می‌سازد و هم
 احترام و محبت و اعتماد این
 خلق را بسوی مجاهدین جلب
 خواهد نمود. با شناختی که ما
 از مجاهدین داریم انتظاری
 جز این نداشتیم و اکنون نیز
 هم حزب ما و هم مردم
 کردستان انتظار دارند که شورای
 ملی مقاومت به عنوان آلترناتیو
 دمکراتیک رژیم خمینی که
 خودمختاری را به عنوان یک اصل

مجاهد:

چنانکه فوقاً ملاحظه کردید، دفتر سیاسی حزب دمکرات
 کردستان ایران طی بیانیه‌ی خود، نقطه نظرهای مجاهدین،
 درباره‌ی محتوای خودمختاری کردستان را که طی پیام مهم
 مسئول اول سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت
 آغاز نوزدهمین سالروز تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران در
 نیمه‌ی شهریورماه گذشته اعلام گردید "پاسخ دندان‌شکنی"
 تلقی کرده است "به همه‌ی آنهایی که مجاهدین را شناخته
 و گمان می‌برند که مجاهدین فقط به عنوان تاکتیک مسئله‌ی
 خودمختاری را مطرح می‌کنند."

به نظر می‌رسد بایستی خوانندگان مجاهد و عسوم هموطنان
 عزیز خود در سراسر ایران را در این رابطه مطلع کنیم که
 بخصوص طی یکسال گذشته از جانب نیروهای ضدانقلابی و
 همچنین سایر شورشگران و مجاهدزدایان حرفه‌ای، از طرق
 مختلف و به بهانه‌های متعدد، تشبثات مذبحانهای برای
 متلاشی کردن شورای ملی مقاومت انجام می‌گرفت. به این ترتیب
 که برای بهره‌دهی نهائی سرمایه‌گذاری‌های تبلیغاتی و سیاسی
 ضدانقلابی، به منظور فرو پاشاندن تنها آلترناتیو دمکراتیک،
 منجمله رسم بر این بود که هر طور شده حزب دمکرات را

گزارشی از فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین خلق در شمال کردستان درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق

از آغاز فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین خلق ایران در کردستان تاکنون پزشکان و امدادگران مجاهد خلق ضمن کار و کوشش شبانه روزی و با یکارگیری تمامی امکانات و توانائی هایشان، توانسته اند به سهم خود نقش موثری در ارائه خدمات درمانی و بهداشتی به پیشمرگه های دلیر مردم محروم و ستمزدهی کردستان ایفا کنند. تاسیس درمانگاهها، اعزام تیم های سیار پزشکی، آموزش امدادگران، ارسال دارو به مناطق مختلف، ارائه خدمات اولیه درمانی در اغلب مقرهای پیشمرگه های مجاهد، تهیهی جزوات آموزشی بهداشتی و درمانی و ... بخشی از فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین در منطقه کردستان می باشد که بیلان و آمار مربوط به آن تا اسفندماه ۶۱ در نشریهی مجاهد شماره ۱۵۴ درج گردید.

البته همچنانکه در همان گزارش نیز اشاره کرده بودیم، وضعیت بهداشتی و درمانی این منطقه بنا به دلایل متعدد تاریخی اقتصادی، سیاسی و ... و بویژه شرایط جنگی، محاصرهی اقتصادی، فقر و قحطی، گرسنگی آشکار و پنهان، آوارگی و درگیری و سایر آثار شوم حاکمیت پلید خمینی، از محرومیت و عقب ماندگی بسیار عمیقی برخوردار است، به نحوی که بی تردید باید گفت بدلیل ارتباط تنگاتنگ مشکلات بهداشتی و درمانی با سایر محرومیت ها و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... پاسخگوئی نهائی و قاطع به این مسائل تنهادر یک مناسبات و حاکمیت انقلابی امکان پذیر است.

به هر حال، با توجه به نیاز شدید مردم ستمزده و پیشمرگان دلیر کردستان به خدمات درمانی و بویژه برای رفع نیازهای درمانی ناشی از درگیری های نظامی و ... امداد پزشکی مجاهدین خلق ایران فعالانه تلاش نموده است تا به سهم خود این وظیفهی ملی و انقلابی را به انجام رساند. اینک در ادامه ی گزارش قبلی فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین در کردستان (که در "مجاهد" ۱۵۴ به چاپ رسید) گزارش دیگری را در این شماره ملاحظه خواهید کرد. این

گزارش که به فعالیت های امداد پزشکی درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق (مرکز اصلی درمانی مجاهدین در منطقهی شمال کردستان) مربوط می شود، از دو قسمت تشکیل شده که عبارتند از: ۱- بیلان فعالیت های چهار ماهه ی درمانگاه از ۱/ اسفند/ ۶۱ تا ۱/ تیر/ ۶۲

۲- گزارش کلی و مختصر سه ماهه ی تیر، مرداد و شهریور ۶۲

وضعیت منطقه طی ۴ ماه

قبل از توضیح وضعیت منطقه طی ۴ ماه، برای آشنائی بیشتر با منطقهی شمال کردستان باید متذکر شویم که در این منطقه امکانات پزشکی و درمانی کمتری نسبت به سایر نقاط کردستان وجود دارد. از جمله تا قبل از تاسیس درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق، تنها یک امدادگر در این منطقه وجود داشت و تهیهی هر گونه دارو و یا دسترسی به پزشک، اساساً از طریق مراجعه به شهرها امکان پذیر بود.

طی ماههای فوق الذکر به دلیل تهاجمات وحشیانه ی مزدوران خمینی جلاد به این منطقه و قتل و غارت روستاهائی چون پیران جیغ، کانی رش، گیجه، بچه جوک، کوره پائین، هلقوش و ...، رقم قابل توجهی از مراجعات درمانگاه را مجروحین جنگی (اعم از پیشمرگان و یا مردم روستاها) تشکیل می دادند. البته باید به این رقم، آمار بیماری را نیز افزود که در اثر وحشت و اضطراب ناشی از وحشیگری های مزدوران خمینی به انواع و اقسام بیماری ها و از جمله بیماری های روانی دچار شده بودند.

از جمله طی این مدت برای ۲۳ مورد سقط جنین و خونریزی شدید ناشی از وحشت و اضطراب به درمانگاه مراجعه شده است که این تعداد با توجه به فرهنگ آن منطقه و محدودیت های مراجعات زنان به درمانگاهها و مراکز امدادی (که همواره پائین ترین تعداد را در میان کل مراجعین دارا هستند) رقمی بسیار چشمگیر و قابل توجه است.

همچنین طی این مدت بدلیل اعمال کنترل و ایجاد تضییقات بیشتر توسط رژیم در تردهای مردم این منطقه به

شهرها و ضرب و شتم روستائینی که قصد ورود به منطقهی آزاد شده را داشتند، نه تنها امکان تهیهی دارو از شهرها غیرممکن شده بود، بلکه حتی بیمارانی که امکانات لازم برای معالجهی آنها در درمانگاه موجود نبود، تنها با پذیرش ریسک و خطرات فراوان از جمله دستگیری و ... درصد مراجعه به شهر برمی آمدند.

علاوه بر اینها کماکان مراجعهی بیماران مبتلا به انواع و اقسام بیماری های رایج در منطقه، از جمله انواع عفونت ها و بویژه عفونت دستگاه تنفسی، بیماری های ناشی از کمبود شدید مواد غذایی، بیماری های شایع در فصل بهار و انواع آلرژی ها و ... به درمانگاه ادامه داشت که ذیلا به ذکر آمارهایی در این رابطه می پردازیم:

آمار از تعداد بیماران ویزیت شده در درمانگاه

در فاصله ی اول اسفند ۶۱ تا اول تیر ۶۲، تعداد بیماران ویزیت شده رقمی بالغ بر ۱۸۵۲ نفر می باشد که از این تعداد ۹۰۱ نفر مرد، ۵۲۲ نفر کودک و ۴۲۹ نفر زن بوده اند. همچنین ۳۶۸ تن از مراجعین مرد را پیشمرگان تشکیل می دادند که البته این تعداد شامل پیشمرگان زخمی و مصدوم حین عملیات نظامی نمی شود.

آمار بیماران برخی از انواع بیماری ها به قرار زیر می باشد: * بیماری های گوارشی، فقر غذایی و آلرژیک ۶۹۸ نفر * بیماران جراحی ۱۴۳ نفر که ۹۵ نفر آنها از مجروحین حملات وحشیانه ی رژیم بودند. بر روی این دسته از بیماران جمعا ۷۵ عمل جراحی کوچک و بزرگ انجام شده که ۴۲ عمل جراحی مربوط به زخمی های جنگی می شد و شامل مواردی از قبیل تیرخوردگی، اصابت ترکش خمپاره و "آر.بی.جی" و ... بوده است. در بین این عده مجروحینی بودماند که بعضاً مورد اصابت چندین گلوله در نواحی مختلف بدن قرار گرفته و حالشان کاملاً وخیم بوده، اما خوشبختانه با انجام جراحی ها و مراقبت های ویژه ی بعدی بهبود یافتند.

در میان دیگر بیماران

جراحی، مواردی از این قبیل وجود داشت:

۹- مورد سوختگی که ۲ مورد آن کودگانی بودند که بداخل تنور داغ افتاده و نزدیک به ۱/۲ بدنشان سوخته بود. این دو کودک نیز با مراقبت ها و اقدامات لازم بطور کامل بهبود یافتند.

۱۲- مورد شکستگی چند دنده و خرد شدن دندان ها و پارگی پوست سر و ... در اثر لگد زدن اسب

۷- مورد گاز گرفتگی سگ و اسب که منجر به جراحات عمیقی شده بود.

جراحی برای بریدگی های با داس و چاقو، بیرون آوردن لیپوم، آبسه و ... * بیماری های اعصاب و روان ۱۶۲ نفر.

در میان این دسته از بیماران باید به تعداد قابل توجهی از بیمارانی اشاره کرد که در اثر فشارهای عصبی ناشی از وحشیگری ها و جنایات رژیم خمینی و بدلیل وحشت و اضطراب فوق العاده به بیماری ها و اختلالات مختلفی دچار شده اند. بیشترین تعداد این دسته از بیماران را افرادی تشکیل می دادند که به دپرسیون (افسردگی - غمزدگی) حاد دچار شده بودند. هم چنین ۲۳ مورد سقط جنین و خونریزی شدید زنانگی، ۲ مورد خونریزی معده و سه مورد اسکیزوفرنی (جنون جوانی) نیز وجود داشت.

به غیر از این موارد که مستقیماً به حملات و وحشیگری های اخیر رژیم ارتباط داشت، بطور کلی به علت اضطراب ها و فشارهای دائمی ناشی از حملات مکرر مزدوران خمینی به این منطقه، موارد بسیاری از اختلالات گوارشی، سردردهای شدید و اختلالات زنانگی و ... منشاء روانی و عصبی دارند.

از دیگر بیماران اعصاب و روان می توان به مبتلایان به فلج "تصلب تریژیمو"، "انفارکتوس مغزی" که منجر به فلج یکطرف بدن شده است و ... اشاره نمود.

* چشم و گوش و حلق و بینی ۲۸۹ نفر
در میان این دسته از بیماران علاوه بر عفونت های مختلف، دو نوع بیماری جدید نیز به چشم می خورد:

۱- پارگی پرده ی گوش به

علت صدای انفجار خمپاره و "آر.بی.جی" و ...

۲- ورود جسم خارجی به چشم و گوش و حلق و بینی

این جسم خارجی حشره های است به نام "مش" که با سرعت وارد گوش یا حفره ی بینی یا چشم شده و شروع به تخمگذاری می کند. تخم ها بعد از حدود یک هفته تبدیل به کرم (دوره های از زندگی این حشره) می شوند و حرکت کرم علاوه بر ایجاد ناراحتی و خارش شدید، باعث تورم موضعی می شود.

مردم بومی غالباً به تصور از بین بردن "مش" و تخم های آن با زدن انواع اسپری های حشره کش و یا محلول "د.د.ت" به چشم و گوش و حلق و بینی درصد معالجه برمی آیند. مثلاً اگر "مش" وارد حلق شده باشد، محلول "د.د.ت" را غرغره می کنند، اما این شیوه عوارض زیانبار بسیاری دارد که به ناچار بیمار، مجبور به مراجعه ی به درمانگاه می شود.

* بیماری های پوستی از قبیل زرد زخم و عفونت های دیگر، قارچ "تینشاورسیکالر" قارچ بین انگشتان و کشاله ی ران و ۷۷،۰۰۰ نفر

- یک مورد "پسوریازیس" و دو مورد "پمفیگوس" تشخیص داده شد. این دو بیماری تاکنون علت مشخصی برایشان شناخته نشده و اکثر محققین، عوامل روانی را منشاء آنها می دانند.

* بیماری های زنان ۸۹ نفر

* بیماری های عفونی عمومی ۱۸۱ نفر که مبتلایان به "سرخک" و "بروسلز" (تب مالت) بیشترین تعداد آن را تشکیل می دادند. * دندانپزشکی ۲۱۳ نفر که در بعضی از موارد، کشیدن دندان همراه با عمل جراحی برای بیرون آوردن ریشه های آن بوده است.

* در کنار این آمار باید به ۱۱۱۸ مورد پانسمان و ۶۸۰ مورد تزریقات نیز اشاره کنیم. *

بیماران ویزیت شده

توسط تیم های پزشکی سیار طی ۲۱ مورد ماموریت که مجموعاً ۱۰۲ روز بطول انجامید، ۱۶۳۲ بیمار تحت معاینه و معالجه قرار گرفتند. از این تعداد ۱۶۶ نفر مرد، ۴۴۸ نفر کودک و ۳۶۸ نفر زن می باشند.

این ماموریت ها عمدتاً به منظور مداوای زخمی ها و بیماران بقیه در صفحه ۱۹

پاورقی: * در زبان محلی به مگس هم "مش" می گویند.

گرامی باد خاطره تابناک شهید مقدس، مجاهد قهرمان محمد حسین خدا کریمی

حماسه های مجاهد خلق،

لحظه های انقلاب

پرچمی خونین و سرخ بر قله های انقلاب و مقاومت

گزارشی کوتاه از عملیات انتحاری مجازات "اشرفی اصفهانی" جنایتکار
توسط شهید مقدس، مجاهد قهرمان "محمد حسین خدا کریمی"

توضیح:

آنچه که در ذیل ملاحظه می کنید، فشرده ای از گزارش مفصل عملیات اعدام انقلابی یک تن از مهم ترین مهره های رژیم ضدبشری خمینی است و آنچه که این توضیح را ضروری می سازد توجه به این مهم است که این گزارش تنها بیانی نارسا از رنجها و تلاشها و فداکاری های قهرمانان دلیر و مجاهدی چون شهید مقدس محمد حسین خدا کریمی را در خود دارد. در حالیکه برای بیان عظمت و شکوه اینگونه عملیات باید از فرصت و امکاناتی کافی برخوردار بود تا حق مطلب ادا شود، ولی در شرایط شتابناک کنونی امکان آن نیست. به هر حال حتی فشرده ای از این گزارش نیز می تواند نشانگر عزم و اراده ای خلق قهرمانی باشد که چنین فرزندان دلیری را در دامان خود پرورانده و به میدان های خونین انقلاب و سرنوشت یک ملت و میهن فرستاده است.

تاریخ: ۲۳/مهر/۶۱
ساعت ۱۲ و پانزده دقیقه ظهر
گرمانشاه

بانگ رعد آسای پاکش در حریم
شهر می پیچد

آی مردم

مردم غیور

بعد از این فریادها روزی سپید
آغاز خواهد شد
خون ما رزانی فردای آزادشما یان باد
وقت ماندن نیست
برخیزید...

سایه تکدرختی که در
حیاط فقیرانه ای خانه، چند
گنجشک پُرگو را در لابلای
شاخ و برگ خود جا داده بود،
بلندتر به نظر می رسید و
خورشید می رفت تا در افق های
دوردست در پشت قله ای یا در
کرانه ای دشتی خود را پنهان
کند. مقابل درب ورودی راهروی
کوچک خانه که خاکستری رنگ
بود، یک جفت پوتین سربازی
کهنه و یک جفت کفش معمولی
به چشم می خورد. از داخل
یکی از اتاق ها که بزرگ تر بود،
هر چند لحظه یکبار صدای
ضربه های سنگین (گوئی که

چیزی بر زمین سقوط می کند)
بگوش می رسید و در راهرو
می پیچید و در حیاط منعکس
می شد. در داخل اتاق،
"موسی" (۱) و "نادر" (۲)
گرم ترین بودند.

"موسی" دوباره دورخیز
کرد و پس از آنکه سه گام بلند
را به حالت خیز برداشت، از جا
کنده شد و از فراز سرو شانه های
نادر که اندکی خم شده بود
گذشت و به نرمی در آنسوی
اتاق پائین آمد و همزمان با
آن، دست های خود را به
گونه ای که گویا کسی را در آغوش
گرفته، به جلو برد و حلقه کرد و
زیر لب گفت:

— "ده هزار و یک، ده هزار
و دو، ده هزار و سه"
و آنگاه لحظه ای مکث کرد و
در حالیکه تبسمی چهره ای
مصممش را پوشانده بود به
"نادر" نگریست و گفت:

— "تمام شد ... هم
وظیفه ای من ... و هم مجازات
اشرفی خائن"
و بعد در حالیکه به طرف
دیگر اتاق می رفت و حوله ای
کوچکی را برمی داشت ادامه داد:
— "فکر می کنم برای امروز

شهید مقدس، مجاهد قهرمان

محمد حسین خدا کریمی

"ارتباطات" آنجا به عهده
گرفت و سرانجام به کرمانشاه
انتقال یافت و هنگامی که
مسئله ای مجازات انقلابی اشرفی
اصفهانی خائن مطرح شد، گفت:
"من آمادگی کامل برای
عمل فدائی دارم و چه شهادتی
بالا تر از شهادت آگاهانه، آن هم
در یک عمل مقدس فدائی ..."
در مدتی که روی طرح عملیات
کار می کرد، بسیار فعال و بانشاط
بود و در آخرین قرار که با
یکی از تحت مسئولینش داشت
در جواب سؤال او که پرسیده بود
چرا از این پس رابطه اش با او
قطع می شود؟ جواب داده
بود: "تو از فردا به یکی
دیگر از بچه ها وصل می شوی و
من نیز قرار است در جمعه به
فرد دیگری وصل شوم و بنابراین
نمی توانم ترا ببینم" و با خنده
از او جدا شده بود. او
تنها ارتقاء انقلاب و خلق و
خود را در پرتو یک تشکیلات
انقلابی می دید. حسین در
آخرین نشست تشکیلاتی اش
در پاسخ سؤالش که پرسیده
بود، چگونه می خواهی از روی
میله های حایل در محل عملیات
ببری؟ گفته بود: "تمام خشم و کینه ای
خود را همراه با تمام آموزش های
ایدئولوژیک و تشکیلاتی در
یک جا جمع خواهم کرد و
اشرفی را به مجازات خواهم
رسانید. برای این عملیات
مدتها تمرین کرده ام ... اسم
اصلی من حسین است که بایستی
عاشورای دیگری بیافرینم و اسم
تشکیلاتی ام "موسی" نام سردار
کبیر خلق است که بایستی دینم
را به این نام نیز ادا نمایم ..."
در شب شهادت و انجام
عملیات که وی آنرا شب قدر
نام نهاده بود، تا صبح بیدار
ماند و به نیایش و خواندن قرآن
و مرور بر چگونگی انجام عملیات
پرداخت و صبح موقع
خدا حافظی هنگامی که یارانش
را در آغوش می فشرد گفت:
"گار من زیاد دشوار نیست.
اما شما و تمامی مسئولین و بچه های
که می مانند مسئولیتان به مراتب
از من سنگین تر است و انشاء الله که
موفق و پیروز و سرافراز باشید."
یادش گرامی
وراه سرخ و پرافتخارش
پررهور باد

"نسل ما نسلی است سرافراز و
تسلیم ناپذیر که از میان آتش و
دود و خون و شکنجه سر بر آورده
و تا برقراری جامعه ای قسط
توحیدی به معنای دقیق کلمه از
پای نخواهد نشست ..."
(قسمتی از وصیت نامه ای شهید
مقدس مجاهد خلق محمد حسین
خدا کریمی)

مجاهد قهرمان، شهید مقدس
محمد حسین خدا کریمی در سال
۱۳۴۲ در شهر همدان بدبیا
آمد و دوران تحصیلات ابتدائی و
متوسطه ای خود را در این شهر
به پایان رسانید. فعالیت های
سیاسی وی در دوران قیام خلق
بر علیه رژیم شاه خائن آغاز شد و پس
از سرنگونی رژیم شاه برای ادامه ای
فعالیت های انقلابی خود به سازمان
مجاهدین خلق ایران روی
آورد و به تشکیلات سازمان در
همدان پیوست و در رابطه با
پیوستن به سازمان می گفت:

"هدفم از پیوستن به
سازمان مبارزه با فقر و محرومیت
و استبداد و ارتجاع و برقراری
یک جامعه ای نوین و آزاد
می باشد و با شناختی که از
سازمان و ایدئولوژی راه گشایانه ای
آن دارم، این اهداف را می توانم
فقط در تشکیلات انقلابی سازمان
محقق سازم"

وی در آغاز فعالیت در
سازمان، همراه با اکیپ های امداد
به روستاهای محروم و فقرزده
رفت و پس از مدتی در بخش
انتشارات و تبلیغات به فعالیت
پرداخت. در این دوران وی با
پشتکاری شگفت به انجام
وظایف خود می پرداخت و طبق
گزارش های مسئولینش خواب و
استراحت وی بیش از سه الی
چهار ساعت در شبانه روز نبود.
محمد حسین با ویژگی های انقلابی
از جمله برخورد فعال و پویا با
مسئولیت ها، انطباق سریع با
شرایط متغیر، درک عمیق از
مسئولیت ها و تواضع و
فروتنی نسبت به خلق و کینه و
نفرت از ارتجاع و ضدانقلاب
آراسته بود و بویژه از روحیه ای
بالای نظامی برخوردار بود. با شروع
فاز نظامی و مبارزه ای انقلابی
مسلحانه به علت شناخته شدن
در همدان، به شهر "دورود" انتقال
یافت و پس از مدتی به شهر
نهایند رفت و نقش موثری در

کافی باشد ... من می روم بیرون
آبی به سر و صورتم بزنم ...
در را باز می گذارم تا هوا عوض
شود. نیم ساعت دیگر دنباله ای
صحبت هایمان را ادامه می دهیم"
و به طرف در رفت.

"نادر" سری تکان داد و به
"موسی" که از اتاق بیرون
می رفت نگریست و بعد به طرف
پنجره رفت و از آنجا حیاط را
که کم کم در تاریکی فرو می رفت نگاه
کرد و حرف های "ب" بی اختیار
در گوش هایش پیچید: "سازمان
اعدام انقلابی این جنایتکار
را که هر روز باعث گشته شدن
تعداد زیادی از مردم می شود
در ردیف عملیات خود قرار
داده است. بایستی تمام توان
ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی
خود را به توان نظامی تبدیل
نموده و این جرثومه ای ضد انقلابی
و گشیف را که از نزدیک ترین
یاران خمینی جانی است،
از سر راه انقلاب و خلق
بردارید. تاکتیک ها و شیوه های
اجرای طرح را خودتان اعم از
هجوم مسلحانه، بوسیله بمب و مواد
منفجره و سرانجام عمل انتحاری
بایستی کشف کنید و با توجه به
موقعیت به اجرا در آورید."

"نادر" لحظه ای از خودش
بیرون آمد و به "موسی" که با
نشاط مشغول قدم زدن در حیاط
خانه بود نگریست و دوباره به
بقیه در صفحه ای بعد

پاورقی ها:—
(۱) — نام مستعار مجاهد
شهید محمد حسین خدا کریمی
(۲) — "نادر" نام مستعار
یکی از رزمندگان مجاهد که
دومین نفر این عملیات بود و
در صورت شکست طرح می بایست
مجازات اشرفی خائن را به
پایان می برد.

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهید مقدس، مجاهد قهرمان محمد حسین خدا کریمی

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

پرچمی خونین و سرخ بر قله‌های انقلاب و مقاومت

موفقیت آن خواهد بود. حالا یا با تهاجم مسلحانه یا با انفجار یا با عملیات انتحاری که تا بحال عملی‌تر از همه به نظر آمده، آنرا اجرا خواهیم کرد من مطمئنم.

و بعد از سکوتی کوتاه در حالیکه چهره‌اش حالتی جدی بخود گرفته بود گفت:

"حال بگذار رژیم هر لحظه برای حفظ مزدورانش بر حصارهای حفاظتی و امنیتی پیرامون آنها بیفزاید، او نه انقلاب را شناخته نه خلق را، نه پیشواز مجاهد خلق را."

"نادر" که به دیوار تکیه داده بود و "موسی" را می‌نگریست و به حرف‌هایش گوش می‌داد پس از پایان حرف‌های "موسی" گفت:

"ب" امروز دوباره پیام فرستاده بود، می‌دانی تاکیدش بیشتر روی چه چیزی بود؟

"خوب معلومه... روی انجام یافتن حتمی عملیات و..."

نه، این مسئله‌ی ثانویه‌ی عملیات است. آنچه که او در پیام کوتاهش روی آن تاکید زیادی داشت و چند بار به هر دوی ما یادآوری کرده بود، یک مسئله‌ی ایدئولوژیک است.

"ب" پیام داده بود در صورت داشتن کوچک‌ترین تردید نسبت به این کار عملیات را متوقف کنید. در عملیات فدائی که به شهادت رسیدن فرد صد در صد است آنچه که در وهله‌ی اول بایستی به آن توجه کرد، شناخت دقیق گار و ایمان داشتن تا مغز استخوان به..."

"موسی" از آنسوی اتاق به طرف پنجره رفت و گفت:

"می‌دانی نادر، به خدا و به خون و رنج تمامی شهیدان خلق سوگند که کوچک‌ترین تردیدی در این کار ندارم. چه شهادتی بالاتر و با ارزش‌تر از شهادت در یک عملیات مقدس انتحاری... من الان حدود سه سالست که با سازمان ارتباط مستقیم دارم و پیچ و خم‌های زیادی را پشت سر نهاده‌ام. ولی آنچه که در ظرف این مدت

یعنی مدت زمانی که روی طرح عمل فدائی کار می‌کنیم بدست آورده‌ام، بیش از آن سه سال مرا رشد داده... نه... هرگز تردیدی ندارم. به "ب" بگو من در این میدان عمل فدائی، حقانیت تمامی آموزش‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی و سیاسی خود را محک خواهم زد و به عنوان یک تن از خیل عظیم خواهران و برادران مجاهدیم حقانیت و اصولی بودن ضوابط و معیارهای سازمان را به اثبات خواهم رسانید."

"نادر" ساکت بود و به چهره‌ی آرام وی نشویش "موسی" می‌نگریست و به کار بزرگی که به عهده‌ی "موسی" وا گذاشته شده بود، فکر می‌کرد. در اعماق وجودش طوفانی عظیم در جریان و جوش و خروش بود.

* * *

"موسی" شتابان و خسته خود را به مسجد رسانید. می‌بایستی زودتر وارد مسجد شود و در صفوف اول نماز جایی برای خود پیدا کند... دو هفته‌ی قبل، محل مسکونی و آدرس دفتر کار "اشرفی" را بدست آورده بود و هفته‌ی قبل هنگامی که نماز جماعت در گورستان شهر تشکیل شده بود توانسته بود خود را ناچند قدمی او و محافظینش برساند و دقیقا ترکیب و تعداد محافظین او را در آورد و حال می‌رفت تا این شناسائی‌ها را به اتمام برساند.

مقابل درب ورودی مسجد، ۴ پاسدار مسلح ایستاده بودند و مردم را زیر نظر داشتند و چند پاسدار نیز کسانی را که قصد ورود به مسجد داشتند به دقت بازرسی می‌کردند. چند متر آنطرف‌تر در قسمت بازرسی زنان پرده‌ای کشیده بودند و پاسداران و بسیجی‌های زن مشغول بازرسی بودند. موسی لحظه‌ای به چگونگی بازرسی‌ها نگریست و بطرف کتابفروش دوره‌گردی که چند متر آنطرفتر بساط خود را پهن کرده بود و مشغول فروش کتاب‌های خمینی و مطهری و دستغیب بود راه افتاد و پس از رسیدن به آنجا کتابی از بین کتاب‌ها برداشت و به آن نگریست. کتابفروش با دیدن سر و وضع "موسی" گفت:

"چند تا می‌خواهی برادر! حالا ببینیم چی نوشته."

"کتاب خوبی، نوشته‌ی شهید محراب آیت‌الله دستغیب، این روزها برادرهائی که به جبهه اعزام میشن، خیلی از این کتاب‌ها می‌خرند، برای

همین، سه چهار جلد بیشتر نمونده."

"موسی" چیزی نگفت. کتاب را سر جایش گذاشت و از بساط کتابفروش دور شد و به محل بازرسی نگریست. پاسداران با دقت بسیار مشغول بازرسی بدنی مردی که تیپ بازاری‌ها را داشت، بودند. مرد که از طول کشیدن بازرسی خسته شده بود با دلخوری گفت:

"برادر چه خبره! ما اینجا می‌آئیم ده دقیقه نماز بخوانیم. نیم ساعت بایستی در صف بازرسی معطل بمانیم..."

پاسداری که مشغول بازرسی بود دستش را در جیب مرد فرو کرد و مقداری خرده ریز بیرون آورد و در حالیکه به آنها می‌نگریست گفت:

"از شما بعیده حاج آقا. همین دو ماه پیش منافقین، صدوقی را ترور کردند. بازرسی نکیم دوباره بایستی به عزا بنشینیم. اینها که دست بردار نیستند"

و بعد او را رد کرد و مشغول بازرسی نفر بعدی شد. "موسی" جلو رفت و داخل صف ایستاد و منتظر ماند. چند دقیقه‌ی بعد نوبت او رسید. جلو رفت. پاسداری که بازرسی می‌کرد به لباس‌های مخصوص بسیج که "موسی" پوشیده بود و ریش پرپشت او نگریست و بعد محکم از زیر بغل‌ها تا کمر او را دست کشید و گفت:

"جبهه بودی؟ اگر خدا قبول کنه. قبول می‌کنه برادر امر امام که اطاعت بشه یعنی اینکه خدا قبول می‌کنه!!"

و بعد او را چرخاند و به پشت او دست کشید و با دیدن شعار (رفتن به جبهه‌ها یک وظیفه‌ی الهی است) که در پشت پیراهن او نوشته شده بود خندید و گفت:

"به تو میگن یک حزب‌اللهی واقعی."

و بعد به پوتین‌های او نگریست. "موسی" پرسید:

"پوتین‌ها راهم بایستی دربیارم"

"می‌خوام بگم نه... ولی خوب دستوره دیگه برادر. درشون بیار به نگاهی بهشون بندازم. از مرکز پشت سر هم دستور می‌رسه که مواظب باشید."

دقایقی بعد بازرسی تمام شد. "موسی" وارد مسجد شد و سریع خود را به صفوف نماز رسانید و در صف چهارم در کنار حاج آقای چاق و چله‌ای که با بغل دستی‌اش گرم صحبت بود نشست و با لهجه‌ی نسبنا غلیظ گفت:

— سلام علیکم
— سلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

حاجی جواب سلام او را داد و بدون جهت خندید و دوباره مشغول صحبت شد:

— نه برادر، اینها شایعه است. کجا تیر آهن نیست. هست زیاد هم هست. من خودم برای خانه‌ی پسر، طرف سه روز، تیر آهن گرفتم و الان تقریبا کار ساختمان خانه تمام شده و مشغول رویه کاری آن هستند. قبول ندارید تشریف بیاورید ببینید.

— وضع شما که ملاک کلی نیست حاجی، الان خود من چهار ماهه که مشغولم، ولی... "موسی" دیگر به حرف‌های آنها گوش نکرد و حواسش را متوجه اطراف کرد. نیم متر جلوتر از ردیف اول نرده‌های فلزی نسبتا قطوری که نزدیک به یکمتر و ۳۰ سانت ارتفاع داشت به چشم می‌خورد. آنسوی نرده‌ها ۳ پاسدار با سلاح‌های آماده به فاصله‌ی یکمتر به یکمتر رو به جمعیت و پشت به محل نشستن اشرفی که هنوز نیامده بود، ایستاده بودند و جمعیت را می‌نگریستند. ۷ نفر پلیس ریشو نیز با مسلسل‌های یوزی دورتادور منبری که معمولا اشرفی از آن استفاده می‌کرد ایستاده بودند.

"موسی" با خود اندیشید: "... این جانور هنوز نیامده این همه مامور تاندان مسلح، در اطرافش وول می‌خورند. حالا وقتی بیاید چقدر تفنگچی، با خودش می‌آورد!" و دو باره به اطراف خود نگریست. دورتادور محوطه‌ای که برای نمازگزاران در نظر گرفته شده بود بسیجی‌ها و پاسداران و حزب‌اللهی‌ها ایستاده بودند. نیم ساعت بعد، جنب و جوشی در مقابل درب ورودی مسجد به چشم خورد. صدای نعره و ضجه و ناله درهم آمیخت و چند تابوت را به داخل مسجد آوردند. عده‌ای که پارچه‌های قرمزی بر سرشان بسته بودند، در حالی که بر سر و سینه می‌زدند در مقابل تابوت‌ها حرکت می‌کردند و تعدادی زن و بچه که صدای گریه و زاریشان بلند بود، بدنبال تابوت روانه بودند. سرانجام تابوت‌ها را پس از آنکه یکبار دور حیاط بقیه در صفحه‌ی ۱۷

حرف‌های "ب" اندیشید:

"... با توجه به نقش این جانی بر علیه مقاومت گردستان و به کشتن دادن گلوار نوجوانان در جبهه‌های جنگ و در میدان‌های مین ولجن پراکنی‌های شبانه‌روزی او بر علیه انقلاب بایستی تمامی نیروی خود را بکار گیرید و..."

و حالا دو هفته بود که تیم آنها شب و روز نمی‌شناخت. روزها به کار کردن در مغازه‌ی کوچکی— که به منظور پی‌گیری و هماهنگی فعالیت‌های مختلف مربوط به انجام این طرح اجاره شده بود— و همچنین شناسائی و بررسی جوانب کار می‌گذشت و شب‌ها تا دیرگاه طرح‌ها بررسی می‌گردید و آن بحث‌های لازم انجام می‌شد.

— "به چی فکرمی‌کنی نادر؟" صدای "موسی" بود که از حیاط برگشته بود و داشت سر و صورتش را خشک می‌کرد.

— "می‌دانی... به فکر اینم که بعد از به هلاکت رسیدن "صدوقی خائن" وضعیت خیلی فرق کرده. مهره‌های رژیم هراسناک و دیوانه‌وار از خودشان حفاظت می‌کنند. انگار خودشان دیگر بخوبی فهمیده‌اند که سرنوشت تک‌تک‌شان جز هلاکت نیست... حرف‌های آنها خنده‌دار است که پس از هلاکت "صدوقی" در روزنامه‌ها نوشته بودند: "بهوش باشیم که فردا این حادثه در اصفهان یا باختران اتفاق نیفتد" و حالا...

حالا این واقعه بایستی در باختران اتفاق بیفتد و دیگر بار خواب از چشمان پیرگفتار چهارم ببرد... ولی اگر این طرح با شکست روبرو شود شاید دیگر نتوان آنرا دربارهی اشرفی خائن به اجرا درآورد زیرا...

"موسی" با خونسردی و آرامش گفت:

"من مطمئنم که این طرح موفق خواهد بود. شناسائی‌ها، کار شبانه‌روزی تمامی جبهه‌ها و مهم‌تر از همه خواست انقلاب و خلق، همه و همه پشتیبانی

موفق خواهد بود. شناسائی‌ها، کار شبانه‌روزی تمامی جبهه‌ها و مهم‌تر از همه خواست انقلاب و خلق، همه و همه پشتیبانی

موفق خواهد بود. شناسائی‌ها، کار شبانه‌روزی تمامی جبهه‌ها و مهم‌تر از همه خواست انقلاب و خلق، همه و همه پشتیبانی

اخبار کوتاه

جنگ انسان ساز یا انسان سوز؟

خمینی: "زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای که در زیر بمبارانها و از بستر بیمارستانها سرود شهادت سر میدهند و پای دست و پای قطع شده، بازگشت به جبهه‌های انسان ساز را آرزو می‌کنند، فوق آنچه مأمور می‌کنیم می‌باشد." (رادیورژیم ۶۲/۷/۴)

رفسنجانی: "... جنگی که قرار بود خانمان برانداز شود، برای ما خانمان ساز شده است"

(رادیورژیم ۶۲/۶/۲۹)

رشد تولید در رژیم خمینی!

"بخش آرتروپروتز مرکز فنی ارتوپدی شهید مدنی تبریز وابسته به جمعیت هلال احمر افتتاح شد. در بخش آرتروپروتز سالانه تا ۲۰۰۰ دست و پای مصنوعی تولید میشود" (رادیورژیم ۶۲/۷/۴)

اوج گیری تضادهای در مهم ترین ارگان

سرکوبگر خمینی

این روزها در بین افراد سپاه نیز همانند سایر ارگان‌های رژیم اختلافات شدیدی بروز کرده است، دسته‌ای از افراد سپاه که خود را خط امامی می‌دانند، معتقدند که سردمداران فعلی سپاه (رفیق دوست و محسن رضائی) در خط امام نبوده! و به "جناح راست" وابسته‌اند. همین موضوع باعث شده است تا عده‌ای از افراد سپاه از دستورات فرماندهان و سرکردگان خود پیروی نکنند. بدنبال همین اختلافات، مبلغین "خط امام" از شرکت در کلاس‌های ایدئولوژی! خودداری کرده‌اند و چندی قبل نیز سپاه رسماً این کلاس‌ها را بعلت نداشتن "مدرس با صلاحیت" تعطیل اعلام کرد. در حال حاضر افراد وابسته به این دسته به پاس وانفعال شدیدی دچار شده‌اند و از کارهای بقول خودشان "تشکیلاتی" کناره می‌گیرند. آنها به هیچیک از سردمداران رژیم حتی به خامنه‌ای و رفسنجانی هم اعتماد ندارند و می‌گویند که آینده‌ی خط امام بسیار تاریک است، مگر اینکه معجزه‌ای رخ دهد و اوضاع درست شود.

ضمناً در جریان همین اختلافات، بتدریج از نقش دفتر سیاسی سپاه که گردانندگان آن از باند موسوم به خط امام بوده‌اند، کاسته شده است.

سراغستان اختناق

خامنه‌ای خطاب به گشت‌های نارالله! و "القارعه"! (وابسته به سپاه ضدخلقی): "اگر به افراد مشکوکی برخورد می‌کنید، ابتدا با ملایمت و ادب با او برخورد کنید و اگر دیدید ضدانقلاب است آنوقت با قاطعیت آن پنجه‌ی آهنینی را که از سوی خدای متعال و جمهوری اسلامی ایران به شما داده شده بکارگیرید."

(رادیورژیم ۶۲/۷/۷)

درگیری و تیراندازی بین دهک‌داران و پاسداران در تهران

بنا به گزارش‌های رسیده، در اوایل شهریور ماه سال جاری، در حوالی پارک لاله تهران، هنگامی که پاسداران کمیته‌ی منطقه‌ی ۹ و واحدهای گشت سپاه (موسوم به نارالله) قصد داشتند بساط دستفروشان این منطقه را جمع‌آوری کنند، بین آنها و دهک‌داران درگیری شدیدی رخ می‌دهد. پاسداران که با مقاومت دهک‌داران مواجه شده بودند، به طرف آنها تیراندازی می‌کنند که

فقط جنبه ورزشی نداشته، بلکه جنبه سیاسی و تبلیغاتی زیادی دارد، همیشه از این بُعد به ورزش نگاه می‌کنیم که یک وسیله است نه یک هدف، لذا هر چه این وسیله با قدرت تر باشد میتواند تبلیغات بیشتری برای جمهوری اسلامی باشد."

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۰)

اسماعیل داودی معاون نخست وزیر در امور نهادها و سرپرست سازمان تربیت بدنی: "در هفته جنگ کمیته‌ای بنام کمیته تربیت بدنی و بسیج با هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل میشود که برقراری ارتباط نزدیک و بیشتر رزمندگان اسلام و ورزشکاران را بر عهده دارد. باید ورزشکاران و مردم به مناطق جنگی و جبهه‌ها بروند تا با قهرمانان حقیقی که در جبهه‌ها هستند، دیدار کنند..."

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۶)

سفارش لباس ضد گلوله به آمریکا

و خرید از کره جنوبی

بنابه گزارشی که اخیراً بدست ما رسیده، در اواخر تیرماه سال جاری رژیم خمینی تعداد ۱۰/۰۰۰ اورکت سربازی به آمریکا سفارش داد. اما بعلت تاخیر در تحویل آنها، رژیم این اورکت‌ها را از کره جنوبی تقاضا کرده است که پس از مدتی تعداد ده‌هزار اورکت که ۵۰۰۰ عدد آن از نوع ضدگلوله بوده به رژیم تحویل داده شده است.

شارون:

"ما با توافق آمریکا به ایران تسلیحات دادیم."

شارون در مورد تحویل سلاحهای اسرائیلی به ایران چنین گفت: "ما در زمان رژیم قبلی یعنی در زمان شاه به ایران سلاح تحویل دادیم. پس از آن تحویل سلاحها با موافقت آمریکا ادامه پیدا کرد." ژنرال برروی این نکته پافشاری کرد: "آمریکا کاملاً در جریان تحویل سلاحها بود"

(لیبراسیون ۲۹ سپتامبر/۱۹۸۳)

دیدار یک هیئت رژیم خمینی

از شهرمرزی "وان" در ترکیه

در تاریخ ۶۲/۶/۸، هیئتی از طرف رژیم خمینی به "وان" سفر کرده که ترکیب هیئت مزبور به قرار زیر بوده است:

- ۱- وزیر راه و ترابری ۲- استاندار آذربایجان غربی
- ۳- رئیس گمرک سرو ۴- سرهنگ فروزان رئیس ژاندارمری قطور
- ۵- سروان علی فیاض ۶- گروهان یکم عباسی ۷- مهندس عباسی ۸- فهیمی از کلانتری ارومیه ۹- علی فرزندی (زندگی) پلیس راه ارومیه ۱۰- سروان غلامعلی اکبری فر
- ۱۱- استوار یکم ژاندارمری محمد حسین سید خانی
- ۱۲- سروان علی پرهام پلیس راه ارومیه ۱۳- گروهان یکم فتحی از کلانتری ارومیه ۱۴- سروان محمد هجرتی
- ۱۵- ستوان سوم فروزان ۱۶- استوار دوم هاشمی
- ۱۷- محمدتقی تقی‌زاده پاسدار ارومیه، به‌اضافه ۵ تن که لباس شخصی داشته‌اند و اسامی آنها مشخص نیست.

زمینه سازی برای اخاذیهای باز هم بیشتر از مردم

رفسنجانی: "مهم اینست که به مردم آموزش بدهیم کار شهرداری یک کار دولتی نیست بلکه مال خود مردم است و خرج اداره شهر را باید مردم به عهده بگیرند." (اطلاعات ۶۲/۶/۲۱)

ناطق نوری در سمینار شهرداران کشور: "شهرداری‌ها باید به سمت خودکفائی پیش بروند و انشاءالله به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی خواهد کرد که در آینده احتیاجی به بودجه‌ی دولت نداشته باشید و خودکفا شوید."

(رادیورژیم ۶۲/۷/۸)

منجر به زخمی شدن تعدادی از مردم می‌شود.

لازم به تذکر است که مدتهاست رژیم خمینی در تهران و شهرستان‌ها از طریق حمله و هجوم پاسدارانش به دهک‌ها و دستفروشی‌ها، قصد جمع‌آوری آنها را دارد و این برای چندمین بار است که در اثر مقاومت دهک‌داران درگیری‌هایی بین مردم و پاسداران صورت گرفته است. نیازی به توضیح نیست که رشد دهک‌داری و دستفروشی در شهرهای مختلف کشور، خودنمایی از سیاست‌های جنگ‌افروزان و ویرانگرانه خمینی ضدبشر می‌باشد.

درگیری بین مردم و ایادی رژیم در رضوانشهر

در تیرماه سال جاری در رضوانشهر، بر سر تقسیم سیمان، بین مردم و ایادی رژیم که از تحویل سهمیه‌ی سیمان مردم خودداری کرده‌اند، درگیری رخ داده است. در جریان این درگیری، سپاه ضدخلقی مداخله کرده و تعدادی از مردم را دستگیر و روانه زندان نموده است.

به نام کارگران، علیه کارگران

"در آخرین روز از هفته‌ی جنگ که روز نبرد اقتصادی اعلام شده است، کارگران کارخانجات صنعتی دست به اضافه کاری به منظور افزایش تولید زدند و در چند واحد تولیدی دستمزد این روز را به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اختصاص دادند و هدایایی برای رزمندگان اسلام ارسال داشتند."

(رادیورژیم ۶۲/۷/۶)

لازم به توضیح است که امسال رژیم نهنه‌ها روز عید غدیر را تعطیل اعلام نکرد، بلکه در این روز کارگران را به اضافه کاری مجبور کرد.

گوشه‌ای از سیاستهای خائنانه رژیم

در انهدام کشاورزی کشور

استاندار مازندران: "ما در قبل از انقلاب ۱۸۰ هزار هکتار زمین زیر گشت پنبه (در گرگان) داشتیم که متأسفانه این مقدار بعد از انقلاب به ۵۰ هزار هکتار رسید." ریحانی کارشناس کشاورزی: "زمین‌هایی که در اختیار ارگان‌های انقلابی قرار دارد، بعلت کم‌تجربگی و عدم آشنائی گردانندگان به گشت، بازده قابل توجهی نداشته است."

(اطلاعات ۶۲/۶/۲۱)

بعد از خون گرفتن اجباری از زندانیان

نوبت دیگران هم رسید

بنابه گزارشی رسیده در تاریخ ۶۲/۴/۲۸ در یکی از شعبات سازمان تأمین اجتماعی در تهران، آخوند پیشنهاد اداره، به همه‌ی اتاق‌ها مراجعه کرده و به همه‌ی کارمندان اعلام نموده است که "جبهه‌ها به خون احتیاج دارند" و از آنها خواسته‌ها برای دادن خون نام نویسی کنند. اما کارمندان هر کدام به دلیلی از دادن خون طفره رفته و برای چندمین بار از اینکار خودداری کرده‌اند. از مجموع کارمندان اداره که بالغ بر ۹۲ نفر می‌باشند، فقط تعداد انگشت شماری آنهم بخاطر محظوراتی که برایشان ایجاد کرده بودند، مجبور به دادن خون می‌شوند. لازم به توضیح است که علیرغم تبلیغاتی که انجمن ضداسلامی در این مورد براه انداخته بود، هیچیک از اعضا خود انجمن نیز حاضر به دادن خون نشدند.

ورزش، جنگ و تبلیغات

رئیس فدراسیون وزنه‌برداری: "... کار ما

آنطور که از محافل درونی رژیم خبر می‌رسد، کارگزاران خمینی درصددند بار دیگر "طرح اصلاحات ارضی" ارتجاعی خود را به مجلس برده و بدینوسیله ضمن داغ کردن مجدد بازار تسویه حساب‌ها و جنگ و جدال‌های درونی، ایادی خود را نیز مدتی سرگرم کنند. توضیح اینکه طرح فوق در آخرین مرحله‌ی پاس‌کاری بین محافل گوناگون رژیم، آخرالامر در اواخر دی‌ماه سال گذشته در "شورای نگهبان" بایگانی گردید. زیرا آخوند‌های شورای نگهبان که به مثابه‌ی فیلتر "ولایت فقیه" بر سر راه دستگاه قانونگزاری ارتجاع چنبر زده‌اند، لایحه‌ی کذائی را - که فی‌نفسه به حد کافی ارتجاعی بود - به قدر لازم با نصوص و احکام "ولایت فقیه" خمینی و صد البته با منافع طبقاتی خود و فتوادل‌ها و زمینداران همگام‌شان منطبق نیافته و اغلب مواد و تبصره‌های آن را "مغایر با شرع" اعلام نمودند. از طرف دیگر ماه گذشته "سلامتی" وزیر کشاورزی چندین کابینه‌ی ارتجاع که خود از مدعیان پُر مستضعف‌پناهی، بویژه در برخورد با مسئله‌ی کشاورزان بود، در جریان اوجگیری تضاد-های داخلی از سوی جناح حاکم کنار گذاشته شد. سلامتی تیرماه امسال اعلام نمود که طرح اصلاحات ارضی که "شورای نگهبان" آن را رد کرد، هم اینک توسط هیئت‌های هفت نفره، کمیسیون کشاورزی مجلس و وزارت کشاورزی در دست بررسی - و به عبارت بهتر در حال دستکاری - می‌باشد تا لایه‌ی برای چندمین بار بقایای یال و دم و اشکم آن جراحی شده و معجون‌ی از کار درآید تا طبق توصیه‌ی خمینی، طوری شود که دیگر شورای نگهبان آن را رد نکند! حال حتی اگر ارگان‌های قانونگزاری خمینی این طرح جدید را در آینده تصویب بکنند، و کشمکش بین مجلس و شورای نگهبان بر سر آن وارد مراحل تازه‌ای بشود، چندان مهم نیست، زیرا اساسا در شرایط کنونی و در نتیجه‌ی مقاومت سراسری مسلحانه‌ی انقلابی و مشروع که مسائل و تضادهای سیاسی و اجتماعی جامعه به این سطح ارتقاء یافته چشم‌انداز تغییر و تحولات

جامعه نیز کیفیتا با مراحل قبل تفاوت پیدا کرده است. بویژه که در همین رهگذر، تضاد بین خلق و رژیم ضدبشری خمینی، چنین ابعاد قهراً آمیزی بخود گرفته، دیگر طرح مسئله‌ی رنگ و رو رفتای مانند "بند ج" و مدیحه‌سرایی‌ها و دخیل‌بستن‌های خائنه و "توده‌ای" صفناهی حول و حوش آن نیز، مطلقاً محلی از اعراب نداشته و در مقابل انبوه بحران‌ها و مسائل حاد کنونی، دیگر کسی بی‌مزه و خنک جلوه می‌کند و اساساً نیز هیچ مسئله‌ای از رژیم را حل نخواهد نمود. اما از آنجا که پس از ۴ سال دجالگری خمینی بر سر مسائل ارضی و نمایشات و عوامفریبی‌های

آگاه نیز به سهم خود - هرچند کم - در کنار سایر طبقات و اقشار مردم در قیام ضد دیکتاتوری بر علیه رژیم خائن شاه شرکت داشتند و طبقا انتظارات به حق و مشروعی نیز در جهت رهائی از مناسبات سنگرانه‌ی اقتصادی و اجتماعی و ظلم و ستمی که رژیم منحوس پهلوی و ایادی چپاولگر آن بر آنان روا داشته بود، داشتند. همه‌ی ما کم و بیش نسبت به جنایت و خیانتی که اصلاحات کمبرادوری شاه خائن موسوم به "اصلاحات ارضی" بر سر کشاورزی و نیز زارعین و دهقانان مملکت آورده واقف هستیم. همچنین فراموش نکرده‌ایم که چگونه خمینی دجال در ایامی

رژیم خمینی

و مسئله ارضی

رنگارنگ باندها و ایادیش بر سر آن، اینک در شرایطی که ماهیت این دجال فرومایه و رژیم قرون وسطائی‌اش از جهات و جوانب مختلف بارز و افشاء گردیده و در طول همین پروسه نیز، جریانات خیانت‌پیشه‌ی مدیحه‌سرا و مجیزگوی "خط امام" و تئوریزه‌کنندگان شکل‌های ضد امپریالیستی و مستضعف‌پناهی خمینی، تحت عنوان اقدامات قاطع انقلابی، مردمی و ضد امپریالیستی، عبرت تاریخ گشته‌اند، بی‌مناسبت نیست ارزیابی هر چند اجمالی در رابطه با برخورد خمینی با مسئله‌ی اصلاحات ارضی و پروسه‌ای که تا این تاریخ طی کرده، داشته باشیم. بویژه اینکه صرفنظر از اراضی مزروعی کشور، سیاست‌های خائنه‌ی رژیم و باندبازی ایادی خمینی بر سر مسئله‌ی چپاول اراضی شهری - منجمله اراضی شهر تهران - نیز بحران تازه‌ای را در قلمرو تضادهای درونی رژیم ایجاد کرده که سردمداران رژیم این روزها با درماندگی و پریشانی، درصدد رفع و رجوع آن می‌باشند.

وعده و وعیدهای اولیه

و بروز ماهیت خمینی

می‌دانیم که در جریان قیام ۲۲ بهمن، دهقانان محروم و

انقلاب و فضای انقلابی دوران قیام و ماههای پس از آن، به ناچار الزاماتی را به خمینی و دارودستش تحمیل می‌کرد و آنها را در مواردی وادار به همسوئی ظاهری با خواست‌ها و نیازها و شعارهای مبرم مردم و منجمله زحمتکشان روستایی نمود. در همین رابطه حضور نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین در صحنه‌ی حرکت‌های سیاسی جامعه، سطح آگاهی را در میان اقشار مختلف گسترش داده و ضمن فعال نگاه داشتن پتانسیل انقلابی مردم، برآورده شدن و احقاق حقوق آنها را با شدت و قاطعیت و صراحت پیگیری می‌نمود.

مقابلا دار و دسته‌ی خمینی نیز در مقابل پارامتر دوگانگی فوق - بویژه با توجه به بافت آن موقع حکومت - همواره در تنگنا بوده و در حل تضادهای مربوطه در مضیقه قرار داشتند. از یکسو ماهیت و منافع طبقاتی طبف ناهمگون هیئت حاکمه - منجمله جناح انحصارطلبی که دست بالا در حکومت، از آن جناح مذکور بود و خمینی، رهبری تام و تمام آن را در دست داشت - در تضادی آشکار با نیازهای زحمتکشان و منجمله کشاورزان قرار داشت و از سوی دیگر ضرورت‌های انقلاب و فضای انقلابی پس از قیام و شعارهای مردمی نیروهای انقلابی، تضادهای درون طبف خمینی را دامن می‌زد. محصول این جریان یعنی برآیند تقابل آن ضرورت‌های اجتماعی و این سرشت و ماهیت طبقاتی، در آن اوائل که خمینی اساسا با اهرم عوامفریبی حکومت می‌کرد، منجر به همسوئی‌های (ولو جزئی و ظاهری) دار و دسته‌ی حاکم با شعارهای روز انقلابیون و مردم و منجمله دهقانان در زمینه‌ی اصلاحات ارضی می‌گردید. البته این همسوئی و همنوایی کار چندان ساده‌ای هم نبود. زیرا ناهمگونی نیروهای وابسته به خمینی و ایجاد "وحدت کلمه"! در بین آنها، چنان باندبازی حیرت‌انگیزی را طلب می‌نمود که فقط و فقط از دجالی مثل خمینی ساخته بود.

فی‌المثل در همان سال اول که به اصطلاح "شورای انقلاب" تحت فشار افکار عمومی، طرح‌هایی را برای اصلاحات ارضی و تقسیم

پارهای زمین‌ها به کشاورزان ارائه می‌داد، آخوندهای حوزه‌ی علمیه که عمری نان و نمک به غارت رفته‌ی دهقانان را از دست فتوادل‌ها و سرمایه‌داران خورده و ضمن شرکت در بهره‌کشی از دهقانان، بوجه‌گر نظام فتووالی نیز بودند، در مقابل طرح‌های مزبور به موضعگیری پرداختند. ضمن اینکه خمینی می‌خواست با مطرح شدن این طرح‌ها، آخوندهای فوق‌الذکر زمین‌ی تبلیغاتی مناسب را برای موقوف کردن آن فراهم سازند. منجمله آخوندی در قم اعلام کرد که: "اینگونه اصلاحات ارضی برخلاف اسلام است و اگر در شورای انقلاب هم تصویب شده باشد حرام است" (بامداد ۱۶ اسفند ۵۸) و آخوند دیگری در مشهد منون قرون وسطائی و سوپر ارتجاعی موسوم به "رساله‌ی عملیه‌ی" خود و شخص خمینی و دیگر "آیات عظام" را علم کرده و صریحا تضاد و مغایرت احکام و دستورالعمل‌های این قبیل رساله‌های عملیه را با اصلاحات ارضی کذائی مطرح نمود. (کیهان ۵۸/۱۲/۲۰)

در مقابل، جناح‌ها و اقشار دیگر وابسته به رژیم خمینی، انجام نوعی اصلاحات - هر چند آبکی و نیم‌بند - را توصیه می‌کردند و پیرامون آن نیز تبلیغات براه می‌انداختند. حرکت‌های دسته‌ی اخیر از شرایط اخص روز نشأت می‌گرفت. زیرا صادره‌ی زمین‌ها، در بسیاری شهرهای کشور در استان‌های مختلف منجمله مازندران، زنجان، آذربایجان، فارس، سیستان و بلوچستان و بخصوص منطقه‌ی گنبد آغاز گردیده بود. این مسئله در طول اولین سال انقلاب بحدی اوج گرفت که حتی شورای کذائی انقلاب، در دی‌ماه ۵۸ لایحه‌ی ۴ ماده‌ای را تصویب نمود که براساس آن به شدت تمام، با کشاورزانی که اراضی فتوادل‌ها را صادره می‌کردند، مقابله شده و برای آنها جریمه و زندان و مجازات تعیین شده بود. (بامداد ۵۸/۱۰/۶)

ضمنا در همین رابطه نیز بود که رژیم اقدامات انقلابی مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی (عضو سازمان مجاهدین بقیه‌در صفحہ ۱۵)

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

رژیم خمینی اخاذی از مردم را افزایش می دهد

بقیه از صفحه اول

جنگی داریم. که هزینه جنگی قابل افزایش به ۵۰ میلیارد تومان است. چه اگر افزایش پیدا کند هزینه جنگی ما ۵۰ میلیارد تومان و کسر بودجه ما می شود ۴۷/۵ میلیارد تومان. حال قبل از اینکه به قسمت های اصلی اظهارات بانکی حاشی برادریم، بد نیست ابتدا به دروغ های این مزدور در مورد ارقام واقعی کسر بودجه رژیم، اساره های بنامیم: با این توضیح که مطالبی را که به آنها اشاره خواهیم کرد، تماما در مقاله "نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ" مندرج در مجاهد شماره ۱۶۱ مورد محاسبه و ارزیابی قرار گرفته اند و ما برای پرهیز از طولانی شدن مطلب از توضیح مجدد آنها چشم پوشیده و صرفا آمار و ارقامی را از مقاله فوق الذکر استنتاج می کنیم.

اولا کسری بودجه ای (که بانکی رقم آن را ۲۲/۵ میلیارد تومان ذکر کرده) براساس داده های رسمی رژیم در لایحه بودجه، ۶۸ میلیارد تومان پیش بینی گردیده است. البته همین پیش بینی عوام فریبانه نیز بهیچوجه گویای واقعیت امر در این زمینه نیست زیرا همچنانکه تا بحال شاهد بوده ایم، ایادی خمینی هیچگونه تعهدی در مورد اظهاراتشان - بویژه اگر در رابطه با آمار و ارقامی که وضعیت رژیم را بطور واقعی ترسیم کند - ندارند، اما برای روشن تر شدن عوام فریبی های بانکی، کافی است بطور مختصر به کسری بودجه ای سال گذشته رژیم که واقعیت آن در پایان سال تا حدودی مشخص گردید، اشاره کنیم.

توضیح اینکه کسری بودجه ای سال ۶۱ را که رژیم ابتدا ۵۶/۵ میلیارد تومان پیش بینی می نمود - و حتی همچنانکه در مصاحبه ای اخیر بانکی ملاحظه می کنید، رقم نهائی کسری سال گذشته، ۷۰ میلیارد تومان ذکر شده - اما در عمل به ۱۰۰ میلیارد تومان بالغ گردید. با این تفصیل، ادعای بانکی مبنی بر کسری بودجه ای اسال به میزان ۳۲/۵ میلیارد تومان - آنهم در حالیکه رژیم قبلا رقم ۶۸ میلیارد تومان را برای کسری

بودجه ای سال ۶۲، پیش بینی نموده - از اساس بی پایه و مضحک می باشد. ثانيا ارائه رقم ۳۵ میلیارد تومان برای هزینه های جنگی اسال نیر (همچون رقم ارائه شده در زمینه کسری بودجه) ادعای عوام فریبانه ای بیش نیست. زیرا رژیم در بودجه ای اسال خود ۶۵/۸ میلیارد تومان هزینه جنگی در نظر گرفته که این رقم نیز بسیار کمتر از رقم واقعی بودجه ای جنگی سرسام آور خمینی می باشد. در همین زمینه نیز بد نیست به هزینه های جنگی در بودجه ای سال گذشته اشاره کنیم که بطور رسمی، ادعا شده بود در حدود ۵۴/۵ میلیارد تومان می باشد؛ اما با یک محاسبه ساده بر مبنای داده های خود رژیم، هزینه های جنگی اعلام شده در طول

نمی دارند. اما نکته ای مهم، قطع کمک های رژیم به سازمان ها، موسسات و شرکت های اقتصادی و خدماتی است که تحت مسئولیت دولت اداره می شوند. بانکی در این زمینه گفته است: "شرکت های دولتی تا آنجائی که می شود بالا بروند و کمبودهایی را که شرکت های دولتی به دلیل کاهش تولیدشان داشتند با کار بیشتر سعی کنند که کمبودهایشان تامین بشود. و از دولت کمک نگیرند و از دولت کسریشان را جبران نکنند و بطور نمونه سال گذشته، برای سازمان گسترش و نوسازی صنایع که یک سازمان عظیمی است و مثلا ماشین سازی اراک همینطور جزوش است، ۶۰۰ میلیون تومان در بودجه داشتیم که کمک بگیریم به این شرکت ها، اسال هیچی ندادیم. دلیل آن هم اینست که وضع اقتصادیمان رو برآه شده است" (!!)

ملاحظه می شود که وزیر بودجه ای رژیم ضمن اینکه صریحا به وضع فلاکت بار کارخانه ها که با "قرض گرفتن" و "کمک گرفتن" از دولت، کسریشان را

موج اعتراضات کارگران را نیز بدنبال داشته است. مفهوم دیگر آن نیز عبارتست از فشار روزافزون بر روی کارگران برای انجام کار بیشتر البته با حقوق نازل و ناچیز! به این برنامه ای ضد کارگری رژیم از زبان بانکی که نوام با عوام فریبی مبتذل می باشد، توجه نمائید: "ما با گوشش و تلاشی که رزمندگان ما در جبهه ها دارند، امنیتی را فراهم کرده اند برای ملت ما که این رزمندگان ما در جبهه ای اقتصادی، کارگران ما در کارگاهها، کشاورزان ما در مزارع بتوانند تولید را بالا ببرند و در نتیجه کمک دولت به این شرکت ها کم بشود و بالنتیجه مقداری جبران کنیم".

در زمینه ای قطع کمک دولت به شرکت های خدماتی، بانکی چنین گفته است: "ما کمکی که به شرکت های آب منطقه ای و برق منطقه ای هر سال می کردیم این را هم با بهتر کردن و کارآتر کردن آن شرکت ها، این را هم کم کردیم". راجع به "بهرتر کردن و کارآتر کردن" شرکت های آب و

وزیر بودجه ای رژیم ضمن اینکه صریحا به وضع فلاکت بار کارخانه ها که با "قرض گرفتن" و "کمک گرفتن" از دولت، کسریشان را جبران می کنند، اعتراف می کند، رسما قطع کمک های دولت به این قبیل کارخانه ها را اعلام می دارد. آن هم با این دلیل که "وضع اقتصادیمان رو برآه شده است" البته "رو برآه شدن" در قاموس مترجمین قرون وسطائی همانست که ناطق نوری دو هفته ای قبل عنوان کرد و گفت ما با روزی ۲ میلیون بشکه نفت، تمام سروسات مملکت را تهیه می کنیم.

جبران می کنند - و به عبارت روشن تر اغلب باصطلاح هشتشان گرو نه بوده و حتی درآمدشان کفاف مخارج کارخانه و حقوق پرسنل آن را نیز نمی دهد و بسیاری از آنها در حال تعطیل شدن می باشند - اعتراف می کند، رسما قطع کمک های دولت به این قبیل کارخانه ها را اعلام می دارد. آن هم با این دلیل که "وضع اقتصادیمان رو برآه شده است" البته "رو برآه شدن" در قاموس مترجمین قرون وسطائی همانست که ناطق نوری دو هفته ای قبل عنوان کرد و گفت ما با روزی ۲ میلیون بشکه نفت، تمام سروسات مملکت را تهیه می کنیم.

از سوی دیگر اظهارات بانکی در مورد قطع کمک به شرکت های دولتی مفهوم مشخصی دارد و آن عبارتست از عدم افزایش حقوق کارگران و پرسنل کارخانه ها و قطع مزایای آنها که مدت ها است در کارخانه ها بصورت روال عادی درآمده و

جبران می کنند - و به عبارت روشن تر اغلب باصطلاح هشتشان گرو نه بوده و حتی درآمدشان کفاف مخارج کارخانه و حقوق پرسنل آن را نیز نمی دهد و بسیاری از آنها در حال تعطیل شدن می باشند - اعتراف می کند، رسما قطع کمک های دولت به این قبیل کارخانه ها را اعلام می دارد. آن هم با این دلیل که "وضع اقتصادیمان رو برآه شده است" البته "رو برآه شدن" در قاموس مترجمین قرون وسطائی همانست که ناطق نوری دو هفته ای قبل عنوان کرد و گفت ما با روزی ۲ میلیون بشکه نفت، تمام سروسات مملکت را تهیه می کنیم.

از سوی دیگر اظهارات بانکی در مورد قطع کمک به شرکت های دولتی مفهوم مشخصی دارد و آن عبارتست از عدم افزایش حقوق کارگران و پرسنل کارخانه ها و قطع مزایای آنها که مدت ها است در کارخانه ها بصورت روال عادی درآمده و

شهرداران ۶۰ شهر بزرگ کشور را به تهران فراخواند تا ضمن تشکیل "کلاس" یک هفته ای، شیوه های "خودکفائی" در شهرداری ها و به عبارت درست تر، راههای جدید و ادعای سرکسره کردن و اخاذی از مردم را، به آنان آموزش دهد. ناطق نوری جنابکار در دیداری با این باصطلاح شهرداران، ضمن دادن خط و خطوط جدید به آنان، سحلمد تاکید نمود که: "... شهرداری ها باید به سمت خودکفائی پیش بروند و انشاء اللہ به گونه ای برنامه ریزی خواهید کرد که در آینده احتیاجی به بودجه ای دولت نداشته باشید و خودکفا شوید". البته برای اینکه هیچگونه سوء تفاهمی برای شهرداران سرسیرده، در زمینه سمت و سوی وظایفشان، بویژه پس از خودکفا کردن شهرداری ها، ایجاد نشود، وزیر کشور خمینی، تامین نیازمندی های جبهه ها را به شهرداران خود گوشزد نمود. قابل توجه است در شرایطی که شهرداری ها - همانند بسیاری دیگر از ادارات و موسسات باصطلاح عمومی - بخش بزرگی از امکانات و بودجه ای خود را در جهت تامین نیازمندی های جبهه های جنگ خمینی، بکار انداخته اند و در نتیجه، اساسی ترین نیازهای مردم در زمینه خدمات عمومی در بسیاری موارد، بی پاسخ می ماند و حتی ناطق نوری خود به مسئله ای "کمی امکانات شهرداری ها" اعتراف می کند، اما با اینحال ایادی خود را موظف می کند تا حل مشکلات جبهه ها را در اولویت کار خود قرار دهند!

ملاحظه می شود که برای رژیم خمینی راهی جز افزایش هر چه بیشتر سرکوب و غارت، وجود ندارد؛ بویژه در شرایطی که هزینه های سرسام آور جنگ خانمانسوز و کسری بودجه - که هر دو شدیداً به همدیگر مرتبط و وابسته اند - روز بروز بالاتر می روند، رژیم خمینی، تنها چاره را، علاوه بر به تاراج دادن نفت کشور، در اخاذی و سرکسره کردن هر چه بیشتر مردم و تشدید ظلم و اجحاف بخصوص در مورد کارگران و زحمتکشان، از طریق پائین نگاه داشتن حقوق و قطع مزایای آنان و کاهش خدمات عمومی جامعه، دنبال می کند. با تاکید بر این واقعیت که رژیم تمامی این اقدامات ضد مردمی را در سایه سرکوب و اختناق سنگینی که بوسیله ارگان های سرکوبگر و جاسوسی اش بر جامعه حاکم کرده، به پیش می برد.

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد شهید

محمد مهدی باباخانی (باقر)

فصل الله المجاهدین علی القاعدین احرار عظیمنا



... وقتی رادیو همدان خبر شهادت مهدی را پخش کرد، سکوت سنگین و سختی بر پایگاه حاکم شد. اگر چه مهدی مدتی قبل دستگیر شده و مطمئن بودیم که در حیمان و شکجدرگان حمیتی، با توجه به موضع و مسئولیت او، از وی نخواهند گذشت، اما باز هم باور کردن خبر شهادتش کار آسانی نبود. بچه‌ها همه به فکر فرو رفتند و در حالیکه خشم و نفرت از گفتار پیر جماران سراپای وجودشان را فرا گرفته بود، ساکت در گوشه‌های نشسته بودند و بعضی‌ها هم آهسته آهسته گریه می‌کردند...

من هم در فکر بودم و به تاثیرات شهادت مهدی فکر می‌کردم... می‌دانستم او از احترام و محبوبیت خاصی در بین بچه‌ها برخوردار است، عکس‌العمل بچه‌ها چه خواهد بود؟ این سوال کاملاً ذهنم را اشغال کرده بود...

اما طولی نگذشت که جواب سوالم را پیدا کردم. جوابی که بعد از آن نیز بارها و بارها به آن رسیدم و به صحت و حقانیت آن ایمان آوردم. جوابی که هر بار عزمم را در نبرد با خمینی جلااد راستخیز و استوارتر کرد. شهادت مهدی نه تنها ذره‌ای یاس و افسردگی در بچه‌ها ایجاد نکرد، نه تنها باعث بروز عکس‌العمل‌های خودبخودی و... نشد، بلکه آنها را به تلاش و کوشش بیشتر و فعالیت منظم‌تر و خستگی‌ناپذیرتر واداشت. بعد از آن تک‌تک جملات و حرف‌های مهدی به رهنمودهایی فراموشی‌ناپذیر برای بچه‌ها تبدیل شد. جمعی نبود که در آن یادی از صحبت‌ها و حرف‌های مهدی نشود و یا از ویژگی‌های انقلابی او حرفی به میان نیاید.

آری، آن موقع با تمام وجودم این حقیقت را درک کردم که اگر چه خمینی جلااد، رشیدترین فرزندان خلق را به خاک و خون می‌کشد، اما هرگز نمی‌تواند مانع اشاعه‌ی تاثیرات انقلابی آنان در میان هزاران هزار رزمنده‌ی پرشور دیگر شود. و یقین آوردم که نه مهدی و نه هیچکدام از انبوه شهدایمان خاموش شده‌اند، بلکه همچون

مجاهد شهید

محمد تقی باباخانی (صادق)

فصل الله المجاهدین علی القاعدین احرار عظیمنا



بود، اما بنی سراپا سور و انرژی بود و نه تنها در برابر مشکلات و سختی‌ها در نمی‌ماند، بلکه همواره بهتر و بستر از آنچه از او انتظار می‌رفت، مسئولیت‌های خود را انجام می‌داد.

مجاهد شهید تقی باباخانی از توانائی خوبی در زمینه‌ی کارهای فنی برخوردار بود و لذا کمی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به قسمت الکترونیک منتقل شد. در این قسمت او به همراه دیگر یاران مجاهدش بطور شانزده‌روزه، به ساختن گیرنده‌های "صامت" مسغول بود.

در اوایل سال ۶۱، بدلیل شهادت چند تن از مسئولین تقی، ارتباط او و تعدادی دیگر از همزمانش با سازمان قطع شد. تلاش و جدیت آمیخته با تیزبینی و دقت قابل تحسین تقی در جهت برقراری ارتباط مجدد با سازمان و حفظ ارتباط با دیگر همزمانش و نهایتاً برقراری ارتباط آنها با تشکیلات، یکی از فرازهای درخشان زندگی انقلابی اوست. طی این مدت او با هوشیاری و جسارت انقلابی، برای برقراری ارتباط با سایر برادرانش که بعضاً در پایگاه‌هایی که مورد شناسائی دشمن واقع شده بود، قرار داشتند، قرارهای خطرناک متعددی را اجرا نمود و نقش تعیین کننده‌ای در برقراری ارتباط آنها با سازمان ایفا کرد.

مجاهد شهید تقی باباخانی پس از آن در پایگاه‌های بخش روابط مستقر شد و مسئولیت‌های متعدد حفاظتی و امنیتی برعهده گرفت. همزمان "صادق" و کسانی که طی این دوران با او بوده‌اند، حتی اگر چند روزی با او بیشتر زندگی نکرده باشند، خاطرات بسیاری از فداکاری‌ها، احساس مسئولیت عمیق و شور انقلابی او به یاد دارند. در خاطراتی که همزمانش از او نقل کرده‌اند، مضامینی از این قبیل به وفور به چشم می‌خورد: "صادق همواره سخت‌ترین و طولانی‌ترین ساعت‌های "پست" را برای خود می‌گذاشت"، "او به محض اینکه می‌دید کسی خسته است و یا شب قبل، کم خوابیده، خودش به جای او پست می‌داد و به بقیه در صفحه‌ی بعد

در روزهای فراموش نشدنی قیام یکپارچه‌ی مردم برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه، تقی که آن موقع، سال آخر دبیرستان را می‌گذراند، همچون هزاران دانش‌آموز مبارز دیگر، فعالانه در حرکت‌های مردمی شرکت داشت. با این تفاوت که او بدلیل جو سیاسی و مساعد خانواده‌اش و نیز بر مبنای انگیزه‌های قوی مبارزاتی که داشت، از سال‌ها قبل با کسب آگاهی‌های لازم، قدم به میدان فعالیت سیاسی و مبارزاتی گذاشته بود.

تقی طی ملاقات با برادران مجاهدش که هر دو زندانی سیاسی بودند شور و اشتیاق فراوانی در گرفتن رهنمودها و تحلیل‌های سازمان و بکارگیری آنها در جریان فعالیت روزمره‌ی انقلابی‌اش از خود نشان می‌داد. و بطور منظم و جدی در کلیه‌ی فعالیت‌های سازمان یافته‌ی خانواده‌های مجاهد شرکت می‌نمود.

پس از پیروزی قیام، تقی بطور حرفه‌ای در ستاد مرکزی سازمان در تهران به فعالیت پرداخت. او در قسمت "تدارکات" و تحت مسئولیت مجاهد شهید فرمانده سعید غیور کار می‌کرد. کار این بخش بدلیل ویژگی‌هایش، کاری طاقت‌فرسا و بسیار خسته‌کننده

و نشریات سازمان، سمپاتی شدیدی نسبت به مجاهدین پیدا کرده بود، از همان ابتدا در ارتباط با تشکیلات مجاهدین در زندان قرار گرفت و از حضور در تشکیلات مجاهدین و بهره‌گیری از تعلیمات و روابط انقلابی آنان، بخوبی استفاده برد و در جذب و بکارگیری آموزش‌ها، توانائی‌های بسیاری از خود نشان داد. بطوری که بی‌تردید می‌توان گفت در دوران زندان، مهدی یک مرحله تغییر کیفی را پشت سر گذاشت و با اندوخته‌های کافی، خود را برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین‌تر آینده آماده نمود.

در سال ۵۷ پس از آزادی از زندان، مجاهد شهید مهدی باباخانی به تشکیلات مجاهدین در خارج زندان پیوست. بدنبال پیروزی قیام خلق برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن و تشکیل ستادهای سازمان، در ستاد مرکزی سازمان در تهران به فعالیت پرداخت.

او مدتی در قسمت پذیرش ستاد کار می‌کرد و سپس در بخش اجتماعی به انجام وظیفه پرداخت. در این بخش، مهدی مسئولیت‌های مختلفی را در رابطه با امداد پزشکی، نهاد کارگری و... به عهده داشت و ضمن آن کارآئی و توانائی بالائی در انجام مسئولیت‌های محوله از خود نشان داد. او بقیه در صفحه‌ی بعد

ستارگانی شب‌افروز در آسمان تیره‌ی میهنمان می‌درخشند و با تلالو خود، راه را به راهپیمایان استوار و آهنین عزم می‌نمایانند...

قسمتی از خاطرات یکی از همزمان مجاهد شهید "محمد مهدی باباخانی"

مهدی در سال ۱۳۳۵ در تهران بدنیا آمد. از اواخر دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شد و با تکثیر و بخش اطلاعاتی سازمان و... اولین فعالیت‌های مبارزاتی خود را آغاز کرد.

مجاهد شهید مهدی باباخانی در سال ۵۴ در دانشکده‌ی فنی تهران در رشته‌ی شیمی به تحصیل پرداخت. اما از همان ابتدای ورود به دانشگاه، همراه تنی چند از دیگر یارانش از جمله مجاهد شهید صادق گلزاده غفوری که از قبل محفل سیاسی کوچکی را تشکیل داده بودند، فعالیت‌های مبارزاتی‌اش را شدت بخشید. در اواخر همین سال، این محفل توسط ساواک شناسائی شد و مهدی و دیگر یارانش دستگیر شدند.

مهدی پس از پشت سر گذاشتن دوران بازجویی، که در آن بخوبی مقاومت و سازش‌ناپذیریش را نشان داد، به ۵ سال زندان محکوم گردید و به زندان عمومی انتقال یافت. او که از قبل با مطالعه‌ی آثار

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد شهید محمد مهدی باباخانی

بقیه از صفحه قبل

با دقت و ریزینی کافی به سرعت به مسائل و تضادهای حیطه‌ی مسئولیت خود اشراف می‌یافت و در حل آنها نیز از توانائی کافی برخوردار بود. نظم، پشتکار و پیکاری از دیگر ویژگی‌های برجسته‌ی او بود. از اواسط بهار ۶۰ مجاهد شهید مهدی باباخانی در بخش شهرستان، مسئولیت استان‌های همدان و لرستان را به عهده گرفت. در این مسئولیت نیز همچنانکه از او انتظار می‌رفت، با شایستگی تمام برخورد کرد و نقش بسزائی در سازماندهی نیروهای اجتماعی مناطق تحت مسئولیت خود بویژه در فاز نظامی و راه‌اندازی عملیات انقلابی مسلحانه در این دو استان ایفا نمود.

یکی از هم‌زمان مهدی درباری این دوران از زندگی او می‌نویسد: "مهدی بلافاصله پس از آنکه مسئولیت استان‌های همدان و لرستان را عهده‌دار شد، طی نشست‌ها و صحبت‌های متعدد با مسئولین مختلف این دو استان، در جریان کار و مسائل آنها قرار گرفت و با اشراف و توانائی تشکیلاتی بالائی که داشت، بسیاری از گره‌ها و اشکالات اساسی را درآورد و شروع به حل آنها نمود. بطوری که پس از مدت کوتاهی، بخوبی می‌شد آثار اقدامات او را در شکوفائی وضعیت نیروهای این دو استان مشاهده کرد..."

با شروع نبرد انقلابی مسلحانه، واحدهای نظامی میلیشیای مجاهد خلق در این دو استان همچون دیگر شهرها و مناطق میهنان، عملیات انقلابی خود را آغاز کردند و در همان اولین ماههای پس از ۳۰ خرداد عملیات متعددی در شهرهای بروجرد، همدان، نهاوند، خرم‌آباد و... صورت گرفت و طی آن تعدادی از مزدوران و سرسپردگان رژیم خمینی به هلاکت رسیدند. از جمله مزدور کثیف و جنایتکار "عظیم مرادی" عامل شهادت مجاهد شهید بهرام کردستانی در خرم‌آباد به مجازات رسید. در تمامی این عملیات مجاهد شهید مهدی باباخانی به عنوان مسئول استان نظارت کامل داشت و بعضاً در طراحی نظامی آنها نیز شرکت می‌نمود.

در کنار توانائی‌ها و قابلیت‌های ارزنده‌ی تشکیلاتی مهدی، باید به خصوصیات برجسته‌ی انقلابی دیگرش نیز اشاره کنیم. در این زمینه نیز یکی دیگر از هم‌زمان مهدی خاطراتش را از او چنین نقل می‌کند: "سیمائی که از مهدی در ذهن من نقش بسته، مجاهدی است پیکار و خستگی‌ناپذیر که در عین حال هیچگاه روحیه‌ی شاد و پشاش خود را نیز از دست نمی‌داد. من در بسیاری از لحظات بحرانی و یا شرایط سخت و... شاهد بودم که چگونه مهدی با خونسردی و آرامش خاص و بی‌هیچ نگرانی و تردیدی به حل و فصل مسائل می‌پرداخت و لحظه‌ای امید پیروزی بر مشکلات را از دست نمی‌داد. او مرتب بچه‌ها را تشویق می‌کرد که با حفظ ضوابط امنیتی به گوه بروند و همیشه از تاثیرات مثبت و سازنده‌ی گوه‌نوردی در تقویت روحیه‌ی ثابت قدمی و استواری صحبت می‌کرد. مهدی از عواطف و احساسات عمیقی برخوردار بود و بخوبی می‌شد آنرا در صحبت‌هایی که از خانواده، دوستان و آشنایانش می‌کرد، مشاهده نمود. اما در همان حال چگونگی برخورد و پاسخگویی او به این عواطف و تعمیق و ارتقاء آنها به عواطفی انقلابی بسیار جالب و آموزنده بود. عواطفی که فراتر از چارچوب خانواده، نه تنها تاثیرات گاهنده و بازدارنده

ندارد بلکه به انرژی و توانی مضاعف در جهت مبارزه‌ی انقلابی برای شکستن همه‌ی بندهای اسارت و محرومیت خانواده‌ی بزرگ "خلق" تبدیل می‌شود... از اواخر شهریور/۶۰ مهدی در کنار طرح‌های نظامی متعدد به منظور مجازات مزدوران جنایتکار خمینی، فعالانه درصدد اجرای طرح فرار ۱۵ تن از مجاهدین اسیر از زندان همدان بود. روز ۲/مهر هنگامی که برای برگزاری نشست در همین رابطه از پایگاه خارج شده بود، مورد شناسائی مزدوران واقع شد و دستگیر گردید. مدتی بعد هنگامی که خانواده‌ی مهدی توانستند در زندان همدان ملاقات کوتاهی با او داشته باشند، او با روحیه‌ی قوی و مصمم و با آرامش و وقار همیشگی‌اش، ضمن خواندن آیتی از قرآن و تاکید و تصریح بر استواری‌اش بر آرمان‌های توحیدی و انقلابی مجاهدین خلق به آنها گفت که تا چند روز دیگر اعدام خواهد شد و از خانواده‌اش خواست که برای تحویل گرفتن جسد او در همدان باقی بمانند. چند روز بعد در سحرگاه ۱۹/مهر/۶۰ مجاهد شهید مهدی باباخانی به همراه تنی چند از دیگر فرزندان رشید این مرز و بوم، بدست پاسداران جنایتکار خمینی در زندان همدان به شهادت رسید و به عهد خونین خود با خدا و خلق وفا نمود ●

مجاهد شهید محمد تقی باباخانی

بقیه از صفحه قبل

همین خاطر بسیاری از شب‌ها او تا صبح بیدار بود و کمترین میزان ساعت استراحت و خواب را داشت "حضور صادق در هر پایگاهی نشانه‌ی آن بود که هیچ‌کاری روی زمین نمی‌ماند و کارها اعم از صنعتی یا نظامی و... بسرعت و به بهترین شکلی انجام خواهند شد... و... یکی از مسئولین صادق درباری او می‌نویسد: "حضور او در هر پایگاهی و هر جمعی، آنجا را سرشار از شادابی و تحرک می‌نمود، کاری نبود که بنظر او سخت و یا غیر قابل انجام برسد، و در این رابطه از او خاطرات زیادی دارم... مدتی صادق بخاطر انجام ماموریت‌هایش به شهرستان‌های دور و نزدیک سفر می‌کرد. و علاوه بر مدتی که برای انجام کار در سفر بود، چند روزی را نیز برای پاک کردن رده‌های احتمالی و... می‌بایست به شهرستان‌های مختلف برود، خلاصه، گاهی می‌شد که او ۴ شبانه‌روز متوالی در سفر بود، اما هنگامی که به پایگاه می‌رسید، انگار نه انگار که چندین روز است نخوابیده و خسته شده، با آنچنان شادابی و خنده‌روئی خود را مشغول انجام کارها می‌کرد که برآستی برای همه تعجب‌آور بود. من همیشه نگران کم-خوابی‌های مداوم او بودم و

مرتبا در این رابطه به او تذکر می‌دادم، ولی صادق از آنچنان انرژی و تحرکی برخوردار بود که گویا کلمه‌ی "خستگی" برای او مفهومی نداشت.

"و نسبت به بچه‌های کوچکی که در پایگاه بودند و غالباً پدر یا مادرشان شهید شده بودند، علاقه و احساس مسئولیت خاصی داشت و حتماً در میان انبوه کارهایش اوقاتی را به بازی کردن و یا درست کردن وسایل بازی برای آنها اختصاص می‌داد و به همین خاطر، همه‌ی بچه‌های کوچکمان علاقه‌ی خاصی به "عمو صادق" داشتند. علاقه‌ای آنقدر شدید که بعد از شهادت او، نمی‌دانستیم چگونه این خبر را به آنها بدهیم... آخر آنها نمی‌توانستند باور کنند که دیگر "عمو صادق" را نخواهند دید و مرتباً از ما سراغش را می‌گرفتند..."

مجاهد شهید تقی باباخانی در شهریور ۶۱ هنگامی که پس از انجام ماموریتی از قزوین عازم زنجان بود، در سه راه "تاکستان" با تور بازرسی شدید پاسداران جنایتکار خمینی برخورد می‌کند. او با سلاح کمری که در اختیار داشت قهرمانانه به مقابله با مزدوران می‌پردازد و سرانجام پس از نبردی نابرابر در حالیکه ۹ گلوله به او اصابت کرده بود بشهادت می‌رسد. یادش گرامی باد

طرح "لیک" آخرین برگ...

بقیه از صفحه ۱۴

یک جهت ۲۰۰... آنچه که در اقتصاد جامعه‌ی جنگ مانا مش را "اقتصاد صلواتی" گذاشته‌ایم... یعنی وقتی در جایی جنگ مطرح است و جامعه‌ی جنگ نیاز به کالا اعم از کالای تسلیحاتی یا پوشاک یا خوراکی یا... دارد نمی‌توان بر اساس شیوه‌های رایج توزیع کالا در شهرها عمل کرد، بلافاصله می‌بایست رزمندگان را از وسائل و کالاهای مورد نیاز تامین نمود... وقتی کالا تامین شد، گروهی می‌بایست مسئولیت توزیع آن را در جامعه‌ی جنگ بر عهده بگیرند، که به عبارتی، بخش "خدماتی اقتصاد صلواتی" را شامل می‌شود... بخشی از نیروهای خدماتی که کار خود را "صلواتی" انجام می‌دهند، مثل نانوائی که به عشق اسلام و

مسلمین کار خود را می‌کند و می‌آید در جبهه در گرمای باضاه‌ی ۵۰ درجه دمای معمولی تابستان خوزستان نان می‌پزد بی‌آنکه "مزد" بگیرد... اطلاعات - ۲۶/شهریور/۶۲: "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه‌ی ۱۰ کشور با انتشار اطلاعیهای نیروهای متخصص را برای حضور جبهه‌های نبرد حق علیه باطل دعوت کرد... لازم به تذکر است که حداقل زمان برای حضور در جبهه ۴۵ روز خواهد بود... داوودی سرپرست سازمان تربیت بدنی (اطلاعات - ۲۶/شهریور/۶۲): "گمیته‌ای به نام گمیته‌ی تربیت بدنی و بسیج با هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود که

برقراری ارتباط نزدیک و بیشتر رزمندگان اسلام و ورزشکاران را بر عهده دارد... همچنین تیم‌های ورزشی استان‌های مختلف نیز به شهرهای مناطق جنگی اعزام خواهند شد... خمینی (رادوی رژیم - ۱۳/مهر/۶۲): "جبهه‌ها محتاج به روحانی هستند... برای خدا روحانیون به جبهه‌ها بروند، به شهرهای مرزی بروند و مردم را هدایت کنند. شیاطین همه جا هستند. باید در مقابلشان جند-الله هم باشد... در بعضی شهرهای مرزی می‌گویند که حتی برای عقد کردن هم روحانی نیست... ناطق نوری وزیر کشور (کیهان - ۲۵/مرداد/۶۲): "تهران در مورد جنگ و بازسازی باید همچنان فعالانه شرکت داشته باشد... متأسفانه تحرک لازم از استان تهران دیده نشده است."

* محسن رضائی در مورد طرح "لیک یا خمینی" گفت (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "بعد از این که شایعات دشمنان خنثی شد و موضوعات طرح مذکور (طرح لیک یا خمینی) بیشتر برای مردم روشن گردید، استقبال مردم بسیار خوب و مفید بوده است" * سرمقاله‌ی اطلاعات (۲/مهر/۶۲): "باید عمیقاً توجه داشت که حتی مسئله جنگ نیز به استدلال و توضیح و توجیه و تفسیر منطقی و اقناعی و روشن کننده محتاج است و بطور مداوم هم محتاج است. چنین نیست که چون جنگ مسئله‌ی اصلی است و ضرورت آن از اوضاع واضحات است، پس دیگر مردم ما نیازمند به توضیح و توجیه مداوم و مکرر در رابطه با آن نیستند" ●

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

طرح "لیک" آخرین برگ بسیج
جنگ طلبانه ضد خلقی خمینی

بقیه از صفحه آخر

ارتجاع هر روز خبری را از تشکیل یک کمیته جدید در بوق و کرنا می‌نماید. در ادامه این تلاش‌ها رژیم در نظر دارد در هر شهری به خرج مردم همانجا اردوگاههایی به نام "پادگان قدس" دایر نموده و سپس فعالیت‌های ضد مردمی خود را در این زمینه با کمک آخوندهای جنایتکار موسوم به ائمه‌جمعه و استانداران و فرمانداران و مسئولین محلی نهادهای مختلف ضد انقلابی، متمرکز سازد. سردمداران جنایتکار رژیم رسماً به استفاده از خردسالان و دانش‌آموزان مدارس ابتدائی و همچنین افراد مسن در این بسیج ضد انسانی اقرار نموده‌اند. در این طرح حتی از معلولین جنگی نیز دست برنداشته و آنها را هم برای خاتمه دادن به زندگی‌شان فراخوانده‌اند. در همین رابطه خمینی اخیراً ضمن یک سخنرانی خطاب به خانواده‌ها و بازماندگان کشته‌شدگان جنگ گفت که آنها از اینکه مثل مقتولین خویش در جبهه‌ها کشته نشده‌اند، بایستی احساس حقارت "کنند! با فرارسیدن ایام محرم نیز رژیم تمام توان خود را بکار بسته تا پای پای زور و اجبار از احساسات مذهبی اقشار ناآگاه نیز حداکثر سوءاستفاده را به عمل آورد.

اما اینها همه یک روی سکه است. روی دیگر سکه و واقعیتی که در پس این تفلای جنون‌آمیز و طرح‌ها و روش‌های ضد انسانی بسیج اجباری، نهفته است درماندگی و افلاس بی‌منت‌های رژیمی است که برای ادامه‌ی حکومت متزلزل و ننگین خود، چاره‌ای جز زدن به سیم آخر و آشکار ساختن هر چه بیشتر طینت ضد انسانی خود نیافته است. به این اعتبار، طرح "لیک" آخرین برگی است که ارتجاع برای بسیج نیرو بازی کرده است. بواقع نیز این رژیم بالاتر از "خمینی" دیگر چه مهربانی را دارد که دعوت او را "لیک" بگویند؟

از سوی دیگر شواهد نشان می‌دهد که این طرح ضد خلقی در اولین مراحل پیاده شدن آن با سد عظیم مقاومت صلح طلبانه عمومی مواجه شده و دشمن علی‌رغم جار و جنجال تبلیغاتی و سرمایه‌گذاری‌های کلان، تاکنون طرف چندانی از آن نیسته است. سخنان چند روز پیش رفسنجانی که طی آن با لحن زبوانه‌ای به بهانه‌ی توضیح "مطلبی که برای تعدادی از مردم ممکن است روشن نباشد" گوشید چنین جلوه دهد که گویا این طرح برای جذب نیرو و اعزام به جبهه‌ها نیست و اصرار موکد او مبنی بر اینکه "ما منظور و قصد تامین بسیج بصورت مجدد را نداریم" دقیقاً بیانگر واقعیت فوق می‌باشد که ضمناً گویای وحشت و هراس سردمداران رژیم از مخالفت‌ها و تنش‌هایی است که تبلیغات پیرامون این طرح در جامعه برانگیخته است.

به هر حال خمینی اکنون همچنانکه در زمینه‌ی سرکوب مقاومت سراسری، برگه کیفی تازه‌ای در اختیار ندارد؛ در زمینه‌ی بسیج نیرو برای ادامه‌ی جنگ نیز آخرین برگ از دستش خارج شده و در این رابطه نیز در آستانه‌ی بن‌بست مطلق قرار گرفته است. در واقع این دو ارتباط اجتناب‌ناپذیری با یکدیگر داشته و بیانگر واقعیت واحدی می‌باشند که از درماندگی و شکست قطعی خمینی در برابر اراده و خواست مردم ایران مبنی بر "صلح" و "آزادی" خبر می‌دهد.

اینکه به گفته‌ها و نوشته‌های مختلف در این رابطه توجه کنید:

* هاشمی رفسنجانی (اطلاعات - ۲/مهر/۶۲): "ما اگر آتش‌بس می‌پذیرفتیم سقوط حکومت‌مان را می‌پذیرفتیم... اگر ما می‌پذیرفتیم، با یک ذره غفلت که در آتش‌بس‌ها پیش می‌آمد کار تمام شده بود. بیداری امام، هوشیاری امام و رهبری قاطع امام این بود که

ملت‌مان را هم از دست بدهیم." * سیاد شیرازی (رادپو رژیم - اول/مهرماه/۶۲): "در عملیات بیت‌المقدس ما وارد مرحله‌ی جدید و خطرناکی از جنگ شدیم. ظهور آفت تازه به سبب موفقیت پی در پی در عملیات و فتوحات چشمگیر... بوجود آمد، عملیات رمضان ناموفق ماند و پس از آن جنگ‌هایمان از گستردگی خارج شد، عملیات مسلم‌بن‌عقیل، محرم و "والفجر" مقداتی علی‌رغم پیروزی‌ها، نتایج محدودی داشت و در تحلیل‌ها علت عدم موفقیت کامل را استفاده‌ی دشمن از آخرین تجارب و سلاح‌ها می‌دانستیم تا اینکه نصیحت پیر جماران در ۲۲ بهمن که ما را از غرور درونی و تسلط شیطان بر وجودمان برحذر می‌داشت به خودمان آورد و اشکال کارمان را دریافتیم."

* رادپور رژیم (۷/مهر/۶۲): "گردهم‌آئی یک روزی مسئولین و گروهی از اعضای بسیج کارخانجات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران، صبح امروز در تالار وحدت با پیام آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر گشایش یافت... در این گردهم‌آئی معاون نخست‌وزیر در امور نهادهای انقلاب اسلامی، وزیر سپاه، معاون پارلمانی وزارت کار و فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ی ۱۰ کشور، در رابطه با نقش بسیج گارگری سپاه در کارخانجات، بویژه اعزام کارگران به جبهه‌های نبرد و نیز ارتش ۲۰ میلیونی، طرح "لیک" یا خمینی" و نبرد اقتصادی علیه استکبار جهانی سخنانی بیان کردند."

* اطلاعات (۲۱/شهریور/۶۲): "گمبته‌ی امور صنفی ضمن پشتیبانی و حمایت از این طرح انقلابی (لیک یا خمینی) آمادگی خود را برای هر چه بهتر انجام شدن این طرح اعلام و از گلیه‌ی اتحادیه‌های صنفی و اصناف و بازاریان محترم که تا بحال در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شرکت نکرده‌اند می‌خواهد که در این طرح انقلابی اسلامی شرکت و دین خود را نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی ادا نمایند."

* خامنه‌ای (کیهان - ۳/مهر/۶۲): "انقلاب شهادت را به درون مدارس آورد و شهدا به خاطر نجات ملت بخاک و خون غلطیدند و بوی خوش شهادت را به دبیرستان‌ها، مدارس راهنمایی و حتی به دبستان‌ها هم رساندند." * امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش (کیهان - ۲/مهر/۶۲):

"مسئله‌ی اصلی ما جنگ است... از برادران سپاه می‌خواهیم طرح "لیک یا خمینی" را در سراسر مدارس کشور با آموزش‌های لازم عمومی نمایند." * موسوی اردبیلی (جمهوری ۲۶/شهریور/۶۲): "نمی‌دانم این "لیک یا خمینی" تشکیلاتش پیرمردهای مثل مرا هم دعوت می‌کند یا نه... اگر چنین چیزی باشد بنویسند؛ من نام خودم را خواهم نوشت."

* مسکینی در نمایش جمعه (جمهوری - ۲۶/شهریور/۶۲): "آنهاست که مکه رفته‌اند و توانائی دارند قربانی تهیه کنند و من از شما می‌خواهم قربانی‌های خود را به دولت تحویل دهید تا آنها ببرند در جبهه‌ها سربزند"

* ناطق نوری (جمهوری - ۱۳/شهریور/۶۲): "اگر جنگ به امروز برسد که ما بخاطر جنگ ۳ وعده‌ی غذایمان یک وعده بشود... اگر تداوم جنگ لازم‌اش این باشد که ما همه‌ی کارهای عمرانی کشور را تعطیل کنیم و همه‌ی بودجه‌مان را صرف جنگ کنیم و ادارات را تعطیل کنیم و فقط ما مردم را تغذیه و قوتشان را بدهیم اما جنگ را اداره کنیم، همه‌ی کارهایمان را تعطیل کنیم، جنگ را اداره می‌کنیم."

* فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ی ۳ (اطلاعات - ۳/شهریور/۶۲): "چون با فصل برداشت محصول مواجه هستیم، این موضوع وجود جوانان را در جبهه تحت‌الشعاع قرار خواهد داد، بنابراین به منظور وارد آوردن ضربه‌ی نهائی بر پیگردو به زوال صدام، حضور جوانان دانش‌آموز و کشاورز در جبهه‌ها ضروری است."

* وزیر راه و ترابری (کیهان - ۳/مهر/۶۲): "راه‌آهن نیز با توجه به تمامی مشکلات و براساس اولویت جنگ بر همه‌ی امور جاری، اهم فعالیت خود را در اختیار جبهه‌های جنگ قرار داده است که موجب بروز کمبودهایی در زمینه‌های دیگر شده است."

* کیهان (۸/شهریور/۶۲): مسئول نمایندگی شیلات جنوب: "هشتاد درصد از تن ماهی بسته‌بندی شده به جبهه‌ها اختصاص دارد."

* وزیر راه و ترابری (کیهان - ۳/مهر/۶۲): "وزارت راه و ترابری تا اواخر سال گذشته گروه‌های مختلفی از ادارات خود را به جبهه‌ها اعزام می‌کرد و در آن مدت حدود ۴ هزار نفر گارگر فنی (مکانیک) و راننده‌ی ماشین‌آلات راهسازی از ادارات مختلف به

جبهه‌ها اعزام شدند." * رادپوری رژیم (۱۹/۷/۶۲): "آقای خامنه‌ای در ملاقات با رفیق دوست و جمعی از مسئولین واحد بسیج مستضعفین سپاه گفت: "... هنر مسئولان جمهوری اسلامی ایران در این است که بتوانند از این مخزن تمام نشدنی نیروهای مردمی بطور صحیح استفاده کنند. این هنر بزرگ بود که امام در درجده‌ی اول داشتند و توانستند بکار گیرند و خوشبختانه مسئولین نیز این هنر را به خرج داده‌اند و این سازماندهی اگر به لطف خدا به آنجا برسد در بزرگ‌ترین عملیات می‌توانید موفق باشید"

وی در پایان ضمن پیر کردن پرسشنامه‌ی مخصوص طرح "لیک یا خمینی" با اشاره به این که انشاءالله این طرح به همین صورت ادامه یابد برای همدی مسئولین و دست‌اندرکاران آن آرزوی موفقیت کرد."

* نخست‌وزیر (اطلاعات - ۱۲/شهریور/۶۲): "در شرایط حساس جنگی که درآمدهای ارزی ما محدود بود با طرح مناسبی که ریختیم قسمت اعظم ارز در خدمت جنگ که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت مردم مسلمان است، قرار گرفت."

* رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "پیرو اعلام طرح "لیک یا خمینی... احساس شد با توجه به امکانات مملکتی و بودجه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و امکاناتی که در اختیار ما قرار داشت برای ایجاد مکان‌های آموزشی از مردم نیز کمک بگیریم. لذا سفرهایی را به مناطق مختلف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شروع کردیم."

* رادپور رژیم (۱۲/مهر/۶۲): "مقدار یک کیلو و دوپست و هشتاد و پنج گرم طلا، شامل ۴۱۷ قطعه را که در محل نماز جمعه‌ی این شهر (خمینی شهر) جمع‌آوری شده بود برای کمک به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل به رئیس مجلس شورای اسلامی تسلیم کردند."

* جمهوری (۲۶/شهریور/۶۲): "امام جمعه‌ی تویسرکان مقدار ۲۸ قطعه طلا و زیورآلات و یک فقره چک به مبلغ یک میلیون ریال را که از سوی مردم ایثارگر تویسرکان جهت مصارف جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اهداء شده بود تقدیم رئیس‌جمهوری کرد." * کیهان (۳۱/شهریور/۶۲): "جامعه‌ی جنگ، جامعه‌ای است صد در صد یکپارچه و یکپارچه و بقیه در صفحه ۱۳

رژیم خمینی و مسئله ارضی

بقیه از صفحه ۱۰

خلق و اولین استانداران در آن پس از قیام (رادزمینه‌ی تقسیم ارضی بین روستائیان ستم‌کشیده‌ی شمال تحمل ننموده و او را برکنار نمود. همین اقدامات و پی‌گیری شعارهای انقلابی در زمینه‌ی مطالبات و خواست‌های به حق طبقات زحمتکش توسط نیروهای انقلابی بود که جناح دیگر ارتجاع - که بعدها به خط امامی موسوم شدند - را وادار می‌کرد تا به عنوان یک شگرد و تاکتیک عوام‌فریبانه و ابلهانه، شکلک انقلابی‌گری و مترقی‌نمائی و مستضعف‌پناهی درآورد تا هم از جو انقلابی روز عقب نماند و هم اینکه با فریب دادن توده‌ها و اقشار ناآگاه، نیروهای انقلابی منجمله مجاهدین را بزعم خود در رابطه با شعارهای انقلابی، خلع سلاح کرده و آنها را به لحاظ اجتماعی و سیاسی ایزوله نماید. و البته انواع دستگاه‌های تبلیغاتی که "قدرت و حاکمیت" برای دارودسته‌ی خمینی به ارمغان آورده بود، نیز بطور انحصاری در اختیار این جریان قرار داشت. در همین جا نیز بی‌مناسبت نیست مشابهت این تاکتیک ارتجاع را با دجالگری معروف خمینی در جریان گروگانگیری، یادآوری نمائیم که چگونه دار و دسته‌ی خمینی با طرح شعارهای غلاظ و شداد با اصطلاح ضدامپریالیستی به مقابله با شعارهای انقلابی مجاهدین و دیگر نیروهای مبارز بر علیه امپریالیسم برآمدند. در جریان همین خیمه‌شباب‌بازی بود که خمینی، عناوین "خط امام" و "رهبر مستضعفان جهان" و دیگر القاب مسخره‌آمیز خود اختراع کرد.

نقش خمینی دجال

به هر حال در رابطه با مهار کردن دو گرایش مشخص درونی ارتجاع، یعنی تمایل محافظه‌کار سنتی و سرمایه‌داری تجاری وابسته از یکسو و تمایل سلط خرد بورژوازی ارتجاعی مادون سرمایه‌داری با شکلک‌های مترقی‌نمائی از سوی دیگر است که جانور درنده‌های همچون خمینی، مجبور می‌شود که مستمرا با بندبازی بین این دو تمایل، در عین تظاهر به سینه‌چاک دادن برای مستضعفین، با چنگ و دندان از منافع طبقاتی خود، که همانا همسویی کامل با جناح محافظه‌کاران سنتی و "اعاظم" حوزه‌ی قم می‌باشد، حفاظت و حراست کند. و در هر کجا هم که این منافع ذرهای در معرض تهدید قرار

گرفت، همانجا مستضعفین را به رگبار ببندد! بی‌مناسبت نیست در رابطه با شناخت هر چه بیشتر این چهره‌ی خمینی و بویژه روشن‌تر شدن عملکرد نیروهائی که پیگیرانه درصدد بستن اتهام ضدامپریالیستی، ترفیخواهی و مستضعف‌پناهی به ریش خمینی و "خط امام" بودند و بدین ترتیب ضمن خیانت به خلق و انقلاب، بهترین فرصت‌ها و زمینه‌ها را جهت عوام‌فریبی هر چه بیشتر در اختیار خمینی قرار می‌دادند، توضیحات فوق‌الذکر را کامل‌تر نمائیم:

ما در سرمقاله‌ی "دو چهره‌ی ماورای ارتجاعی خمینی" مندرج در "مجاهد" شماره‌ی ۱۵۲، ضمن تحلیلی پیرامون دو تمایل مشخص در داخل حاکمیت و پایگاه طبقاتی و گرایشات و تفکرات و مشخصه‌ها و شیوه‌های سیاسی هر کدام از آنها، در زمینه‌ی نقش خمینی در رابطه با این دو تمایل، منجمله گفته بودیم:

"در این میان نقش خمینی اینست که با اعمال "ولایت" بین جناح‌های مختلف، تقسیم‌کار نموده و تعادل برقرار نماید. به این معنی که در امر اقتصادی و اجتماعی و کلیه‌ی مبادلات و معاملات و چپاول‌های نجومی، دست "تمایل محافظه‌کار وابسته" را بازمی‌گذارد و از طریق ارگان‌هایی مانند شورای نگهبان، طرف آنها را می‌گیرد و طبق خواست آنها پیش می‌رود، اما در صحنه‌ی سیاسی و بویژه در شکنجه و سرکوب و اعدام - به ضرب فتوا هم که شده - تمام عیار، فاشیسم ضدبشری و تمایل خلع خمینی به یکدیگر می‌خورند و همگام می‌شوند و یا به قول خودشان در مقام "ولایت" به وحدت! می‌رسند."

ضمنا در ادامه‌ی مطلب و جهت درک بهتر مسئله، مثال زده بودیم که: "اکنون در این چارچوب می‌توان حرف‌ها و اعمال گاملا متضاد خمینی را بهتر توضیح داد. او از یکسو نظر شورای نگهبان را جزو "احکام اولیه" دانسته و لذا "بند ج" (اصلاحات ارضی) را که مجلس ضداسلامی نیز تصویب کرده بود، پاره می‌کند و از سوی دیگر پیوسته مجلس را "مصارف انقلاب" دانسته و "بالاترین ارگان" می‌خواند. از یکسو دست‌بازاریان حزب جمهوری را در چپاول و غارت بی‌حد و حصر، گاملا باز می‌گذارد و از سوی دیگر برای "کوخ‌نشینان" نیز سینه‌چاک می‌کند."

با توجه به مجموعه‌ی نکات و مسائل مطروحه‌ی فوق بود که در جریان عمل، آندسته از نیروهای توهم‌زده‌ی دور و بر خمینی - بخصوص افراد جوانتری که غافل از ماهیت و نقش خمینی و گرایشات و تمایلات زعمای قوم و قبیله‌ی او در کارهای اجرائی، مانند شرکت در هیئت‌های هفت نفره‌ی تقسیم زمین و یا نهاد ارتجاعی و سرکوبگر موسوم به "جهاد سازندگی" ابزار بی‌جیره و موجب عوام‌فریبی‌های خمینی بودند - بتدریج از توهم درآمدند و بویژه زمانی که خمینی صریحا به بهانه‌ی آغاز جنگ با عراق، دستور توقف بند ورشکسته‌ی جیم (بند ج) را داد، دیگر کاملا تفهیم شدند که امام دجال شخصا و در راس، خط دهنده‌ی تمام سنگانندازی‌ها در مقابل هرگونه اصلاحات ارضی است. و فی‌الواقع آنچه که خوبان - البته در قاموس ارتجاع و در زمینه‌ی جنایت و غارت - همه دارند، امام فرومایگان به تنهایی دارا بوده و یک سر و گردن هم از تمام کارگزاران عالی‌رتبه‌ی جنایتکار و چپاولگرش بالاتر می‌باشد! طبعاً در ادامه‌ی این جریان، آن عده که به صورت مزدور و سرسپرده‌ی خمینی در نیامده بودند، تدریجا خود را کنار کشیدند. زیرا پروسه‌ی "بروز" ماهیت اجتناب‌ناپذیر بود و دجال‌ترین پدیده‌ی زمان، یعنی خمینی نیز بدین ترتیب نشان داد که علیرغم شعارهای دروغینش در حمایت از کشاورزان و کوخ‌نشینان، در عمل مشخص اجتماعی و موضعگیری‌های تعیین‌کننده، تا کجا از منافع طبقه‌ی خود و همپالکی‌هایش در حوزه‌های قرون وسطائی و همگامی‌های فنودالشی حمایت می‌کند و از سر خشم‌گریبان چاک می‌دهد! البته این موضعگیری‌های خمینی تازگی ندارد. کافی است اشاره کنیم که آغاز آن، به با اصطلاح مخالفت‌های خمینی با شاه خائن در زمان "انقلاب سفید"! شاه می‌رسد که در جریان آن، خمینی تنها در رابطه با دو ماده‌ی آن، یعنی "اصلاحات ارضی" و "شرکت زنان در انتخابات" از موضع ارتجاعی به اعتراض پرداخت و چند بار طی تلگرافاتی ضمن "هدا" تحیت و دعا، به "حضور مبارک اعلیحضرت همایونی" التماس می‌کرد تا این دو ماده را ملغی نماید! اما اکنون ۲۰ سال پس از گذشت آن دوران این ماهیت، حتی برای کسانی که هنوز او را نشناخته بودند، بطور کامل بارز و آشکار گردیده

است. فی‌المثل آشکار شد که خمینی ضمن اینکه یک‌ماه پس از انقلاب (یعنی اسفند ۵۷) به وقیحانه‌ترین شکلی عوام‌فریبی می‌کند که "اربابان دلیلی بر ملکیت جز سند قلابی و تصرف عدوانی نداشته‌اند و یا آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و اموالی که از کشاورزان گرفته‌اند که کشاورزان می‌توانند زمین‌ها را بابت طلب خود از ارباب تملک نمایند (!!) چه بسا در مواردی لازم باشد پولی که بابت بهای ملک از کشاورزان گرفته شده به او پس داده شود..."

(کیهان ۵۷/۱۲/۲۰)

در همان حال فردی به نام "محمد ایزدی" را - با تیر و طایفه‌ی فتودالی - به وزارت کشاورزی دولت موقتش می‌گمارد و چند ماه بعد هم که "شورای انقلاب" بی‌احتیاطی کرده و در اثر فشار اجتماعی می‌خواهد در قلمرو "معقولات" وارد شود و در همین رابطه، نامه‌ای در زمینه‌ی "تعیین حدود مالکیت" به خمینی می‌نویسد، رگ‌های فتودالی حضرت امام از خشم متورم می‌شود و بلافاصله "آقا قلم روی آن کشیدند و گفتند که در اسلام مالکیت حدود ندارد" (انقلاب اسلامی ۱۹/مهر/۵۸) و نهایتا همین امام مستضعف‌پناه، "بند ج" کذائی را نیز - همانند بسیاری دیگر از مسائل و مشکلات جامعه - به جنگ مصادره کرده و چند هفته بعد از شروع جنگ، دستور متوقف کردن آنرا می‌دهد! ما در بخش‌های آتی این مقاله، به پروسه‌ی طرح با اصطلاح اصلاحات ارضی رژیم و شعبده‌بازی‌های خمینی حول و حوش آن و همچنین جنایت‌های ایدای خمینی در رابطه با روستائیان خواهیم پرداخت. اما قبل از آن بد نیست نتیجه‌گیری کوتاهی از آنچه گفته شد، بویژه در زمینه‌ی دجالگری خمینی در این رابطه داشته باشیم.

خمینی در طول خلافت ضد خلقی‌اش، با مسئله‌ی زمین و زارعین ستم‌دیده - همانند سایر مسائل و مشکلات اقشار زحمتکش - ابتدا به عوام‌فریبی و سپس به سرنیزه و سرکوب توسل جستنه است. همچنین در شرایطی که شعارهای میان‌تهی با اصطلاح مستضعف‌پناهان‌های این دجال حتی دورترین روستاها را برنموده، و آخوندها و سایر عمه‌ها و آکره‌ی خمینی، چه به بهانه‌ی جنگ و چه سایر مناسبت‌ها، روستائیان ستم‌زده و تهیدست را مستمرا می‌دوشند و با جوانان آنها را در جبهه‌ها بکشتن می‌دهند، رژیم خمینی حتی یک قدم واقعی در جهت

حل مشکلات اساسی روستائیان بر نداشته است.

به‌عنوان مثال در زمینه‌ی حل مسئله‌ی تقسیم زمین‌های مزروعی، تا این لحظه با دجالگری شگفت‌آوری این اقشار زحمتکش را به معنای واقعی کلمه غلاف خود کرده‌است. آنها شاهد نمایش مسخره‌ای هستند که بیش از چهار سال است بین تمایلات مختلف درون ارتجاع در جریان می‌باشد. نمایشی خائنانه که علاوه بر جنبه‌های طبقاتی و تبلیغاتی که تمایلات مختلف رژیم و همچنان کلیت رژیم، از قبل آن سود می‌جویند، باید به جنبه‌ی مضحک‌تر آن اشاره کرد که عبارتست از مستمسک قرار دادن نصوص و احکام منبعث از ولایت سفیانی در توجیه تمایلات هر گروه و توأم با آن ترس و نگرانی از تخطئه شدن و انحراف عقیدتی از جانب تمایلات دیگر در هنگام ارائه‌ی نظریات!! بنحوی که ایدای خمینی - از هر تمایلی - رساله‌ی امام دجال را زیر بغل زده و گرایش دیگر را متهم به زیر پا گذاشتن احکام، کمتر شرعی بودن، کمتر مکتبی بودن، کمونیست بودن و یا حتی: گرایش به سرمایه‌داری!! داشتن می‌نمایند. و نکته‌ی قابل توجه‌تر اینکه تاکنون نیز هیچ‌کدام از سردمداران رژیم صریحا جرات نکرده‌اند - و یا نخواهستند - در روند این نمایش، خلل ایجاد کنند - که فی‌المثل موضع مشخصی در مقابل مسئله‌ی تقسیم اراضی مزروعی، اتخاذ نمایند. یکی به "شهید مظلوم"! (بهشتی)، استناد می‌کند، بهشتی معدوم از قول خمینی صحبت می‌کند، خمینی به شورای نگهبان و مجلس واگذار می‌کند، مجلسیان دسته‌ای از منتظری و مشکینی کسب تکلیف می‌کنند، دسته‌ای شورای نگهبان را صاحب نظر می‌دانند، گروهی به انتظار دست‌پخت‌های تازه‌تر و خراطی‌تر شده‌ی وزارت کشاورزی، هیئت هفت‌نفره و کمیسیون کشاورزی مجلس می‌نشینند. آنها هم باز به دور تسلسل افتاده، از شورای نگهبان، از اعضای مجلس، از جامعه‌ی مدرسین حوزه و ... دعوت می‌کنند تا با آنها مشورت نموده و نظر دهند! و سپس روز از نو روزی از نو! و یکی نیست در این رابطه جرات کند و از محضر امام دجال بخواهد، در حالیکه ۴ سال و اندی است که ناظر به سر و کله‌ی هم‌زدن صوری ایدای اش بر سر مقولات مختلف می‌باشد، چرا فقط و فقط، حتی در عرض چند ثانیه بطور واضح نظرش را نمی‌دهد که: "بالاخره تکلیف اراضی مزروعی چیست؟" (ادامه دارد).

سروده‌های مقاومت

مجاهد شهید احمد کلاهدوز

ای رهروان راه حسین (ع)!

دست‌هایتان
بروی ماشه‌ی تفنگی که از خشم و کین پُرساخته‌اید
و قلب دین‌فروشان ضد خلق را نشانه رفته است
هماره مبارک باد
از برکت سلاحتان ،
استواری عزمتان
و جاری خونتان
طلسم فریب و ریا شکست
باروی ظلم و جنایت فرو نشست
خلق ستم‌کشیده ، پای به راه رهائی خود نهاد
* * *

دست‌هایتان ، اکنون
در جاده‌ی تکامل
در کار آفرینشی است شگفت ،
چنان باشکوه ،
که تاریخ ،
- این پیردوران دیده - نیز
چندان بیاد ندارد
و همچون تماشاچی ساده‌ای
خیره و مشتاق
به تماشا نشسته است ،

صحنه‌های هنرمندانه‌ی را که نو به نو خلق می‌کنید .
* * *
از پرچمی که در قامت دست‌هایتان برافراشته‌اید ،
محکم
از خونتان که جای جای وطن گلگون است
و معطر
از حماسه‌ها که آفریده‌اید هر شب و روز
بی همتا
و از ایمان و آگاهی عظیمتان در انتخابی که کرده‌اید
مصمم

بیاد می‌آورد
بیاد می‌آورد "حسین" را
"عاشورا" و کربلا را . . .

آری ، آری ! . . .
آنک ، خون حسین ، خون خداست
که در رگان این خلق دیگربار
بجوش آمده است
و حسینیان را
بر "یزید جماران"
به انقلاب فراخوانده است !

* * *
ای رهروان راه خدا و خلق
ای آیه‌های پاک نبرد و مقاومت
ای آنکسان که هماره ، مرگ سرخ را
بر ذلت و خیانت
بجان ، ترجیح داده‌اید
و بر سر آنید
تا در حماسه‌ای از خون و انقلاب
همچون حسین
مفتاح راه تکامل باشید

این خون خداست

این خون ما نیست :
این خون ما نیست :
این خون که در هر نفس ، نیلوفرانده
با گل‌های شیپوری سرخ و کیبود
بر سیم سرد جراثقال‌ها می‌پیچد
این خون ما نیست !
این لبریکته‌های گلرنگ
که از پاشویه‌های جوخه‌های تیرباران
به رودخانه‌های جاری عصیان شهر می‌ریزد
این خون ما نیست !

این خون که صیقل می‌زند
سندان و داس و مسلسل نبرد را
این خون ما نیست
این خون‌گه‌ازناودان سرانگشتان دختر بیجان تیدار
با الیاف زرد و سپید و بنفش
سرخ و کیبود و آبی
در تارهای قالی
سرد و ستاره ورود می‌شود
این خون ما نیست !
این خون که فواره‌وار فرا می‌رود
گمانه می‌رود
فرود می‌آید
و در پیش پای خلق
فرو می‌ریزد

این خون ما نیست !
این خون ما نیست
این خون خداست
این خون خداست

و خدا فرزانه‌تر خونخواهیست
که هرگز سلاح بر خاک بر نمی‌نهد
و هرگز سپاه بی‌قرار خود را
قصاص ناگرفته ، صلح نمی‌خواند
این خون جاری وجوشان
فانوس راهنمای رزم خلق
درفش گارگران بیدار
این خون مجاهدین خلق است
سلام ، سلام
ای خون خدا
خون مجاهدین خلق

کمال رفعت صفائی (ک - صبحگاهان)

السلام علیک یا ثارالله
درس کوچکی از زیارت عاشورا

ای جویبارهای روشن
که در حضور جاری خویش
به دریای سرخ حسین
گره می‌خورید
سلام ، سلام
یاران به خون و خاک خفته‌ام
سلام ای حماسه‌های لبریز
رگبار نفرین خانواده‌ی خلق
بر قاتلان شما باد

نفرین برزگران
که بر پاره زمینی خرد
(که از آن آنان نیست)
خسته ، شکسته چونان هلال داس خود
در آفتاب غمزه‌ی نیمروز
خم می‌شوند و می‌افسردند و می‌میرند
- بر قاتلان جانی شما باد

نفرین گارگران
که پتک جان خود را
خشمگنانه بر سندان مرگ می‌کوبند
و قطره قطره تحلیل می‌روند
بر قاتلان جانی شما باد
نفرین مادران

که سرخ و پریش و عاصی و داغدار
غوغاگرانه در شهر می‌چرخند
و ناسزاگوی هر آنچه زشتی و زشتکاریست
از درگاه پرشکوه هر آنچه زیباییست
کودگان گشته‌ی خود را خطاب می‌کنند
بر قاتلان جانی شما باد !

ما با شما یگانه‌ایم
ما با شما یگانه‌ایم
چندانکه با سلاح خونخواهی
چندانکه با خلق
چندانکه با سازمان رزمنده‌ی خویش
ما با شما یگانه‌ایم
و با شما

بر فراترین فراز انتقام
به سوی صلح پایدار
به سوی صمیمی‌ترین دقایق تاریخ انسانی
عروج خواهیم کرد .

و در مصافی پرافتخار
می‌روید تا پرچم حسینی ،
- پرچم آزادی - را
بر قله‌ی قیام خلق ،
جاودانه برافرازید .
و آنگاه
سر زدن خورشید "توحید"
- رهائی و قسط - را
به تمامی خلق‌ها
بشارت دهید .

اینک طلعه‌ی فتح در غرش سلاحتان
نوید رهائی در پاره پاره‌ی تنتان
لبخند کودکان یتیم در خشم سرختان
اینک دعای خیر هزاران مادر
بدرقه‌ی راه عزمتان
اینک سلام ما
سلام خدا و خلق ، بر شما
که "حسین" وار
به قلب فریب و جنایت حمله برده‌اید
و روشنای پرفروز حقیقت را
به زخم سلاحتان ، از دل باطل ، بیرون کشیده‌اید .

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهید مقدس، مجاهد قهرمان محمد حسین خدا کرمی

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

پرچمی خونین و سرخ بر قله‌های انقلاب و مقاومت

بقیه از صفحه ۸

کردانند، در کناری بر زمین نهادند.

"موسی" از جایش بلند شد که به طرف نابوت‌ها برود که به یادش آمد جایش اشغال خواهد شد. بنابراین دوباره نشست. خیلی دلش می‌خواست به طرف نابوت‌ها برود و آنها را ببیند. هفته‌ی قبل، چند نابوت را دیده بود. چند بدن تکه‌پاره و متلاشی شده. بعد به یاد سخنرانی‌ها و مسافرت‌های پی در پی "اشرفی" به جبهه و اینطرف و آنطرف افتاد. مسافرت‌هایی که حاصل هر یک از آنها در هر بار روانه کردن گله‌وار عده‌ای به کشتارگاه‌های خمینی بود و...

مهمم‌های از صف جلو که استاندار و رئیس شهربانی و رئیس آموزش و پرورش و سرپرستان دیگر ارگان‌های رژیم و چند آخوند نشسته بودند، بگوش رسید. آنها کزنش‌کنان از جایشان بلند شدند و در پی‌شان صف دوم و صف سوم و...

"موسی" از جایش بلند شد و قد کشید و جلوی را نگریست. "اشرفی" در حلقه‌ی حفاظتی پاسداران با قدم‌هایی ریز و چابک که از سن و سالش بعید می‌نمود، در حالیکه نعلین‌های زرد رنگی در پا و تسبیح بلندی در دست داشت، به طرف جایگاه مخصوصش می‌آمد. خیلی سرحال به نظر می‌رسید.

موسی زیر لب غرید: "هر چه خون می‌خورند سرحال‌تر می‌شوند". "اشرفی" به جلوی زرده‌ها رسیده بود. استاندار جلو دوید و دست او را گرفت و بوسه‌ی صداداری به آن زد و کزنش‌کنان عقب رفت و بعد رئیس شهربانی و بعد بقیه به ترتیب دستبوس شدند! و اشرفی با پلک‌های نیم‌بسته و فروافتاده و خمار از قدرت، در حالیکه از سروری خود بر مزدوران رنگارنگ اطرافش حالت نشئه داشت، در جایش

سبیل‌الله اضل اعمالهم. والذین امنوا و عملوا الصالحات و امنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم. (۱)

در ذهن بیدار او معانی بلند و زنده، جوان شمشیری که از غلاف برکشیده شود و بدرخشد، از نیام وازه‌ها بیرون می‌آمدند و می‌درخشیدند و جان می‌گرفتند و با او سخن می‌گفتند:

"آن کسانی که کفر ورزیدند و سد کردند راه خدا و تکامل را خداوند محو و نابود کرد عملکردها و دستاوردهایشان را و آن کسانی که ایمان آوردند و در پی آن به عمل درست (متناسب با شرایط) دست زدند و ایمان آوردند به آنچه که فرستاده شد بر پیام‌آور خدا محمد که آن حق است، خداوند بدیهایشان را بستر کرد و گارهایشان را به سامان آورد."

"افلّم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمرالله علیهم وللاکافرین امثالها (۲)

آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بوده فرجام آن کسانی که پیش از ایشان بودند و خداوند واژگونشان ساخت و پوشندگان راه خدا راست نمونه‌های آنها..."

خواندن سوره‌ی "محمد" که تمام شد لحظهای هر دو در سکوت فرو رفتند و لحظهای بعد پس از آنکه "موسی" استکانی چای نوشید، به کنار پنجره رفت و آنرا گشود و به آسمان نگریست. همه جا در سکوت فرو رفته بود. "موسی" لحظهای ساکت ماند و به "نادر" نگریست و گفت: "می‌بینی زندگی را؟ این فاصله‌ی زادن و مرگ را... هر جور بخواهی می‌توانی آنرا طی کنی و آنچه که در این لحظات، ذهن مرا مشغول کرده، اینست که آیا توانسته‌ایم مانند یک عنصر موحد انقلابی و مجاهد با زندگی بدرود گوئیم و به دروازه‌های شهادت انقلابی پای بگذاریم و وظیفه‌ی خود را نسبت به خدا و خلق انجام دهیم. این تنها چیزی است که ذهن مرا مشغول کرده. چیزی که دیروز برای آخرین بار در پاسخ "ب" گفتم و گرنه - جان چه باشد که فدای قدم دوست گنم - "موسی" مکتی کردوبه "نادر" که خندان و پرنشاط و برافروخته او را می‌نگریست نگاه کرد و در

حالیکه اندکی صدایش می‌لرزید، ادامه داد:

"فردا شب، من و شاید من و تو، دیگر نباشیم و خوشا بحال ما اگر وظیفه‌مان را درست انجام بدهیم. دلم می‌خواست می‌توانستم صد بار خودم را در بین این مزدوران شب‌پرست منفجر کنم تا خورشید رهایی خلق زودتر برآید و بدرخشد؛ خورشیدی که تیرگی و چرک دیروزهای تیره و تار ایران را خواهد سوزاند" و بعد دوباره مکتی کرد و سپس زمزمه کرد:

- "دیروزها... و فرداها" و خندید... "می‌دانی یاد چی افتادم یاد اینکه سرانجام حلقوم ارتجاع در پوش مذهب پس از قرن‌ها حقه‌بازی و کلاشی و خیانت، بدست ما فشرده شد و این بار گلکش کنده است... یادت می‌آید که پس از انجام عمل انتحاری خواهر رشید و قهرمانمان "گوهر ادب‌آواز" و به هلاکت رسیدن دستغیب خائن، رژیم چه آه و ناله‌ای راه انداخت و برای اینکه دل مردم را بدرد آورد!! اعلام کرد که تکه‌پاره‌های بدن آن مرحوم! تا یک کیلومتر پرواز کرده و... رژیم انتظار داشت در همه جا مردم به سوگ بنشینند و به سر و سینه بزنند، ولی وقتی که دید خبری نشد فهمید که اوضاع خرابست و دیگر زمان حقه‌بازی به سر آمده و مردم از نابودی این انگل‌های جنایتکار چقدر هم خوشحال می‌شوند. آنموقع یکی از برادران پس از شنیدن نوحه‌خوانی‌های رژیم و دیدن عکس‌العمل مردم می‌گفت: بالاخره موقع تسویه حساب تاریخی خلق و مجاهدین خلق با ارتجاع تبهکار و خائنی که قرن‌ها در پشت پرده‌ی مذهب به جنایت مشغولست فرا رسیده و مثالی در این زمینه می‌زد که: از گذشته‌های دور و خیانت‌های تاریخی و چندین صد ساله‌ی مرتجعین که بگذریم و به همین دوران معاصر و اندکی قبل از آن که نگاه کنیم می‌بینیم که هر بار که خلق با خون دل و زحمت، حرکتی کرده و به تلاشی برخاسته تا از زیر بار ظلم و استبداد و استعمار بیرون بیاید، حضرات امثال یاران امام، مانند انگلی فاسد کننده و همپای فئودال‌ها، مستبدین و بیگانگان سر و کله‌شان پیدا شده و سعی کرده‌اند راه جنبش را سد کنند و چه خون‌ها به جگر خلق و

انقلابیون این میهن کرده‌اند. مثلاً در جنبش مشروطیت، ستارخان و باقرخان و سایر مجاهدین و مبارزین مدام خون دل خوردند و ذره ذره جان دادند و رنج بردند و حضرات خیلی‌هاشان همپای مستبدین سر و صدا راه انداختند و آخر، کار خودشان را کردند. در جریان میرزا کوچک‌خان فتوای آخوندهای مرتجع، خون مجاهدین جنگل را مباح می‌شرد. در جریان مصدق، کاشانی از پشت خنجر خودش را به نهضت مردم فرود آورد. جناب شیخ فضل‌الله که کارنامه‌اش دیگر احتیاج به بازخوانی ندارد. در همین دوران اخیر مجاهدین و دیگر انقلابیون این میهن چه خون دل‌ها خوردند، چه زندان‌ها کشیدند و چه شکنجه‌هایی تحمل کردند و درست در سر بزرگه باز سر و گله‌ی حضرات پیدا شد و ندا در داده شد که "یار امام خوش آمد!!" و این بار که یکمرتبه زدند و همه چیز را نابود کردند و... ولی این بار یک چیز با دفعات قبل فرق کرده. چیزی بس مهم و آن اینست که برای همیشه و بطور تاریخی دوران عوام‌فریبی مرتجعین به پایان رسیده و کلک این انگل‌های تاریخی برای ابد کنده شده. این بار دیگر با اتکا به آگاهی توفنده‌ی مردم، مجاهدین برای همیشه در هر گوشه فریاد برآوردند: بگذارید برای همیشه حساب خلق را با ارتجاع زیرپرده‌ی دین تسویه کنیم. این بار دیگر با "تی.ان.تی" و نارنجک و رگبار مسلسل، انتقام خلق را از شما خواهیم گرفت و می‌بینید مردم چه استقبال می‌کنند و این کم چیزی نیست چیزی که نوید آینده‌ی بی‌شاه و بی‌خمینی را می‌دهد و این وظیفه و رسالت عظیم و تاریخی بر عهده‌ی مجاهدین گذاشته شده است. وظیفه‌ی سنگین نابودی تاریخی ارتجاع در لوای دین که تنها در توان نسل مجاهد خلق بوده است.

نیم ساعت بعد، پس از بررسی دقیق طرح‌ها و آماده کردن وسائل و ابزار کار، "موسی" می‌گفت: "شب قدر ماست؛ شب قدری که بایستی سیاهی هزاران ساله‌ی ارتجاع را بسوزاند. در گوشه‌ی پاورقی: (۱) - آیات اول و دوم سوره‌ی محمد (۲) - آیه ۱۰ سوره‌ی محمد

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهید مقدس، مجاهد قهرمان محمد حسین خدا کرمی

حماسه های مجاهد خلق، لحظه های انقلاب

پرچمی خونین و سرخ بر قله های انقلاب و مقاومت

راه رفتن نارنجکها در زیر روکش محکم کشی، به عضلات پایش فشار می آوردند. شب قبل ده مرتبه بوسیله یکی از همزمانش، پس از بستن نارنجکها بازرسی بدنی از او به عمل آمده و نشان داده بود که به احتمال بسیار زیاد نخواهند توانست به وجود نارنجکها پی ببرند. جلوی درب ورودی، پاسداران به سرعت و دقت مشغول بازرسی بودند. نوبت او که رسید، اول ساکش را گرفتند. پاسداری که مشغول بازرسی ساک بود با دلخوری گفت - "مگه نگفته اند ساک، راه رفتن نارنجکها در زیر روکش محکم کشی، به عضلات پایش فشار می آوردند. شب قبل ده مرتبه بوسیله یکی از همزمانش، پس از بستن نارنجکها بازرسی بدنی از او به عمل آمده و نشان داده بود که به احتمال بسیار زیاد نخواهند توانست به وجود نارنجکها پی ببرند. جلوی درب ورودی، پاسداران به سرعت و دقت مشغول بازرسی بودند. نوبت او که رسید، اول ساکش را گرفتند. پاسداری که مشغول بازرسی ساک بود با دلخوری گفت - "مگه نگفته اند ساک،

راديو، ضبط صوت، ميوه، با خودتان نياوريد و باعث زحمت ما نشويد. صد بار كه نبايست گفت."

"موسی" با خونسردی گفت: - "بعد از نماز می خواهم مستقیم برم جبهه. خوب چیکار کنم؟ دم در که همیشه گذاشتن ماشاءالله این روزها اینقدر دزد و دزدی زیاد شده که امان همه رو بریده ... یک لحظه غافل بشی کلاهتو از سرت می برند ... خوب اصلاً ساک پهلوی خودت باشه پس از نماز میام می گیرمش"

- "نه بابا ... خدا پدرتو بیامرزه مگه ما اینجا انبار داریم" و بعد وسائل را که مقدارش زیاد بود بیرون ریخت و به دقت مشغول گشتن شد. چند دقیقه بعد پس از بازرسی ساک آنها را دوباره به داخل ساک ریخت و بعد، خسته از دقت در گشتن ساک، دستی به لباس های موسی کشید ولی چیزی نفهمید. تدبیر "موسی" کارگر شده بود و دشمن که انرژی خود را در گشتن وسائل صرف کرده بود، دقت لازم را در بازرسی بدنی از خود "موسی" بکار نبست ... لحظاتی بعد، "موسی" وارد مسجد شد. یکی از مراحل خطر عملیات پشت سر گذاشته شد. قلب "نادر" از شادی طپید و راه افتاد و به طرف درب ورودی آمد. او نیز لحظاتی بعد به سلامت از بازرسی گذشت! با ورود به مسجد، "موسی" به محلی که قرار بود در آنجا قرار بگیرد نگریست. محل مزبور خالی بود. بنابراین به سرعت برای آماده کردن نارنجکها به داخل یکی از دستشویی های مسجد رفت و پس از ورود، درب را از داخل بست. نارنجکها را به دقت بیرون آورد و "پین" های آنها را

صاف کرد و یکی از آنها را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ خود در داخل کمربند "کشی" قرار داد و ۲ رشته نخ محکم را که به انتهای هر کدام، دکمه ای وصل شده بود به "پین" ها وصل کرد و جیب های طرفین شلوارش را سوراخ کرد و نخها را از سوراخها به داخل جیب هایش آورد و آنگاه پیراهنش را روی آنها انداخت. فنر نارنجکها به شدت به کمربند "کشی" فشار می آورد و کوچک ترین بی احتیاطی و حرکت نابجائی می توانست آنها را از ضامن خارج کند و قبل از موقع، فاجعه بیافریند. "موسی" با یادآوری این مسئله اندکی احساس نگرانی کرد و بعد به ساعتش نگریست. ۲/۵ دقیقه در دستشویی معطل شده بود. لحظه ای ایستاد و به سرعت مراحل عملیات را در ذهنش مرور کرد و لحظه ای عملیات و آخرین لحظات را به یاد آورد و در را باز کرد و خارج شد. "موسی" با قدم هائی آرام به طرف محل برگزاری نماز رفت و در محلی در صف دوم جای گرفت. "نادر" نیز دقیقاً بعد از دستشویی خارج شد و در نزدیکی های او روی زمین نشست و به ساعتش نگریست. ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه بود و معمولاً "اشرفی" ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه وارد مسجد می شد. ساعت انجام عملیات که ۴ طرح برای اجرای آن در نظر گرفته شده بود، راس ساعت ۱۲ و ۱۵ دقیقه بود؛ یعنی در پایان سخنرانی قبل از خطبه ها، "موسی" به نرده ها نگریست و ارتفاع آنها سنجید و به لحظه ای پربیدن فکر کرد. پاسداران با مسلسل هایشان رو به جمعیت ایستاده بودند. پلیس های ریشوی مسلسل بدست منبر را

دوره کرده بودند. صف جلوی کم کم تکمیل می شد. آخرین نفر که صف جلویی را تکمیل کرد استاندار بود که همراه با خود "اشرفی" وارد شد و پس از ورود، به اینسوی نرده ها آمد و درست پشت سر اشرفی جا گرفت. ۲ پاسداری که نقش محافظین اصلی اشرفی را بازی می کردند همچنان چسبیده به او قرار گرفته بودند. ساعت ۱۱ و ۵۰ دقیقه بود.

* * *

خورشیدی درخشان در آسمان، دستانهای کبوتر سپید بر فراز مسجد، صدای تیک تاک ساعت که بر پشت دستی عرق کرده و ملتهب گذر زمان را نشان می دهد؛ همه می جمعیت، نارنجکها در انتظار انفجار، در زیر مانع "کشی"، نگاههای نگران "نادر" و اندیشه های که چون صاعقه در ذهن "موسی" می درخشد و می گذرد: "خدا یا یاریم کن!" ... و آنگاه مانند تیری که از کمان رها شود به سبکی ابری سپید بر فراز قله ها و بر بال های طوفان از جا کنده شد و خیز برداشت و در برابر چشمان حیرت زده و با فریادی سهمگین از فراز نرده ها و از میان پاسداران عبور کرد و نخها را کشید و مانند صخره ای سنگین که از فرازها فرود آید، بر سر اشرفی فرود آمد. در آخرین لحظه ای که از فراز نرده ها می گذشت استاندار مزدور، یکی از پاهای او را گرفت؛ اما ضربتی نیرومند پای دیگرش او را به زمین پرتاب کرد و آنگاه غرش کرکننده و نیرومند انفجار نارنجکها بلند شد و پرچمی خونین و سرخ در بلندترین قله های شرف و مقاومت خلق قهرمان ایران و در راستای انقلاب به اهتزاز درآمد.

* * *

کلیشه ای اطلاعیه "نهضت آزادی" در رابطه با به هلاکت رسیدن "اشرفی اصفهانی" جنایتکار

به تقالی
نهضت آزادی ایران
شماره ۲۱۶۴/۲۱۶۱
تاریخ ۱۳۶۱/۷/۲۴
تاریخ ۱۳۶۰

من تلگراف نهضت آزادی ایران به امام خمینی
بمناسبت شهادت آیت ۱۰۰۱ اشرفی اصفهانی

محضر رهبران انقلاب و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران
امام خمینی مد ظله العالی

انالله وانا الیه راجعون

شهادت شخصیت بزرگ روحانی، نماینده آنحضرت و امام جمعه باختران حضرت آیه ۱۰۰۱ اشرفی اصفهانی توسط سحرترین از راه خدا و خلق را به محضر حضرتعالی و روحانیت متعهد و ملت سلمان ایران بویژه مردم تبریز باختران تبریک و تسلیت عرض نمود. پیروزی مسلمین و نابودی دشمنان انقلاب اسلامی ایران را از درگاه ایزد معال خواستاریم.

نهضت آزادی ایران ضمن محکوم نمودن این جنایت امیدوار است ستولین کشور با کوشش بیشتر در جهت حفظ امنیت و هر چه زودتر عاملین این کوره جنایات را دستگیر و حکم الهی را درباره آنان اجرا کنند.

نهضت آزادی ایران
۲۴ مرداد ۱۳۶۱
نهضت آزادی ایران
تاریخ ۱۳۶۰

۲۰-۳-۱۵۸

سیمان ۲۴ مرداد ۱۳۶۱
سیمان چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۶۱
سیمان

پیام امام امت
بمناسبت شهادت
آیت الله
اشرفی اصفهانی

من تقی لای اشرفی در سطح منطقه و مسائل جنگ و حضور در جبهه ها و خطبه های گسترش انقلاب اسلامی منطقه را به یاد می آورم.

سیمان با توجه به اینکه این منطقه شهید محراب و جنگ لخمی از مسافت خراسان از نظر سیاسی اهم مسائل انقلاب میدانسته و در دست و جبهه روحانی بسوز گویای مسجون ایران در عملیات ارواحی مؤمن و در خط امام تقی لای اشرفی داشت و ایمان توانسته با مصداق ساختن نیروهای در خط امام و حزب الله لبنان منطقه را در سطح منطقه حساس و جنگی بود مسلط کنند تا آنجا که در کنگره های مردمی ایران باختران برای پشت جبهه هم تقی لای اشرفی داشت.

اطلاعیه ایستادگی
خادمی

در رابطه با شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی این اطلاعیه از شرکت نمایندگان مجلس تبریز بزرگداشت یاد چهارمین شهید محراب

در رابطه با سفر رفسنجان به زابل

اواخر ماه گذشته هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ضد خلقی خمینی، در سر راه سفر سیاسی خود به برخی استان‌های حاشیه‌ی خلیج فارس و دریای عمان، سری نیز به سیستان و بلوچستان زده و برای بررسی مسائل حاد و تضادهای درونی فیما بین ایادی رژیم در این استان با مقامات آنجا به چانه زدن پرداخت. رفسنجانی در این مسافرت به مقامات محلی و شیدانی بنام اثمی جمعه، در مورد طرح ارتجاعی و ضد خلقی موسوم به "لیک یا خمینی" توصیه و سفارش نمود و آنها را برای جمع‌آوری نیرو و پول تحت فشار قرار داد. اما همه جا ایادی رژیم از عدم استقبال مردم منطقه از جنگ و مرگ و میر اجباری در جبهه‌ها و نداشتن پول، جهت کمک به طرح فوق و ساختن پادگان برای آن، شکوه و شکایت نمودند.

موضوع دیگر مسافرت رفسنجانی به شهرهای استان سیستان و بلوچستان را، شدت گرفتن حرکت‌های ارتجاعی ایادی خمینی در زمینه دامن زدن به اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی در منطقه تشکیل می‌داد. این مسئله چه در رابطه با فعالیت‌های ایادی رژیم در پاکستان و چه در درون خود استان فعال بوده و عکس‌العمل هائی را نیز برانگیخته است. یکی دیگر از تضادهای موجود در شهر مرزی زابل، اختلاف بین "شهرکی" باصطلاح نماینده زابل در مجلس ضد خلقی با برخی از مقامات شهر، منجمله آخوند بختیاری - از آخوندهای سرشناس و سرسپرده‌ی خمینی در زابل - و برخی مقامات اداری شهر می‌باشد. در همین رابطه در روز بازدید غفوری فرد وزیر نیروی ارتجاع - که در این مسافرت رفسنجانی را همراهی می‌کرد - از اداره‌ی آب و برق زابل، مشاجراتی بین شهرکی و غفوری فرد بر سر تغییر رئیس آب و برق زابل درمی‌گیرد.

اما بارزترین وجه تضاد بین ایادی رژیم در زابل، تضاد بین کمیته و سپاه ضد خلقی شهر می‌باشد. مزدوری به نام حسینی در راس کمیته قرار دارد که برادرش را به عنوان معاون خود منصوب کرده است. سرکرده‌ی سپاه شهر نیز مزدوری به نام فراهانی می‌باشد. امام چاهی زابل - آخوند بیانی - از طرف

کمیته حمایت شده و متقابلاً رابطه‌ی سپاه و آخوند بختیاری صمیمی‌تر است و هر دو نفر نیز در کلیه‌ی غارت‌ها و درآمدهای قاچاق ایادی خود شریک می‌باشند. تضاد بین کمیته و سپاه عمدتاً بر سر سبقت گرفتن از یکدیگر در زمینه قاچاق مواد مخدر و باجگیری از قاچاقچیان می‌باشد.

مزدوران رژیم در این دو نهاد ضد خلقی - بویژه کمیته‌ی زابل - بصورت گسترده‌ای به قاچاق مواد مخدر از قبیل هروئین، تریاک، حشیش، شیره، ناس، نسوار، سیگار، جای و... اشتغال دارند. قابل توجه اینکه ایادی متشرع خمینی، به وارد کردن انواع مشروبات الکلی نیز در سطح گسترده‌ای مبادرت می‌ورزند و مبالغ کلانی نیز از فروش آن به جیب می‌زنند. قاچاقچی‌گری توسط مزدوران خمینی و درآمدهای ناشی از آن به حدی زیاد است که باقیمانده‌ی ایادی خمینی در زابل نیز یکی پس از دیگری به سلک مزدوران کمیته و سپاه درمی‌آیند. جالب اینجاست که تعدادی از این مزدوران به منظور کسب درآمد مضاعف، محل کار سابق خود را اجاره داده و بطور تمام وقت به شغل پردرآمد قاچاقچی‌گری در کمیته و سپاه و باجگیری از قاچاقچیان پرداخته‌اند. منجمله حسینی معاون کمیته چند ساعتی را در مغازه‌ی قصابی‌اش بکار پرداخته و بقیه‌ی اوقات خود را در کمیته می‌گذراند. چندی قبل وقتی مقامات محلی برای ارشاد! مزدوران کمیته، روضه‌خوانی را از قم دعوت می‌کنند، او پس از مدت کوتاهی فرار را بر قرار ترجیح داده و از زابل می‌گریزد. ضمناً به دلیل اوگیری کشمکش بین کمیته با سایر ارگان‌ها و ایادی ارتجاع، برخی آخوندهای خمینی بارها با مقامات کمیته در تهران تماس گرفته و خواستار کنترل کمیته‌ی زابل شده‌اند. اما سردمداران رژیم - بویژه مهدوی کنی سرپرست سابق کمیته‌ها - وجود این کمیته را ضروری تشخیص داده و از آن حمایت کرده‌اند! صرف‌نظر از تسلط مزدوران کمیته بر جان و مال و ناموس مردم ستمدیده‌ی زابل، این مزدوران حتی بر بسیاری از ارگان‌ها و ادارات و ایادی خمینی کنترل داشته و آنها را تحت نفوذ و سیطره‌ی خود

گرفته‌اند. فی‌المثل در جریان مسافرت اخیر رفسنجانی، مزدوران کمیته که کلاً جریان باصطلاح استقبال و پذیرائی از این جنایتکار را به عهده گرفته بودند، عملاً مراقب طرح هرگونه مسئله در زمینه‌ی عملکردهای کمیته با رفسنجانی و همراهانش بودند. گو اینکه سردمداران خمینی خود بهتر از هر کسی از جنایت‌ها و چپاول ایادی خود آگاهی دارند و هر درآمدی از این دست را بسیار "شرعی و حلال"! نیز می‌دانند. ضمناً بد نیست اضافه کنیم که سردمداران باصطلاح "جهاد سازندگی" و نیز فرماندار زابل (حاجی مظفری) - که تنها تخصصی که ندارد اداری فرمانداری شهر می‌باشد - از آخوند بختیاری حمایت می‌کنند، اما "کمیته‌ی امداد امام" و "بنیاد مستضعفان" زابل که در یکدیگر ادغام شده‌اند، مخالف وی می‌باشند. این جنگ و جدال‌ها به قدری حاد می‌باشد که چندی قبل ارگان‌های فوق اعلامیه‌ای بر علیه بختیاری پخش کرده و او را تهدید می‌کنند. ضمن آنکه ایادی خمینی در بنیاد غارت مستضعفان زابل همچون سایر شعبه‌های این نهاد در سرتاسر کشور، آشکارا به غارت اموال تحت اختیار خود پرداخته و مانند کمیته و سپاه زابل به پر کردن جیب خود مشغول می‌باشند.

البته مستضعف پناهی رژیم خمینی در زابل داستان جداگانه‌ای دارد. اقدامات مشعش جهاد سازندگی که برای عوامفریبی در این استان بغایت فقیر و محروم کارسازی شده، مورد تمسخر تمام اهالی منطقه - حتی ایادی رژیم - می‌باشد. منجمله دست‌اندرکاران باصطلاح مکتبی و متخصص ارگان فوق، به منظور تامین آب سیستان، بویژه در شرایطی که کم‌آبی طاقت‌فرسائی در تابستان گریبانگیر مردم محروم این منطقه می‌باشد، در سال جاری برای کانالیزه کردن آب سیلاب‌های موسمی منطقه، با صرف هزینه‌هایی از بیت‌المال مردم، کانال آبی کشیده‌اند که تمامی آب‌ها را روانه‌ی پاکستان می‌کند! این مسئله باعث شده که حتی رفسنجانی در سفر اخیر خود از دست پخت "جهاد گرانش" گله نماید!

گزارشی از فعالیت‌های امداد...

بقیه از صفحه‌ی ۶

وضعیت بیماران اورژانس و یا مجروحینی را که وضعیت حساس و وخیمی دارند به درمانگاه مخابره کرده و از پزشک درمانگاه در مورد چونگیی معالجات کسب تکلیف می‌کنند. این شیوه (استفاده از بی‌سیم توسط امدادگران) کمک ارزنده‌ای به گسترش خدمات درمانی در دورافتاده‌ترین نقاط و روستاهای این منطقه نموده است و تاکنون بیش از ۲۰۰۰ بیمار و مجروح توسط این امدادگران ویزیت شده‌اند.

گزارش کلی و مختصر سه ماهه

طی سه ماهه‌ی تیر، مرداد و شهریور ۶۲، جمعاً ۲۹۹۶ بیمار برای انواع بیماری‌ها و... به درمانگاه مراجعه کرده‌اند که آمار برخی از موارد آن به شرح زیر است:

- * کلینیک (عمومی) ۱۵۶۳ نفر
- * جراحی ۴۵ نفر
- * دندانپزشکی ۲۲۶ نفر
- * طی این مدت ۲۲۸ مورد تزریقات و ۴۱۰ مورد پانسمان در دفاتر مربوطه، در درمانگاه ثبت شده‌است. همچنین ضمن ۱۷ مورد ماموریت، جمعاً ۷۷۰ بیمار توسط تیم‌های پزشکی اعزامی ویزیت شده‌اند.

در پایان گزارش، تذکر نکات زیر ضروری است:

- ۱ - تعداد بیماران ذکر شده، تنها شامل بیمارانی می‌شود که نام و مشخصات آنها در دفاتر مربوطه ثبت گردیده است. لذا از آنجا که طی ماموریت‌ها به دلیل تراکم کار و کمبود امکانات پرسنلی، کلیه‌ی اسامی بیماران وارد دفتر نشده و یا در درمانگاه نیز معالجات سرپائی و جزئی در دفتر ثبت نگردیده‌اند، لذا آمار واقعی بیش از آمار ثبت شده می‌باشد.
- ۲ - تعداد امدادگران ذکر شده نیز تنها شامل امدادگرانی است که دوره‌های آموزشی خود را تا به آخر و با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند و لذا تعداد زیادی از امدادگرانی که تا حد تزریقات و پانسمان و... آموزش دیده و هم‌اکنون مشغول کار هستند، منظور نگردیده است.
- ۳ - ما در این گزارش تنها به درج بیان فعالیت‌های چهار ماهه‌ی امداد پزشکی مجاهدین خلق در منطقه‌ی شمال کردستان اکتفا نموده و از درج مطالبی که قبلاً در گزارش دیگری که در نشریه‌ی مجاهد ۱۵۴ به نحوی به آنها اشاره شده‌است، از جمله مشکلات و مسائل متعدد در زمینه‌ی تهیه‌ی دارو و امکانات پزشکی و جراحی و تأثیرات آن در امر امدادگرانی به پیشمرگان و دیگر مجروحین و بیماران و... خودداری کرده‌ایم *

اورژانس صورت می‌گیرد و یادر صورت اپیدمی (شیوع) یک بیماری، تیم پزشکی از طرف درمانگاه به محل مورد نظر اعزام می‌شود که در کنار انجام اقدامات لازم برای مقابله با بیماری شیوع یافته، به مداوا و معالجه‌ی سایر بیماران آن منطقه نیز می‌پردازد.

از جمله بیماری‌های سرخک در منطقه‌ی سلماس شیوع پیدا کرده بود، بطوری که قبل از رسیدن پزشک، ۱۷ کودک جان خود را از دست داده بودند، که پس از استقرار تیم پزشکی در منطقه‌ی مورد نظر، کلیه‌ی کودکان مبتلا به سرخک تحت درمان و بقیه مورد مراقبت قرار گرفتند. مجموع این کودکان بیش از ۲۰۰ نفر بودند.

کلاس‌های آموزش

امداد پزشکی

به منظور گسترش کار امدادگرانی به پیشمرگان دلیری که حین عملیات نظامی مجروح و مصدوم شده و یا مبتلا به دیگر انواع بیماری‌ها می‌شوند، چند دوره کلاس آموزش امداد پزشکی تشکیل شد که طی آن ۱۸ تن از پیشمرگان حزب دمکرات و ۱۵ تن از پیشمرگان مجاهد خلق آموزش‌های لازم را فرا گرفتند. پیشمرگان حزب دمکرات که از سوی کمیته‌ی آارات معرفی شده بودند، از مناطق مختلفی مثل "ترگه‌ور"، "مرگه‌ور"، "انزل"، "صوما" "شپیران"، "بنی"، "چهریق" و... آمده بودند.

مواد تدریسی شامل: تزریقات، پانسمان، بانداژ، امداد اولیه برای انواع تیرخوردگی‌ها و خونریزی‌ها و سوختگی‌ها، شناخت انواع زخم‌ها و انواع بخیه، مداوای بیماری‌های ساده‌ی فصلی مثل سرماخوردگی، گلو درد چرکی، اسهال، استفراغ، درمان انگل، شناخت انواع داروها و کاربردشان و... بودند.

کلاس‌ها به مدت ۱۵ روز و هر روز ۷ ساعت (۲ ساعت آموزش تئوریک و ۵ ساعت آموزش عملی) ادامه داشت و در پایان دوره‌ی مقرر، از کلیه‌ی امدادگران امتحان نظری و عملی به عمل آمد که اکثر با موفقیت آنرا پشت سر گذاشتند. این امدادگران اکنون در نقاط مختلف، کار امدادگرانی به پیشمرگان دلیر و مردم محروم و ستمزده‌ی کردستان را به عهده دارند و تاکنون خدمات ارزنده‌ای در جهت درمان و انتقال بیماران به درمانگاه انجام داده‌اند. آنها با استفاده از بی‌سیم، مرتباً

توضیح "مجاهد"

در رابطه با بیانیه دفتر سیاسی...

بقیه از صفحه ۵

رودروری مجاهدین قرار دهند. در همین راستا بخصوص در خارج از کشور نمونه‌ها و شواهد متعددی وجود داشت که طی آنها تلاش می‌شد تا اشک مساج ریحتن به حال "خلق کرد" (البته از راه دور) و با وارونه جلوه دادن اوضاع منطقه و روابط مجاهدین و حزب دمکرات و تحریف حقایق و با نادیده گرفتن عمدی مبارزات و عملیات و مجموعه‌ی حمایت‌های مادی و معنوی مجاهدین - که به عنوان یک وظیفه‌ی ملی و انقلابی - از آرمان‌های هموطنان ستمزده‌ی خود در کردستان به عمل آورده‌اند، راه خروج حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت و "بل" گرفتن ضدانقلاب غالب و مغلوب و آلترناتیوهای وابسته و دست‌نشانده از شورا و از مجاهدین؛ هموار شود. در این میان اگر چه مجاهدین یا هوشیاری بسیاری تحرکات و اقداماتی را که در این رابطه انجام می‌شد، زیر نظر داشتند، اما آگاهانه سکوت پیشه کرده و از اتخاذ هر موضع علنی که بتواند با مال بر پیچیدگی و تشنج اوضاع بیفزاید خودداری نموده و حتی برای پاسخگویی به مدافعین دروغین مردم کردستان در اینجا و آنجا هم که شده، صلاح ندیدند که پیرامون اینکه مجاهدین در کردستان چه می‌کنند و چند نفرند و چه روابطی با مردم منطقه و حزب دمکرات و سایر نیروهای محلی دارند و ارد شرح و تفصیل شده و دقایق اوضاع منطقه را نیز برای عموم مردم ایران با اعداد و ارقام بازگو کنند.

یک نکته‌ی جالب دیگر در تحرکات ضدشورائی یکسال گذشته، مواضع معدودی از افراد و محافل بود که با چهره‌ی ظاهرالصلاح باصطلاح کردی، باطن فوق‌العاده راست گرایانه‌ی خود را در نزدیکی با قطب‌های مغلوب ضدانقلابی، برای ما برملا نمودند که عنداللزوم در موقع مناسب پیرامون چنین تحولاتی سخن خواهیم گفت تا بویژه

بر هموطنان دلیر و محرومان در کردستان آشکار شود که چه دست‌هایی در عین تبلیغ بر علیه مجاهدین (که مختاری را بطور تاکتیکی پذیرفته اند) حقوق باصطلاح دمکراتیک مردم سراسر ایران و منجمله مردم کردستان را در دوری بیش از پیش، از مجاهدین و شورای ملی مقاومت و در نزدیکی به قطب‌های فاشیستی یا دست‌نشانده جستجویی - کردند... و اکنون خوشحالیم که دوستان و همسنگران ما در حزب دمکرات (به عنوان مهم‌ترین نیروی سیاسی - نظامی کردستان) خود در این رابطه به مجاهدزادان و شوراکنان حرفه‌ای (که در لباس دفاع از خلق کرد و حزب دمکرات به فتنه‌گری علیه مجاهدین اشتغال داشتند)، اگر چه به اختصار، پاسخ می‌دهند. بویژه که در شش‌ماه‌ی گذشته هر دو نیرو (حزب دمکرات و سازمان مجاهدین) دست در دست و خون در خون یکدیگر، به حفاظت و دفاع از مردم کردستان در برابر یورش‌های دشمن ضدبشری مشغول بوده‌اند که امیدواریم در آینده و در شرایط نظامی مقتضی بتوانیم هر آنچه را که مجاهدین دست در دست برادران متحد گرد خود در کردستان انجام داده‌اند با واقع‌بینی تمام یعنی بدون حجاب و پوش‌های امنیتی و حفاظتی و بدون ذره‌ای مبالغه و با ارائه‌ی آمار و ارقام توضیح دهیم.

این هم که در بین مجاهدین و حزب دمکرات از جهات مختلف ایدئولوژیکی و سیاسی و استراتژیکی اختلاف نظر وجود داشته باشد، امری است کاملاً طبیعی که در همه‌ی جبهه‌ها و شوراها جهان وجود دارد و امیدواریم در آینده نیز کسی نتواند از این اختلافات (که مخفی کردن آنها نیز هیچ لزومی ندارد) بر علیه تنها آلترناتیو دمکراتیک و همچنین بر علیه مردم کردستان و حزب دمکرات و قدرتمندترین و مردمی‌ترین متحد انقلابی آن (یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران) سوء استفاده کند. امری که طبعاً هوشیاری مضاعف هر دو طرف و نیز تک‌تک

متحدین ما در شورای ملی مقاومت را طلب می‌کند. به عنوان مثال چنانکه در بیانیه‌ی دفتر سیاسی حزب دمکرات دیدید علیرغم بسیاری نزدیکی‌ها که میان دیدگاه‌های خودشان و ما (مجاهدین) در رابطه با خودمختاری کردستان، ملاحظه و تاکید کرده بودند؛ "نقاط ضعفی" در نقطه نظرهای مجاهدین پیرامون "تعیین حدود قانونی و قطعی صلاحیت دولت مرکزی و صلاحیت ارگان‌های خودمختار" و همچنین پیرامون "تعیین محدوده‌ی جغرافیائی منطقه‌ی خودمختار کردستان ایران، اساساً از طریق نظرسنجی از مردم محل" ... بر شمرده‌اند. چنانکه می‌دانید برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان در پیام نیمه‌ی شهریور ماه گذشته‌ی خود به مناسبت آغاز نوزدهمین سالگرد تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران، نقطه‌نظر مجاهدین در موارد فوق را بویژه با توجه به مصوبات و تصمیم‌گیری‌های شورای ملی مقاومت به شرح زیر بیان کرده بود:

"... باوفاداری به طرز برخورد و اصول دمکراتیک، بدیهیست از آنجا که پس از سرنگونی رژیم خمینی، تعیین شکل و محتوای نظام جمهوری آینده‌ی کشور برعهده‌ی موسسان منتخب مردم سراسر ایران، منجمله مردم کردستان است؛ تعیین حدود قانونی و قطعی صلاحیت دولت مرکزی و صلاحیت ارگان‌های خودمختاری نیز بر عهده‌ی موسسان می‌باشد. همچنین به نظر ما (مجاهدین) محدوده‌ی جغرافیائی منطقه‌ی خودمختار کردستان ایران نیز اساساً از طریق نظرسنجی دمکراتیک از مردم محل تعیین می‌شود."

بر این اساس چنانکه می‌بینید به اعتقاد مجاهدین برای تعیین محدوده‌ی جغرافیائی، قبل از هر چیز رای دمکراتیک مردم محل، بهاء و اهمیت دارد. یعنی نظر خود مردم مبنای اساسی است و سایر عوامل طبعاً نقش فرعی و درجه‌ی دوم بخود می‌گیرند و بایستی بر مبنای عامل اصلی مورد مذاقه قرار گیرند. بخصوص در صورتی که از همین الان پای "عامل تاریخی" به میان کشیده شود از آنجا که هر کس به "عامل تاریخی" به شیوه و اسلوب خاص خود می‌نگرد،

هیچ معلوم نیست که کنکاش در یک چنین عاملی اسباب رشد اختلافات و تشنج (در سراسر ایران و حتی در داخل خود کردستان) نشده و مورد بهره‌برداری‌های سوء قرار نگیرد. علیهذا این نکته که دوستان ما در حزب دمکرات مطرح کرده‌اند که: "آیا اگر از مردم در قوچان نظرسنجی به عمل آید و اکثر مردم محل موافق بودند، قوچان بخشی از منطقه‌ی خودمختار کردستان محسوب خواهد شد و اگر در فلان منطقه‌ی کردستان اکثریت اهل محل غیر کرد بودند، آن منطقه‌ی کوچک چون جزیره‌ی در منطقه‌ی خودمختار کردستان باقی خواهد ماند؟" به نظر ما بخصوص در مرحله‌ی حاضر سالب به انتفاع موضوع است. چرا که حل و فصل این سری مسائل در عهده‌ی یک دولت مردمی و حاکم است که با مراجعه به خود مردم، مسائل اینچنینی را حل نموده و یا برای این قبیل مسائل راه‌حل مناسب جستجو کند و هیچ آلترناتیوی نه در مسئله‌ی خودمختاری و نه در سایر اصول و مواد برنامه‌ی شورا (از اصلاحات ارضی گرفته تا باززرگانی خارجی و ...) نه می‌تواند و نه باید تا این حد به جزئیات و اعماق مسائل فرو رود. ضمن اینکه فکر می‌کنیم دوستان ما در دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان، خودشان نیز، مسئله‌ی قوچان را صرفاً به عنوان یک قیاس مع الفارق ذکر کرده‌اند...

همچنین در رابطه با تعیین حدود صلاحیت دولت مرکزی آینده‌ی ایران و صلاحیت ارگان‌های خودمختاری، از آنجا که برحسب برنامه‌ی شورای ملی مقاومت، عمر این شورا و دولت موقت حداکثر بیش از ۶ ماه نیست و از آنجا که برحسب ماده‌ی ۱ برنامه‌ی شورا، دولت موقت "اساساً وظیفه‌ی انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را بر عهده دارد" نه شورای ملی مقاومت و نه دولت موقت هیچگونه حقی در تعیین شکل و محتوای نظام جمهوری آینده‌ی کشور ندارند و بایستی به مجرد تشکیل "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" استعفا‌ی خود را تقدیم نموده و کنار بروند. بنابراین هرگونه وارد شدن در شکل و محتوای

نظام جمهوری جدید کشور (منجمله پیرامون صلاحیت‌های دولت مرکزی نظام جدید و صلاحیت‌های ارگان‌های خودمختاری) در تباین آشکار با مصوبات شورای ملی مقاومت و التزام کلیه‌ی اعضای آن به این مصوبات می‌باشد. چرا که اگر بخواهیم پیشاپیش انتظارات حزب دمکرات، پیرامون صلاحیت‌های دولت مرکزی نظام جمهوری آینده‌ی ایران و صلاحیت‌های ارگان‌های خودمختاری را پذیرا شویم، بطریق اولی مجاهدین و همچنین سایر اعضای شورا نیز حق خواهند داشت بسته به دیدگاه‌ها و انتظارات اخص اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژیکی خود، بدون مراجعه به آراء عمومی درخواست‌هایی را مطرح کنند. اما چنانکه می‌دانیم - و به عنوان یکی از نادرترین نمونه‌های جهان در برنامه و مصوبات شورای ملی مقاومت نیز به چشم می‌خورد - مجاهدین از آنگونه انقلابیونی هستند که طی اسناد مکتوب و مدون، ملتزم شده‌اند که چنانچه مقاومت انقلابی سراسری، رژیم خمینی را سرنگون کند؛ علیرغم تمام فدیسه‌هایی که برای انقلاب نوین مردم ایران داده‌اند بدون اینکه انتظار هیچ امتیاز ویژه‌ای داشته باشند ملاک و میزان شکل و محتوای نظام جمهوری آینده‌ی کشور را تنها و تنها "رای آزادانه"ی عموم مردم ایران بشناسند و دولت موقت نیز حداکثر طی ۶ ماه (به منظور برگزاری انتخابات موسسان که وظیفه‌ی اصلی اوست) کنار برود. اگر چه نقطه نظرهای سازمانی مجاهدین خلق ایران چه در باره‌ی مرحله‌ی انقلاب و چه در باره‌ی خودمختاری کردستان (مندرج در پیام نیمه‌ی شهریور مسئول اول سازمان) بوضوح بیان شده و بر هیچکس پوشیده نیست.

بنابراین صرفنظر از همه‌ی اختلافات جزئی، امیدواریم با درایت و هوشیاری همه‌ی اعضای شورای ملی مقاومت؛ و همچنین با استحکام بیش از پیش اتحاد میان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران پیروزی تنها آلترناتیو دمکراتیک - یعنی شورای ملی مقاومت - تسریع شود.

* * *

تصرف شهر بوکان توسط پیشمرگان

رادیو صدای مجاهد مورخ ۶۲/۷/۱۸:

رادیو صدای کردستان مورخ ۶۲/۷/۱۸:

در تمام مدت حضور رزمندگان خلق در شهر، مردم دلیر بوکان با همه امکانات خویش از فرزندان دلاور خود استقبال و حمایت می‌کردند. در جریان این عملیات بزرگ و قهرمانانه، که جزئیات آن در برنامه‌های بعدی صدای مجاهد به اطلاع خواهد رسید، پیشمرگه‌ی مجاهد خلق رحیم جمعی (کاک احمد) به شهادت رسیده و ۲ پیشمرگه‌ی مجاهد خلق نیز مجروح شدند. همچنین ۵ تن از پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان نیز مجروح گردیدند.

صدای مجاهد شهادت دلیرانه‌ی این پیشمرگه‌ی مجاهد خلق را به خلق قهرمان ایران و مردم دلاور و رزمنده‌ی کردستان تبریک و تسلیت می‌گوید. ما به مجرد دریافت اخبار دقیق‌تر و کامل‌تر این عملیات حماسی، مشروح آنرا به آگاهی مردم مبارز ایران و هموطنان مقاوم کرد خواهیم رسانید.

بنا به گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه، بعد از ساعت ۹ بامداد روز یکشنبه ۱۷/مهر، پیشمرگان مقاومت حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق به مراکز استقرار پاسداران، جاش‌ها و مزدوران خمینی جلاد در شهر بوکان حمله کرده و موفق می‌شوند که با پشتیبانی بی‌دریغ مردم قهرمان بوکان شهر را از چنگال پاسداران ضد خلقی و مزدوران جنایتکار خمینی آزاد کنند. شهر بوکان در تمام طول روز و تا پاسی از شب در کنترل کامل پیشمرگان قرار داشته و طی این مدت ضربات سنگین و کوبنده‌ای بر بیکر عوامل سرکوبگر رژیم ددمنس و ضد بشری خمینی وارد آمده است.

تعداد تلفات ددمنس که تا این ساعت گزارش شده، بیش از ۱۵۰ کشته و تعداد زسادی زخمی است، که اکثریت تلفات دشمن را پاسداران پلید و جنایتکار خمینی تشکیل می‌دهند.

به گزارش خبرنگار صدای کردستان ایران از بوکان مقارن ساعت ۱۱ پیش از ظهر دیروز ۱۷/مهر ماه ۶۲ پیشمرگان دلیر و رزمنده‌ی نیروی بیان شاخه‌ی ۲ پیشمرگان شهید حسن سهرابی از نیروی پیشوا قهرمانان اتحادیه‌ی جوانان دمکرات کردستان و اعضای کمیته‌های مختلف مناطق مهاباد و بوکان در اجرای یک طرح منظم و دقیق و در جهت باز هم رسواتر کردن رژیم دروغ‌پرداز جمهوری اسلامی به داخل شهر بوکان رفتند و تمامی نقاط حساس شهر، کوچه‌ها، خیابان‌ها و محل‌های عبور و مرور مزدوران رژیم را تحت کنترل گرفتند این گزارش حاکی است که مردم قهرمان و مبارز شهر بوکان بمحض اطلاع از حضور فرزندان دلیر خود بلافاصله گروه گروه به استقبال آنها شتافته و شرف و شادی خود را از ورود پیشمرگان بداخل شهر ابراز داشته‌اند. مردم قهرمان بوکان بلافاصله در جهت فراهم ساختن تدارکات لازم برای پیشمرگان

دست بکار شدند و در استقرارشان و آمادگی برای ضربزدن به دشمن آنها را یاری کردند. پیشمرگان رزمنده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران بلافاصله پس از استقرار در نقاط حساس شهر ضربات کوبنده و مهلک خود علیه پایگاههای متعدد رژیم را آغاز کردند و طی چندین عملیات کم نظیر و حماسی که دشمن توانائی کوچکترین مقابله‌ای پیدا نکرد موفق شدند شمار بسیار زیادی از جنایتکاران رژیم آخوندی را نابود سازند. تا لحظه‌ی مخابره‌ی این گزارش که دیروز ساعت ۲ بعد از ظهر بوده است پیشمرگان قهرمان در داخل شهر بوکان بوده و همچنان ضربات خردکننده‌ی خود را بر بیکر جنایتکاران ارتجاع وارد آوردند. ما در برنامه‌های آینده‌ی صدای کردستان ایران شنوندگان و هم‌میهمان عزیز را در جریان عملیات تحسین برانگیز و کم نظیر پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در داخل شهر بوکان قرار خواهیم داد.

قسمتهائی از اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات کمین و مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و محور "مهاباد - سردشت" و به هلاکت رساندن

وانهدام ۲ خودروی دشمن ۱۶ مزدور بسیج ضد خلقی

۱- در تاریخ شنبه ۹/مهر ماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی بین پایگاههای "گانی بوکان" و "مراغانی" در منطقه‌ی سردشت به کمین مزدوران دشمن ضد خلقی می‌نشینند. در ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بعد از ظهر، ۵ مزدور بسیج ضد خلقی به کمین پیشمرگان نزدیک می‌شوند که با تهاجم سریع و برق‌آسای پیشمرگه‌های مجاهد خلق، بدون هیچ واکنشی همگی بهلاکت می‌رسند. پیشمرگه‌های مجاهد خلق پس از انجام موفقیت آمیز عملیات به پایگاههای خود بازمی‌گردند.

۲- پیشمرگه‌های مجاهد خلق با

همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین گذاری جاده‌ی بین پایگاههای "قوچ" و "مراغانی" در منطقه‌ی سردشت می‌نمایند. در نتیجه در تاریخ ۱۱/مهر، در اثر برخورد یک خودروی "زیل" با مین کار گذاشته شده، خودروی دشمن بطور کامل منهدم شده و ۴ سرنشین مزدور آن بهلاکت می‌رسند.

۳- در تاریخ ۵/مهر ماه جاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین گذاری جاده‌ی

مخصوص پایگاه "گلاسر" واقع در ارتفاعات "زمزیران" در محور "مهاباد - سردشت" می‌نمایند. در تاریخ ۸/مهر ماه یک "آیفا" حامل مزدوران، هنگام عبور از جاده‌ی مزبور با مین ضد خودرو برخورد می‌کند و در اثر انفجار قوی مین، خودروی "آیفا" بداخل دره پرتاب شده و بطور کامل منهدم می‌گردد و ۷ سرنشین مزدور آن بهلاکت می‌رسند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۱۲/مهر ماه ۶۲

عملیات مین گذاری

در محور "مهاباد - سردشت" و منطقه سردشت و

به هلاکت رساندن فرمانده مزدور پایگاه قوچ و ۲۳ مزدور و پاسدار ضد خلقی و انهدام ۳ خودروی دشمن

پیشمرگه‌های مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین گذاری در منطقه‌ی سردشت و محور "مهاباد - سردشت" که با همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان صورت گرفت، موفق گردیدند فرماندهی مزدور پایگاه قوچ و ۲۳ مزدور و پاسدار ضد خلقی را بهلاکت رسانده و ۳ خودروی دشمن را بطور کامل منهدم نمایند. مشروح عملیات بقراری می‌باشد:

پیشمرگه‌های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به گاشتن مین‌های ضد نفر در محل سنگر و مین‌های ضد خودرو در مسیر تردد مزدوران می‌نمایند. در نتیجه‌ی این عملیات:

در تاریخ ۵ مهر جاری در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه بعد از ظهر در اثر برخورد یک خودروی "زیل" با مین‌های گاشته شده، خودروی دشمن بطور کامل منهدم شده و ۱۵ مزدور سرنشین آن همراه با فرماندهی جنایتکار پایگاه "قوچ" بهلاکت می‌رسند.

در همین روز در اثر تردد مزدوران دشمن بر روی مین‌های ضد نفر، یک مین منفجر شده و یکی از

مزدوران بهلاکت می‌رسد.

۲- پیشمرگه‌های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران اقدام به مین گذاری در جاده‌ی پایگاه "گل احمر" واقع در ارتفاعات "زمزیران" و جاده‌ی حدفاصل "میونه - سارنگه" واقع در محور "مهاباد - سردشت" می‌نمایند.

الف: در تاریخ ۵/مهر ماه جاری در اثر برخورد یک تویوتای حامل پاسداران ضد خلقی با مین در جاده‌ی مخصوص پایگاه "گل احمر"، خودروی دشمن بکلی منهدم شده و ۸ پاسدار ضد خلقی بهلاکت می‌رسند. شدت انفجار بحدی بوده که خودروی مزدوران به دره پرتاب می‌گردد.

ب: در تاریخ ۶/مهر ماه جاری یک دستگاه جیب فرماندهی دشمن در جاده‌ی پایگاه "میونه - سارنگه" با مین ضد خودرو برخورد کرده و بکلی منهدم می‌گردد و چهار مزدور سرنشین آن به هلاکت می‌رسند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۸/مهر ۶۲

عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه بانه

و به هلاکت رساندن ۱۶ مزدور و پاسدار ضد خلقی و انهدام ۲ خودروی دشمن

۱- در تاریخ ۲۸/شهریور ماه پیشمرگه‌های مجاهد خلق (واحد حسن عزیزپور) اقدام به مین گذاری پایگاه "دارساوین" واقع در محور "بانه - سردشت" می‌نمایند. در نتیجه در تاریخ ۳۱ شهریور ماه، یک تویوتای حامل پاسداران جنایتکار با مین ضد خودرو اصابت کرده و بطور کامل منهدم می‌گردد و ۷ پاسدار ضد خلقی سرنشین آن

به هلاکت می‌رسند.

۲- پیشمرگه‌های مجاهد خلق در اواخر شهریور ماه اقدام به مین گذاری وسیع جاده‌ی بین پایگاههای "گردهرش" و "گاگر" در منطقه‌ی بانه می‌نمایند. در نتیجه‌ی این عملیات در تاریخ یکشنبه ۳۱/شهریور ماه، یک خودروی "زیل" با مین برخورد کرده و بطور کامل منهدم می‌گردد و ۹ سرنشین مزدور آن

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۵/مهر ۶۲

اطلاعیه واحد تحقیق درباره شهدا و زندانیان انقلاب نوین ایران

بقیه از صفحه ۳

نویسنده همچنین می‌افزاید که اگر چه رژیم در روزنامه‌هایش شهدا سعید شعله (۳۵۳۸) و محمد محبوبیان (۵۴۴۴) و علی حاج باقری (۱۸۱۵) را مجاهد اعلام کرده، ولی آنها فی الواقع کمونیست بوده‌اند...

* در قسمت هائی از نامه‌ی سرگشاده‌ی مسئولین سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور هوادار سازمان مبارزه، برای ایجاد جنبش مستقل کارگری "خطاب به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران که آنرا در آخرین روزی که نشریه‌ی (مجاهد) برای چاپ آماده می‌شد دریافت نمودیم، پس از استقبال و درخور ستایش" دانستن فهرست شهدا (مجاهد ۱۶۸) چنین می‌خوانیم:

"ما پس از مطالعه‌ی لیست منتشر شده از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران به این نتیجه رسیدیم که در این لیست گمی و کاستی فراوانی وجود دارد و از آنجمله در ۱۰ فقره تشخیص دادیم که افرادی که در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه خمینی شریک شهادت نوشیده‌اند، بی‌آنکه در کمترین ارتباط تشکیلاتی و سیاسی با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار داشته باشند، در لیست منتشر شده بمنابیه "مجاهد" معرفی شده‌اند. البته اشتباه در مورد ده تن شهید و آنهم در یک لیست ۷۷۴۶ نفره آنقدر کم جلوه می‌کند که چنین اشتباهی را در ردیف "خطاهای بی‌غرض" می‌توان قرار داد..."

اما نویسندگان نامه بجای ۱۰ فقره اشتباه، تنها بر روی ۳ فقره: شهید دکتر هادی کیانزاد (۵۱۷۳)، شهید مهندس محمود مشایخی (۵۷۷۱) و شهید مهندس مرتضی موسوی (۶۱۲۲) انگشت گذاشته‌اند که در فهرست "مجاهد" معرفی شده‌اند، اما فی الواقع "از کادرهای رهبری سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری" و "از پایه‌گذاران اتحاد چپ و جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران" بوده‌اند. نویسندگان نامه‌ی سرگشاده‌ی فوق در قسمت دیگری از نامه‌ی خود از "لاابالی‌گری غیرمسئولانه" ی تهیه‌کنندگان لیست شهدا انتقاد نموده و همچنین پرسیده‌اند: "آیا سازمان شما می‌خواهد با استفاده از شرف سیاسی مبارزینی چون موسوی، مشایخی و گویا نژاد برای خود آبروی سیاسی دست و پا کند؟" اما به اعتقاد ما (مجاهدین) نویسندگان نامه‌ی مزبور قاعدتا بایستی می‌دانستند که مجاهدین

برای کسب "شرف سیاسی" نیازی به استفاده از شرف سیاسی سایرین نداشته و ندارند. بعکس، ما در حالیکه پس از خاتمه‌ی تحقیقاتمان چه در این مورد و چه در سایر موارد قبلی و بعدی درصد اشتباهات کل فهرست شهدا را نیز با تمام دلائل و مدارک آن منتشر خواهیم نمود و در برابر اشتباهات احتمالی نیز از یک موضع "مسئول انقلابی" از خود انتقاد خواهیم نمود با تقدیس از سه شهید فوق‌الذکر، چنین فکر می‌کنیم که در راستای انقلاب نوین خلق قهرمان ایران بدلائل کاملاً مشهود مبارزاتی و سیاسی واجتماعی، در هیچ‌کس شرف و حیثیتی بیش از "مجاهدین" بمنابیه‌ی یک جریان تاریخی یافت نمی‌شود و بنابراین هر کس هم که در معرض اتهام سوءاستفاده از شرف و حیثیت دیگران باشد، روشن است که مجاهدین نیستند.

۵ - در میان نامه‌ها و پیام‌های رسیده دهها تن از هموطنان، ضمن ارسال اسامی برخی از زندانیان سیاسی پیشنهاد کرده‌اند که خوبست "مجاهد" فکری نیز درباره‌ی جمع‌آوری و انتشار زندانیان سیاسی بکند. به اطلاع می‌رسانیم که مقدمات این کار را نیز از چند وقت پیش تدارک دیده‌ایم

و به ضمیمه پشت و روی کارت مخصوصی را که برای شناسائی و ثبت مشخصات زندانیان انقلاب نوین ایران در نظر گرفته شده کلیشه می‌کنیم و از عموم هموطنان و نیروهای مبارز میهن‌مان درخواست می‌کنیم که در صورت تمایل، چه بر روی این قبیل کارت‌ها و چه از هر طریق دیگری که خودشان صلاح می‌دانند در گردآوری اسامی و مشخصات شهدا و اسیران انقلاب با ما همکاری کنند. اما نکته‌ی اساسی، پیوسته اینست که در ذکر مشخصات حتی المقدور نهایت دقت را بخرج بدهید. بدیهی است برای هواداران سازمان و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق شناسائی و تکمیل اسامی و مشخصات شهدا و اسرا کماکان یک وظیفه‌ی ارزنده‌ی انقلابی بشمار می‌رود.

۶ - مجدداً از همه‌ی هموطنان و عموم نیروها و جریانات و محافل مبارز تقاضا می‌کنیم که در صورت تمایل اسامی و مشخصات (مطابق فرم‌های کلیشه شده) شهدا و زندانیان سیاسی را که می‌دانند به آدرس‌های پستی "مجاهد" - قسمت واحد تحقیق - ارسال دارند تا در چاپ‌های کاملتر بعدی منظور شود.

مسئول واحد تحقیق
سهیلا صادق - ۶۲/۷/۱۶

نامه‌پزشکان ایرانی

هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا

به دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای پرز دوکوتلار، دبیر کل سازمان ملل متحد!

ما، پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا، امروز از اطلاعیه‌ی دفتر آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، شامل لیست ۷۷۴۶ تن از شهدای مقاومت که یک چهارم کل شهدای مقاومت در طول مبارزه‌ی گسترده‌ی مردم علیه دیکتاتوری قرون وسطائی خمینی می‌باشد، مطلع شدیم. با توجه به اینکه ۸۰ درصد شهدای اعلام شده جزو اعدام‌شدگان هستند، این امر باعث نگرانی شدید تمام مردم ایران و دنیا منجمله ما پزشکان می‌باشد. زیرا که بنا بر گزارشات مدلل، این موج اعدام حتی در مورد زندانیانی که "توبه" کرده‌اند و قبلاً محکوم به زندان شده‌اند، ادامه داشته و خواهد یافت و بدینوسیله لازم به یادآوری است که جان بیش از صد هزار زندانیان سیاسی رژیم خمینی در خطر جدی قرار دارد.

آقای دبیرکل!

ما، پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا

با تقدیم احترام
پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا
۲۸/ سپتامبر/ ۱۹۸۳

★
شنا سنامه‌ی اسرای انقلاب نوین ایران

شماره:		حرف:	
نام خانوادگی:	نام:	نام مستعار:	نام پدر:
تاریخ دستگیری	روز	ماه	سال
محل دستگیری	تاریخ تولد (سن)	روز	ماه
محل فعلی اسارت (نام زندان)	میزان تحصیلات	شغل	
محاکنه شده؟	وضعیت تاهل و تعداد فرزند		
میزان محکومیت	ملاقات دارد؟	روز	ماه
ملاقات دارد؟	تاریخ آخرین ملاقات	روز	ماه
نوع برخورد فرزندان	وضعیت فرزند و تاریخ اطلاع از وضعیت فرزند	روز	ماه
نام و مشخصات همسر	وضعیت و محل زندگی خانواده	چگونگی امراربعاش	
اسامی فرزندان	وضعیت و محل زندگی فرزندان		
نام نظر دهنده و تاریخ برگردن فرم	روز	ماه	سال
بخش یا نهاد	منبع خبر اسارت و فرجه‌ی و تفریق آن		

اولاً بریز که فرم به دست همه‌ی اسرا بدهد

کلیشه‌ی روی کارت

کلیشه‌ی پشت کارت

- تذکرات:
- ۱- مطالب را خوانا و خوش خط و در ردیف‌های مخصوص خود بنویسید.
 - ۲- در نوشتن اسامی نامانوس و با گلجائی که با جاهاجائی یک نقطه و امثالهم در آن تغییر اساسی ایجاد می‌نماید، بطور ویژه دقت نمائید.
 - ۳- مشخصات را حتماً در همین فرم‌ها بنویسید.
 - ۴- در صورتی که اسیر دارای دو نام است، نام دوم را در مقابل نام اصلی و داخل پرانتز منمکن کنید.
 - ۵- در صورتی که نام اسیر دارای پیشوند و پسوند می‌باشد، آن را بطور کامل بنویسید.
 - ۶- سایر اطلاعات و مطالبی را که در فرم جانی‌گیرد در قسمت ملاحظات بطور خلاصه منمکن کنید.
- ملاحظات:

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

دستاوردهای سازمان و همچنین از نجارب خواهران و برادران خود در هسته‌های دیگر سود برده و به مدد همین انتقال تجربه‌ها به میزان قابل توجهی بر مشکلات خویش فائق می‌آیند. در همین جا بار هم باید یادآوری کنیم که وظیفه‌ی مقدم کلیه هسته‌های مقاومت ایجاد رابطه با سازمان است و از آنجا که سازمان نیز با درک این ضرورت اقدامات لازم را در جهت تسهیل ایجاد رابطه با هسته‌های مقاومت انجام داده است، می‌توان با تاکید بیشتری بار دیگر این سخن فرماندهی سیاسی - نظامی سازمان، برادر مجاهدان علی زرکش را تکرار کرد که:

"... از این پس دیگر برقرار کردن ارتباط - علی‌رغم رعایت تمام ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های لازم - کار چندان مشکلی نبوده و علی‌هذا وظیفه‌ی اصلی و شماره‌ی یک آنها محسوب می‌شود و قبل از هر چیز بایستی در جهت برقرار نمودن آن اقدام نمایند... خواهران و برادران انقلابی و آگاه،

هسته‌های مقاومت سراسری؛ با توجه به ویژگی مرحله‌ی فعلی مبارزه‌ی مسلحانه برعلیه خمینی ضدبشر و دارودسته‌ی ضدخلقی او که در راستای تدارک برای قیام مسلحانه‌ی عمومی است، باید در تدارک این قیام تاریخی و سرنوشت - ساز، تمامی توان و کوشش خود را بکار گرفته و از کلیه امکانات و مقدرات خود بیشترین بهره‌گیری را بنمائیم. آنچه که روشن است این است که زمانی قادر به این کار خواهیم شد که ارتباط تشکیلاتی خویش را با سازمان بوجود آورده و بر اساس رهنمودهای امنیتی، نظامی، تبلیغاتی مربوطه... روند کار هسته‌ی مقاومت خویش را تنظیم نمائیم. واقعیات و تجربیات چند ماهه‌ی اخیر بخوبی نشان داده است که وصل ارتباط با سازمان، بسادگی انجام‌پذیر است و ایجاد رابطه‌ی هسته‌های مقاومت متعددی که در این مدت موفق به انجام این کار شده‌اند، بهترین گواه آن می‌باشد. بنابراین شما در هر نقطه از کشور که هستید و در هر موقعیتی که قرار دارید می‌توانید از طریق تماس با تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد، نوشتن نامه به یکی از آدرس‌های

به کردستان سفر کرده و ترتیب وصل ارتباطمان را بدهد.

۲ - فعالیت‌های تبلیغاتی هسته تاکنون عبارت بوده‌اند از:

الف - پیاده کردن و تکثیر کلیه مطالب مهم نشریه (شامل سرمقاله‌ها، مقاله‌های سیاسی و آموزشی، پیام‌ها و...) ب - گوش کردن به رادیو و ضبط و پخش مطالب آن بین کسانی که بنحوی زیرپوشش هسته قرار دارند. ج - تهیه خبرنامه‌ی ماهانه از رادیوها، نشریه و... و تکثیر آن بصورت بولتن و نوار گاست د - تهیه‌ی جزوه‌ی جمع‌بندی سالیانه ه - تکثیر زندگینامه‌ی یک مجاهد شهید در تیراژ ۶۰ برگ و تحویل آن به یک هسته‌ی مقاومت دیگر جهت توزیع از طریق پست در زادگاه شهید. نمونه‌ی کار همراه با عکس و وصیت‌نامه‌ی شهید برای شما بعداً ارسال خواهد شد.

۳ - فعالیت‌های تدارکاتی هسته بشرح زیر بوده است:

الف - جمع‌آوری کمک‌های مالی ب - کمک مالی به برخی از هواداران با رعایت ضوابط امنیتی ج - اقدام جهت کارهای انتفاعی برای اینکه بجهت بدلیل محدودیت‌های مالی مجبور نباشند دنبال کار صنفی بروند، اقدام جهت تهیه مسکن که قریباً حل خواهد شد. ه - جمع‌آوری برخی داروها و امکانات متفرقه‌ی دیگر و - موجودی هسته در حال حاضر ۷۰ هزار تومان است که حل مشکل مسکن هسته از این منبع می‌باشد. لازم به تذکر است که درآمد هسته بطور متوسط ماهیانه ۱۰-۱۵ هزار تومان بوده، ولی چشم‌انداز روشن‌تری در آینده داریم.

۴ - فعالیت‌های نظامی: اخیراً مسئول هسته دستور شناسایی چند سوژه را داده است. این شناسایی‌ها قرار است به هسته‌های دیگر مقاومت مسلحانه که قدرت آتش دارند منتقل گردیده و احتمالاً در آینده بصورت عملیات مشترک یا بطور مستقیم روی آن اقدام شود...

برادران مجاهد ما در این هسته، بشکل بسیار جالبی نحوه‌ی ارتباط ما را با خودشان بصورت رمز نوشته‌اند که ما از درج آن بعقل امنیتی خودداری می‌ورزیم. همچنین آن قسمت از گزارش که مربوط به وضعیت تشکیلاتی افراد هسته و... می‌باشد را حذف کرده‌ایم. در ادامه‌ی نامه چنین آمده است: "... برنامه‌ی روزانه‌ی هسته عبارتست از:

۱- انجام مراسم صبحگاه (نرمش - سرود)
۲- برنامه‌ریزی کارهای روزانه

شامل کسب خبر از رادیو، تهیه‌ی بولتن خبری و تکثیر آن، اقدام روزانه جهت تهیه مسکن برای استقرار، جمع‌آوری امکانات تدارکاتی، داشتن دوشنست در هفته، برخورد فعال با هواداران و رسانیدن پیام‌ها و اخبار و... به آنها و..."

* هسته‌ی مقاومت شهدای ۵ مهر گزارشی از مراسم سالگرد شهادت مجاهد شهید "علیرضا تعاونی" و همچنین متن وصیتنامه و زندگینامه‌ی این شهید را برایمان فرستاده‌اند. از خواهران و برادران متشکل در این هسته می‌خواهیم رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنند.

* خواهر "نسرین - ر" در نامه‌ی که به تاریخ ۶۲/۶/۲۱ برایمان فرستاده، اقدامات هسته‌ی خود را در رابطه با صدای مجاهد چنین می‌نویسد: "تعدادی نامه برای آدرس‌های مختلف فرستاده‌ایم و در آن ساعت و موج رادیو مجاهد را نوشته‌ایم. عده‌ای از مردم بعلت اینکه قبلاً گرفتن رادیو همراه با پارازیت بود دیگر به رادیو گوش نمی‌دهند و بنابراین خبر ندارند که کیفیت صدا بهتر شده است. لذا باید به مردم خبر داد..."

* خواهر "طوبی" از تهران در بیان کوتاهی از فعالیت دو هفته‌ای هسته‌ی خود چنین نوشته‌اند: "نصب برچسب شعاری ۹۰ مورد، ارسال مطلب افشاگرانه ۷۴ مورد، نوشتن شعار مرگ بر خمینی بر دیوارها ۵ مورد"

در خاتمه توجه خواهران و برادران خود را به رهنمودهای زیر جلب می‌کنیم:

۱ - گزارش فعالیت‌های هسته‌ی خود را در کلیه‌ی زمینه‌ها اعم از عملیات، جذب نفرات به درون هسته، پیدا کردن رد سایر هسته‌های مقاومت و نفرات قطع شده و رساندن شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد به آنان، تبلیغات، تهیه‌ی سلاح و مهمات، جمع‌آوری امکانات و... بطور هفتگی و منظم برای کانال‌های ارتباطی خودتان با سازمان بفرستید. در این گزارش‌ها تضادها و مشکلاتی را که در پیشبرد خطوط با آن روبرو می‌باشید بطور مفصل شرح دهید.

۲ - تجارب کار هسته‌ی خود را همراه با مکانیسم فعالیت‌هایتان برای ما توضیح دهید تا مورد استفاده‌ی سایر هسته‌های مقاومت قرار گیرد. مثلاً مراحل کار تبلیغی خود، و چگونگی تهیه‌ی مطلب و چگونگی تکثیر و پخش آنها را همراه با یک نمونه از کارتان برای ما بفرستید.

۳ - جذب و تماس با افراد و سایر هسته‌ها حداکثر هشیاری امنیتی را طلب می‌کند. بنابراین قبل از تماس و جذب و ارتباط با هر فرد و هسته و جریان دیگر باید از سلامتی آن اطمینان حاصل کرده باشید. در این رابطه باید به تورها و تله‌های احتمالی دشمن توجه کافی داشته باشید.

۴ - صفحه‌ی پاسخ به نامه‌های رسیده را حتماً بخوانید و به برنامه‌ی "مردم و مجاهد" از رادیو "صدای مجاهد" مرتباً گوش کنید. این کار برای اطمینان از رسیدن نامه‌هایتان به ما و استفاده از رهنمودهای عام کار افراد و هسته‌های دیگر بسیار مفید است

* * *
* "برادر عیسی‌ش"، تاکنون یک نامه از شما دریافت کرده‌ایم و هنوز نامه‌ی دومتان که قرار بود در آن رد خود را برای تماس بدهید، به دست ما نرسیده است. سعی کنید در اولین فرصت با تلفن (۰۰۴۴۱-۲۰۳۱۰۸۸) تماس گرفته و خودتان را جهت وصل ارتباط معرفی نمائید.

* برادر دیگری به نام "حسین - س" که چندی پیش به کردستان و در نهایت به خارج کشور آمده، طی نامه‌ای پیام زیر را برای سایر همزمانش داده است:

"برادرانم مسعود و تورج سلام - خسته نباشید جهت وصل مجدد ارتباط، خواهی به نام معصومه با شما تماس خواهد گرفت، به رهنمودها و دستورالعمل‌های وی بدقت گوش فرا داده و به آنها عمل نمائید" * برادری به نام "مرتضی‌ص" که به تازگی جهت وصل ارتباط با سازمان به کردستان آمده، طی نامه‌ای برای ما این پیام را برای همزمانش داده است:

"برادران عزیزم قربان، جمشید و غلام، برادری به نام عسگری جهت وصل ارتباط با شما تماس خواهد گرفت، به توصیه‌های او بدقت گوش داده و آنها را عملی سازید"

* خواهر عفت، نامه‌ی شما رسید از برخورد فعالتان در زمینه‌ی ارسال اخبار متشکریم. در رابطه با خرابی دستگاهتان سعی کنید حتماً آنرا تعمیر کرده و مجدداً به راه بیندازید و محصولات آن را نیز برای ما ارسال نمائید.

* مادر فاطمه، نامه‌ی شما که در تاریخ ۶۲/۴/۱۶ نوشته بودید بدستمان رسید. بازم از اخبار شهرتان برایمان بنویسید مانیز ضمن دادن نامه جهت وصل شما اقدام خواهیم کرد*

نگاهی بدوستانها و کمتنها

طرح "لیک" آخرین برگ بسیج جنگ طلبانه ضد خلقی خمینی

رژیم خمینی در حالی که همچنان در بن بست مرگبار "جنگ" در جا می زند، هم اکنون تمام نیروی خود را برای پیاده کردن طرح بسیج جنگی موسوم به "لیک یا خمینی" که از دو ماه پیش آن را در دستور قرار داده، متمرکز نموده است. ظاهراً این طرح بدنبال شکست های مفرط در تهاجمات فاجعه آمیز ۱۴ ماه گذشته و ناگامی های پی در پی در طرح های بسیج جنگی از جانب سردمداران رژیم، به عنوان تنها راه خروج از بن بست نظامی جنگ جستجو شده است. از اظهارات اخیر خامنه ای نیز چنین برمی آید که جوهر اساسی این طرح ضد مردمی همان تاکتیک استفاده از "مواج وسیع انسانی" یا به قول فرماندهی جنایتکار نیروی زمینی خمینی استفاده از "مشت گره کرده" می باشد که خط آن نیز از ماهها قبل توسط خود خمینی داده شده است. اما آنچه که وجه متمایز این طرح ضد مردمی و ضد انسانی را مشخص می کند، توسل به "زور" و اجبار تمام عیار به منظور کشیدن آخرین رمق های باقیمانده ی نیروی انسانی و تلاش دیوانه وار برای قرار دادن هر امکانی در هر گجا در خدمت جنگ، می باشد. این تلاش جنون آمیز از سر بازگیری اجباری گسترده در خیابان ها و اماکن عمومی گرفته تا تعیین سهمیه برای استان های مختلف، جهت تدارک نیروی انسانی و وجه نقد و تا وضع انواع اجبارات مستقیم و غیر مستقیم برای اخاذی از مردم و وادار ساختن آنها به شرکت در بسیج را شامل می شود. در این رابطه مسافرت های متعددی توسط سردهای مزدور سپاه و سایر دست اندرکاران اجرائی این طرح به نقاط و استان های مختلف کشور صورت گرفته و رادیو تلویزیون بقیه در صفحه ۱۴

گرامی باد خاطره تابناک مجاهدین شهید محمد مهدی

و
محمد تقی

باباخانی

در صفحه ۱۲

در رابطه با سفر رفسنجانی به زابل

* در زابل نیز جنگ وجدل
بین ایادی رژیم داتمارو
به گسترش است.

* قاچاق گسترده ی مواد

مخدر توسط مزدوران
سپاه و کمیته در استان
سیستان و بلوچستان
در صفحه ۱۱

تصرف شهر بوکان توسط پیشمرگان

* رادیو صدای کردستان مورخ ۶۲/۷/۱۸

* رادیو صدای مجاهد مورخ ۶۲/۷/۱۸

قسمتهایی از اطلاعاتی های نظامی
مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
در صفحه ۲۱

پاسخ به نامه های رسیده

خواهران و برادران عزیز،
چندی پیش شمای از
فعالیت های هسته های مقاومت
را منعکس کردیم. نامه ها و
گزارشات متعددی که بطور مرتب
بدستمان می رسد، حاکی از
رشد، گسترش و ارتقاء کیفی
فعالیت های انقلابی هسته ها
می باشد. هر روز که می گذرد
خواهران و برادران متشکل در
هسته های مقاومت بر تجربیات
مبارزاتی خود در زمینه های
تشکیلاتی، ارتباطی، تبلیغاتی،
تدارکاتی و نظامی می افزایند.
هسته های مقاومت با عشق و شور
زائد الوصفی دست اندرکار انجام
وظائف انقلابی خویش می باشند.
وظائفی که با درک ضروری ترین
و مبرم ترین نیازهای مرحله ای
جنبش، رابطه ی ارگانیک داشته و
از تحلیل واقع بینانه و انقلابی
شرایط جامعه سرچشمه گرفته
است. درست به همین دلیل،
هر روز که می گذرد، نتایج
مثبت زحمات شبانه روزی
خواهران و برادرانمان در ارتقاء
شیوه های کار و انطباق هر چه
فعال تر با شرایط جدید، خود را
نشان می دهد. یکی از عمده ترین
دلایل این ارتقاء و انطباق، ارتباط
فعال آنان با سازمان می باشد.
هسته های مقاومت پراکنده در
در دورترین نقاط میهنمان، وقتی
موفق به ایجاد رابطه با سازمان
می گردند، از آخرین تجربیات و
بقیه در صفحه ۲۳

نامه های خود را برای "مجاهد"
و هم چنین رادیو "صدای مجاهد"
به آدرس های زیر ارسال دارید:
انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده
و حواله ی آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و
گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد
شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر
تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید.
کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید
به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و میلشای
مجاهد خلق برسانید.

برای آبرونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه ای
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____

Prénom: _____

Adresse: _____

بهای اشتراک "مجاهد":

۱۷ دلار

سه ماهه

۲۳ دلار

شش ماهه

۴۴ دلار

یکساله

دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی